

عضویت کلیسا

اینگونه
دنیا می داند که
شما معرف عیسی
هستید

جاناتان لی من

محمد ثانوی



عضویت کلیسا

جانتان لی مَن

برگردان به فارسی
محمد ثانوی

شابک ۹۷۸ - ۰ - ۹۸۲۹۶۰۹ - ۸ - ۱

© 2018, 9Marks
www.9marks.org
www.btcpersians.com
www.kanoneketab.com

Church Membership: How the World Knows Who Represents Jesus

Copyright © 2012 Jonathan Leeman

Published by Crossway

1300 Crescent Street

Wheaton, Illinois 60187

All rights reserved. No part of this publication may be reproduced, stored in a retrieval system, or transmitted in any form by any means, electronic, mechanical, photocopy, recording, or otherwise, without the prior permission of the publisher, except as provided for by USA copyright law.

Cover design: Dual Identity inc.

Cover image(s): Illustration by Wayne Brezinka for brezinkadesign.com First printing 2012

Printed in the United States of America

Scripture quotations marked esv are from the ESV® Bible (The Holy Bible, English Standard Version®), copyright © 2001 by Crossway. Used by permission. All rights reserved.

All emphases in Scripture quotations have been added by the author.

Trade paperback ISBN: 978-1-4335-3237-5 PDF ISBN: 978-1-4335-3238-2 Mobipocket ISBN:

978-1-4335-3239-9 ePub ISBN: 978-1-4335-3240-5

Library of Congress Cataloging-in-Publication Data

Leeman, Jonathan, 1973-

Church membership : how the world knows who represents Jesus / Jonathan Leeman ; foreword by Michael Horton. p. cm. — (9Marks)

Includes bibliographical references and index. ISBN 978-1-4335-3237-5 (hc)

I. Church membership. I. Title.

9Marks ISBN: 978-1-950396-79-5

© 2014 www.kanoneketab.com \ www.btcpersians.com

Translation By: Mohammad Sanavi



www.kanoneketab.com



کانون کتاب <https://t.me/Kanonketab>



[کانون کتاب مقدس](#)



[کانون کتاب مقدس](#)



[کانون کتاب مقدس](#)



عنوان: عضویت کلیسا

نویسنده: جانانان لی من

مترجمین: محمد ثانوی

تعداد صفحات: ۱۱۶

شابک ۹۷۸-۰-۹۸۲۹۶۰۹-۸-۱

ناشر: کانون کتاب مقدس

چاپ اول ۲۰۱۴

حق چاپ ترجمه فارسی این اثر برای موسسه کانون کتاب مقدس محفوظ است. هر گونه نسخه برداری الکترونیک، صوتی، چاپ، توزیع و دخل و تصرف در این اثر بدون اجازه کانون کتاب مقدس مطابق قانون حق مؤلف و منوط به کسب اجازه رسمی از ناشر است.

خوانندگان گرامی

امروزه ضرورت مطالعه اصولی و درک صحیح کتاب مقدس برای همه مسیحیان کاملاً مشهود است و هدف ما از ترجمه، گردآوری و تدریس این مجموعه کتب تعلیمی این بوده که به نوعی ابزارهای لازم برای این مهم را در اختیار معلمین کتاب مقدس قرار داده و آنها را مجهز نماییم تا علاوه بر تعلیم صحیح کتاب مقدس و شاگردسازی، قادر باشند تعالیم غلط و دروغین را نیز تمیز دهند.

امیدواریم و دعای ما این است که با درک صحیح و عمیق تر از کتاب مقدس، ثمرات نیکوی کلام خدا در زندگی شما و ما با کمک روح القدس به فراوانی دیده شود. در انتها از همه کسانی که با وفاداری برای تهیه این مجموعه ما را در این مدت یاری کرده اند و همچنین از برادر کن تمپل برای مشاوره الهیاتی سپاس گزاریم.

برای تهیه دیگر کتب آموزشی لطفاً با ما به آدرس btcpersians@gmail.com تماس حاصل نمایید و یا از سایت ما به آدرس www.kanoneketab.com برای دریافت دیگر منابع دیدن فرمایید. قبلاً از لطف شما سپاسگزاریم.

محمد ثانوی

مدیر اجرایی کانون کتاب مقدس

هدف کانون کتاب مقدس:

آماده سازی و تجهیز مردان و زنانی است
که توسط کلیسای محلی به عنوان
خدمت گزاران با صلاحیت تشخیص داده
شده اند تا خدمت آموزش و
شاگردسازی بدن مسیح را بانجام رسانند.

فهرست

۷	پیشگفتار
۹	مقدمه موضوعی مهم تر از آنچه که فکر می کنیم
۱۱	فصل ۱ تاکنون به آن با دید اشتباه نظر کرده ایم
۱۵	فصل ۲ نگاهی به عضویت عهد جدید
۳۹	فصل ۳ کلیسا چیست؟ عضویت چیست؟
۵۵	فصل ۴ کلیسا چیست و اعضای آن به شییه چه هستند؟
۶۹	فصل ۵ استاندارد عضویت کلیسایی چیست؟ (چگونه می توان عضو کلیسا شد؟)
۷۷	فصل ۶ به چه نحوی فرد مسیحی مطیع کلیسا می شود؟ (عضو باشد)
۹۱	فصل ۷ هرگاه اعضا مسیح را نمایندگی نکنند، چه رخ می دهد؟
۱۰۳	فصل ۸ آیا عضویت باید در همه جا یکی باشد؟
۱۱۳	خاتمه عضویت چگونه محبت را تعریف می کند

پیش‌گفتار مجموعه

آیا باور دارید که شما مسئول بنای کلیسای تندرست هستید؟ اگر شما فردی مسیحی هستید، ما بر این باوریم که این مسئولیت بر دوش شماست.

حکم عیسی به شما این است که رفته و شاگرد بسازید (متی ۲۸: ۱۸-۲۰) در رساله یهودا آیه‌های ۲۰ و ۲۱ آمده است که ما بایستی ایمان خود را بنا کنیم. پطرس می‌فرماید که از عطیه‌های خود برای خدمت به دیگران استفاده کنیم (۱ پطرس ۴: ۱۰). پولس می‌فرماید که حقیقت را در محبت بیان کنیم که باعث بلوغ کلیسا شود (افسیان ۴: ۱۳-۱۵). متوجه هستید که به کجا می‌رویم؟

چه شما عضو کلیسا و یا از رهبران کلیسا باشید، هدف این سری کتاب‌ها، «بنای کلیسای تندرست» کمک کردن به شما جهت تکمیل حکم عیسی برای بنای کلیسای تندرست است. امید ما بر این است که این کتاب‌ها به شما کمک کند که در محبت کردن به کلیسایتان به مانند مسیح رشد کنید.

برنامه موسسه «۹ علامت» تولید مجموعه کتابچه‌های کوچک است که آقای مارک دور آن را نه علامت کلیسای تندرست می‌خواند و کتابچه‌ای دیگر که آموزه‌های صحیح را تشریح می‌کند. البته مجموعه شامل کتاب‌هایی با عنوان‌های موعظه تشریحی، الهیات کتاب مقدسی، انجیل، تبدیل ایمان، عضویت کلیسایی، تادیب کلیسایی، شاگردسازی و رشد و رهبری کلیسایی می‌باشد. (تعدادی از این کتاب‌ها به فارسی برگردان شده است. برای اطلاع بیشتر از وب سایت کانون دیدن فرمایید.)

وجود کلیسای محلی برای نمایش جلال خدا به ملت‌ها می‌باشد.
ما این عمل را با خیره شدن به چشمان عیسی مسیح می‌توانیم
انجام دهیم، که با اعتماد به نجات او و محبت کردن به یکدیگر
در محبت خدایی و اتحاد عملی می‌شود. دعای ما این است که
این کتاب به شما در این امر یاری رساند.

با امید

مارک دور و جاناتان لی‌من

ویرایشگران مجموعه کتاب‌ها

مقدمه

موضوعی مهم تر از آنچه ما فکر می کنیم

من کاملاً درک می کنم که چرا شما مایل به خواندن کتابی با عنوان عضویت کلیسا نیستید. شاید این کتاب را کسی به شما داده است. شاید فکر می کنید که این کتاب منبع خوبی برای دیگری باشد. بدون رو در واسی خدمتان عرض کنم، چنین کتابی مورد علاقه کسی نیست. شما بعد از مسیحی شدن به کلیسا ملحق می شوید، همیشه همینطور بوده، اینطور نیست؟

گاهی عضویت کلیسا همراه با کلاس تعمید و گفتگویی با رهبران کلیسا است. این موضوع با سوال هایی در مورد شام خداوند و تعمید آمیخته است. اما ورای این موضوع، آیا چیز دیگری برای گفتن وجود دارد؟

اولین باری که به من گفته شد که باید به کلیسا ملحق شوم، من این کار را انجام دادم و چیز دیگری به فکرم خطور نکرد. شاید در ابتدا کمی مخالف بودم، زیاد مطمئن نبودم. ولی می دانستم که با ملحق شدنم به کلیسا باعث می شود که من آن کلیسا را مال خود بدانم. با اندکی هزینه من می توانستم به «کلوپ مردانه» ای در محله ای خطرناک ملحق شوم. البته من علت ملحق شدنم را باشبان کلیسا در میان نگذاشتم و آنها هم از من چیزی نپرسیدند.

در هر صورت درک من از عضویت کلیسا چیزی بود که ساده بدست آمد و می توان آن را ساده از دست داد. چرا که مهم جلوه نمی کند. نظر شما در این مورد چیست؟ آیا عضویت کلیسا برای شما امری مهم است یا نه؟ تعداد افرادی که موافق اهمیت عضویت کلیسایی هستند، بسیار اندک می باشند. تعداد کم دیگری وجود دارند که می گویند که عضویت کلیسایی امری اختیاری می باشد. حدس من بر این است که نظر اکثر مسیحیان

بین این دو گروه قرار دارند. اکثر مسیحیان نظر مبهمی از عضویت کلیسا دارند. برای آنان عضویت کلیسا امری مهم نیست و بر این باوراند که نباید آن را بزرگ جلوه داد. آنها بر این باوراند اگر کسی می خواهد دائم از این کلیسا به آن کلیسا برود و یا در جلسات کلیسایی حاضر شود بدون اینکه عضو کلیسا شود، هیچ مشکلی نیست.

اگر شما جزء این دسته از افراد هستید، پس این کتابچه برای شماست. من این کتاب را برای آن عده که دو دل هستند، ننوشته‌ام. اگر شما جزء دو دلان هستید، ممکن است که این کتاب را مفید یابید. مخاطبین من میانه‌روهایی هستند که به کلیسا می‌روند، اعضا کلیسا و رهبران کلیسا می‌باشند که با اکثریت هم‌نظر می‌باشند. اگر شما از آن دسته افراد هستید که مطمئن نیستید که عضویت کلیسایی چقدر حائز اهمیت است، پس اجازه دهید آن را برای شما تشریح کنم.

مخاطبین من شما هستید و می‌خواهم به سوالاتی که مطرح می‌کنم جواب بدهم، سوالاتی که شما نپرسیدید.

هدف اصلی من نمایش عضویت کلیساست، چرا که آنچه شما درباره‌اش فکر می‌کنید نیست. من عضویت کلیسایی را برایتان تشریح می‌کنم، لااقل نه بصورت مستقیم. سعی می‌کنم رویا و تصویری برایتان طرح کنم که فکر می‌کنم اگر شما آنچه که کتاب مقدس درباره عضویت کلیسایی می‌گوید را درک کنید، شاید مسیحیت شما را تغییر دهد.

عضویت کلیسا در کتاب مقدس امری بسیار عالیست. آیا شما کنجکاو به درک آن هستید؟ زیاد مطمئن نیستید، درست است؟

تاکنون با دید اشتباه به آن نظر کرده‌ایم

چندی پیش با عبارت «حاکمیت مطلق» برخورد کردم. این عبارتی نیست که در طول روز هنگام صرف چای با دوستانان استفاده کنید. چرا که درست جلوه نمی‌کند. درست مثل نوجوانی که فیلسوفانه با دیگران سخن گوید. در هر صورت من فکر می‌کنم که این عبارت خوبی است.

حاکمیت مطلق یعنی، قدرت والا، قدرت برتر و یا تحکم مطلق. این همان عقیده «چه کسی در جامعه حرف آخر را می‌زند». این کدام قدرت و یا حاکمیت است که دیگر قدرت‌ها بایستی به او پاسخ گو باشند؟ چه کسی تصمیم‌گیرنده نهایی است؟ و این عمل بدون رفتار تلافی‌جویانه صورت می‌گیرد، چرا که تصمیم‌گیری نهایی جز وظایف آن قدرت برتر است.

حاکمیت مطلق همان چیزی است که قیصر، امپراتور روم و پادشاهان دوران قرون وسطی در دست داشتند که می‌توانستند بگویند: «سرش را از تنش جدا کنید». در زمان حاضر افرادی همچون پادشاه عربستان، رهبر در ایران و یا فرماندار هر ایالتی در آمریکا چنین قدرتی در دست دارد. بالاتر از قدرت این افراد، قدرت دیگری وجود ندارد. اینان هستند که قدرت مرگ و زندگی را به دست دارند- شمشیر در دست آنان است و حرف آخر را آنها می‌زنند.

اگر شما مایلید که شرکت و یا آموزشگاه تحصیلی افتتاح کنید، در حله اول نیاز به پروانه کسب دارید. این حکم درباره باشگاه ورزشی و اتحادیه‌ها و موسسه‌ها نیز صدق می‌کند. وجود این دفاتر و موسسات به اجازه‌نامه‌ای مطابق با قوانین شهری و استانی احتیاج دارد. این موسسات قوانین را تنظیم نمی‌کنند و «حاکمیت مطلق» ندارند.

بسیار خوب، در مورد کلیسا (جمع ایمانداران، نه ساختمان) چطور؟ آیا کلیسا با اجازه دولت پابرجاست؟ با این سوال به قسمت جالب گفتگو می‌رسیم. در حقیقت این مبحث شاید نظر ما درباره کلیسای محلی و اعضای آن را دگرگون کند.

عیسی حاکمیت مطلق را داراست

در جامعه غربی معمولاً مردم کلیسا را در طبقه باشگاه فوتبال یا موسسات خیریه قرار می‌دهند. کلیسا گاهی به اصطلاح محل داوطلبان است.

بیشتر اوقات ما کلیسا را مثل تعمیرگاه می‌بینیم، محلی که مکانیک آن روح شما را تعمیر می‌کند و یا همانند پمپ بنزینی که وجود شما را از روح پر می‌کند.

اما آیا کلیسای محلی، باشگاه یا تعمیرگاهی است که موجودیتش با اجازه شهرداریست و به لطف و مرحمت دولت متکی می‌باشد؟

این حقیقت است که مسیحیان به عنوان شهروند بایستی مطیع دولت حاکم بر کشور باشند. بخاطر داشته باشید که حاکمان «خادم خدا هستند» و «مامور» خدا برای برقراری عدالت (رومیان ۱۳: ۴). آری این دولت است که شمشیر را به دست دارد، ولی فقط به امر خدا.

البته این درست است که کلیسا بایستی قوانین کشوری را حفظ کند، قوانینی همچون رعایت استانداردهای ساختمانی (اگر کلیسا ساختمان دارد)، پرداخت مالیات کارمندان (اگر کارمند استخدام کرده‌اند). به این ترتیب کلیسا همانند دیگر شرکت‌ها و موسسات تجاری می‌باشد.

در عین حال یک چیز بایستی در ذهن مسیحیان بکلی روشن و واضح باشد: کلیسای محلی با اجازه دولت کشوری بوجود نمی‌آید. کلیسا به سبب اظهار مقتدرانه کلام شخص عیسی زیست می‌کند. گذشته از اینها، این عیسی است که حاکم مطلق است، نه دولت.

تا به حال با دید اشتباه به آن نظر کرده ایم

مسیحی بودن یعنی آگاهی به این نکته که فقط عیسی است که در نهایت حرف آخر را می زند. عیسی است که تمامی قدرت های دیگر به او پاسخ می دهد. عیسی ملل و دولت های آنها را داوری خواهد کرد. این عیسی است که قدرت نهایی بر مرگ و حیات دارد. حکام و دولت ها با اجازه عیسی زیست می کنند نه اینکه کلیسا با اجازه آنان حیات داشته باشد. معمولاً دولت ها این موضوع را تایید نمی کنند. اما کلیسا این حقیقت را به خوبی می داند (یوحنا ۱۹: ۱۱، مکاشفه ۱: ۵؛ ۶: ۱۵-۱۷).

تمامی قدرت های زمین و آسمان به عیسی داده شده است، و او این قدرت را به کلیسا داده است تا در میان ملل پیشروی کند. بنابراین کلیسا مانند ارتشی به پیش می رود که نمی توان جلودار آن بود. مرزهای کشوری نمی تواند جلودار کلیسا باشد. رئیس جمهورها، وزرا و هیئت های منتخبی آنان نمی توانند مانع کلیسا شوند. حتی دروازه های جهنم نمی تواند از سرعت آن بکاهد. این عیسی است که حاکم مطلق می باشد.

لازم است که ما افکار خود را عوض کنیم

برفرض که ما وسوسه شده و اقتدار دولت را دست بالا تصور کنیم، اما اینکه عیسی نهایت اقتدار و قدرت است بایستی تصور ما را تغییر دهد. حکام و دولت ها فقط نماینده هایی با تعهد و اختیارهای خاص خود می باشند.

این حقیقت که عیسی حاکم مطلق است بایستی تاثیر مثبتی بر دیدگاه ما نسبت به کلیسای محلی داشته باشد: بایستی این دیدگاه را افزایش دهد. کلیسای محلی یکی از نماینده های عیسی می باشد که به من و شما به عنوان مسیحی اختیاراتی می دهد که ما آنها را نداشتیم. این موضوع مفهومی رادیکالی برای کلیسا و معنی عضویت کلیسا دارد.

اگر شما مسیحی ای هستید که در دموکراسی غرب زندگی می کنید فرصتی دارید که نظرتان نسبت به کلیسا و چگونگی ارتباطتان با آن را تغییر دهید. به احتمال زیاد شما کلیسا را دست کم گرفته و کم ارزش تصور کرده اید. شما با

این کار تصویر کلیسا را عوض کرده و این عمل، مسیحیت را تغییر شکل داده است.

همه ما کلیسای محلی و عضویت آن را به گونه‌ای تصور کرده‌ایم که واقعیت امر چیز دیگری است. درست مانند این که شما اعضای خانواده را (پدر، مادر و فرزندان) به عنوان هم‌صنف و هم‌کاران در نظر گیرید. «آنها خانواده شما می‌باشند، پس باید با آنها به گونه‌ای دیگر برخورد داشته باشید.»

اجازه دهید در این فصل تمامی دید خود را بر روی پنج نکته اصلی بیان کنم که تمامی آن به عظمت اقتدار واقعی عیسی مسیح در دنیا بنا می‌شود. سپس سعی خواهم کرد تمام مطالب را جمع‌بندی کنم و به اصطلاح تمام خرابکاری‌هایم را آباد کنم: تصحیح کنم، تفصیل کنم و بالاخره کاربرد آن را بیان نمایم.

با این مطلب آغاز می‌کنیم که کلیسای محلی به چه شکلی نیست. اگر شما مسیحی هستید باید خدمتتان عرض کنم که کلیسا باشگاه نیست. محل گرد هم‌آیی داوطلبان خدمات خیریه هم نیست که عضویت آن داوطلبانه باشد. محل دوستان صمیمی هم نیست که به خاطر علاقه‌ای مشترک درباره مذهب هر هفته دور هم جمع شده و در مورد الهیات با هم صحبت می‌کنند.

کلیسا حتی ارائه دهنده خدمات نیست که حق و اختیار با مشتری باشد. جالب است که حتی ما به کلیسا با عنوان جلسه اشاره می‌کنیم و گاهی طوری صحبت می‌کنیم که گویا جلسه ساعت ۱۰ صبح یا ۵ بعد از ظهر برای تنظیم روح ما برای یکی دو ساعت است.

شاید ما این موضوع را از اهمیت محل موعظه و آیین عبادتی در پروتستان برداشت کرده‌ایم. شاید هم ما کلیسا را با دید جامعه دموکراسی به عنوان انجمنی داوطلبانه نظر می‌کنیم. شاید به خاطر اینکه بکارگیری فرهنگ مصرف‌گرایی برای مدت یک قرن باعث آن شده است. من زیاد مطمئن نیستم، اما علامت‌های ایده‌های اشتباهی وجود دارد:

- مسیحیان می‌توانند فکر کنند که مشکلی نیست که در کلیسا حضور پیدا کرد ولی به آن ملحق نشد.
- مسیحیان فکر می‌کنند که تعمید در کلیسا جدای از عضویت است
- مسیحیان در مراسم شام خداوند شرکت می‌کنند بدون اینکه عضو کلیسا باشند.
- مسیحیان شام خداوند را مراسمی خصوصی و تجربه‌ای اسرار آمیز می‌بینند و برایشان دیگر فعالیت‌های کلیسایی که آنها را جزیی از زندگی مشترک با «بدن» می‌سازد، مفهومی ندارد.
- مسیحیان بین روزهای دوشنبه تا شنبه زندگی خود را با دیگر مقدسین درگیر نمی‌سازند.
- مسیحیان بر این باورند که می‌توانند به صورت عادت ماهی چند هفته در مراسم کلیسای غایب باشند.
- مسیحیان تصمیمات مهمی از قبیل انتقالی، ترفیع، انتخاب همسر و... می‌گیرند، بدون در نظر گرفتن تاثیر این تصمیمات بر زندگی خانواده کلیسایشان و یا بدون مشاوره با شبان کلیسا و دیگر اعضا کلیسا.
- مسیحیان منزل می‌خرند و آپارتمان اجاره می‌کنند، بدون در نظر گرفتن اینکه این جابجایی چه تاثیری بر خدمت کلیسایی‌شان می‌گذارد. (خواننده گرامی این نکته در غرب بسیار رایج است.)
- مسیحیان به این نکته توجه ندارند که مسئول امور روحانی و فیزیکی دیگر اعضا، حتی آنانی که هنوز خوب نمی‌شاسند، هستند. زمانی که کسی ماتم می‌کند، او هم ماتم می‌کند، زمانی که کسی شادی می‌کند، او هم شادی می‌کند.
- نکته اصلی در تمام این علائم بیماری که ما خود به آن نیز گرفتار هستیم، این است که ما تصور می‌کنیم که خودمان مسئول اجرای زندگیمان هستیم و در زمان و مکان دلخواه خود، کلیسا را به زندگیمان می‌افزاییم.

این یعنی ما کلیسا را همچون باشگاه در نظر می گیریم که می توانیم به آن ملحق شده یا نشد. چنین طرز فکری باعث می شود که ما زندگی خود را به دور از هدایت کردن کلیسا رهبری کنیم، حتی هنگامی که ما به کلیسا ملحق می شویم. «بله! من عضو کلیسا هستم، ولی چرا باید از کلیسا همفکری بخواهم که آیا در فلان شرکت کار کنم یا نه؟»

خواهش می کنم که توجه داشته باشید که من فقط انگشت اشاره به سوی کسی دراز نمی کنم. اینها موارد طبیعی فرهنگ است. من هم باید اعتراف کنم که مایلم روش زندگی خود را در زندگی پیاده کنم.

اما این تصویری نیست که کتاب مقدس به ما ارائه می دهد. لازم است که ما عینک خود را برداشته و عینکی دیگر به چشم زنیم. آیا برای اینکار آماده اید؟

والا ترین پادشاهی روی زمین

کلیسای محلی چیست؟ برای این سوال من جواب های بسیاری دارم. اما از این قسمت شروع می کنم که: کلیسای محلی اقتدار روی زمین است که توسط عیسی بنیاد نهاده شده است، تا بطور رسمی شما را تایید و زندگی مسیحی من و شما را شکل دهد.

همانگونه که عیسی حاکمیت دولت ها را برقرار کرده، به همین ترتیب حاکمیت کلیسا را بنیان نهاده است. کلیسا نهادی با اقتدار است چرا که عیسی آن را با اقتدار خویش بنا کرده است. حال من سعی می کنم که وارد بحث رابطه دولت و کلیسا نشوم، اما بایستی این نکته را درک کرد اگر می خواهیم در مورد گفتگوی عضویت کلیسا تغییر وضعیت داشته باشیم:

همانگونه که کتاب مقدس دولت شما را بالا ترین قدرت روی زمین برای ملت شما معرفی می کند (برقرار کرده است)، بنابراین وقتی گفتگوی ما درباره شاگردی شما به مسیح و شهروندی تان

در مسیح و قوم وعده داده شده است، کتابمقدس کلیسای محلی را به عنوان بالاترین حاکم روی زمین قرار داده است.

بنابراین عیسی دولت را بنیان نهاد تا آنها حرف آخر را بزنند. به عبارت دیگر (تحت اقتدار کلام خدا) دولت می‌تواند جان شما را به زور بگیرد. در نتیجه، این مطلب یعنی کلیسا دارای قدرت مکانیکی برقراری و شکل‌گیری جامعه را فراهم می‌آورد. برای نمونه کلیسا می‌تواند علنی اعلام نماید که چه کسی شهروند آن است.

به همین صورت، عیسی کلیسای محلی را با دادن «کلید قدرت» بنیان نهاد. در نتیجه، این بدان معنی است که کلیسا می‌تواند (تحت اقتدار کلام خدا) شخص را از عضویت کلیسا خارج کند، بکارگیری این مطلب یعنی کلیسا قدرت مکانیکی لازم برای برقراری و شکل‌گیری پادشاهی خدا را دارد و می‌تواند علنی اعلام کند که چه کسی شهروند آن است.

به دنبال چیزهای درست

بنابراین به جای آغاز این نظریه که کلیسا محل حضور داوطلبان است، بایستی با این ایده که اینها مردم یا ملت پادشاهی خدا می‌باشند، شروع کرد. امیدوارم که متوجه منظورم از این جابجایی بشوید.

زمانی که افراد سوال می‌کنند که «عضویت کلیسایی را در کتابمقدس به مانشان بده؟»، خطای آنها در این است که آنها به عضویت کلیسایی همانند ملحق شدن به باشگاه و کلوپ می‌نگرند، چرا که در باشگاه کلمه عضویت بکار برده می‌شود. کلوپ، احزاب سیاسی و اتحادیه‌های کارگری، همگی واژه عضویت را دارا هستند. اما شما به ندرت از این کلمه در رابطه با دولت و یا شهروندان دولت استفاده می‌کنید. شما به هیچ‌وجه نمی‌گویید که: «خُب، عضویت ملت بریتانیا چگونه است؟ شنیدم که عضوهای شما ۶۰ میلیون نفر شده، اینطور نیست؟»

تمام کلوپ‌ها با علاقه و وجهی مشترک شروع می‌شوند. شرکت‌های خدمات اجتماعی با خدمتی خاص و نیاز و خواست مردم آغاز می‌شوند. کلیسا شامل همه اینهاست، ولی دارای چیزی بیش از این است: دارای پادشاهی است که می‌خواهد شهروندانش از او اطاعت کنند. کلیسا با این حقیقت آغاز می‌شود که: عیسی مسیح نجات دهنده و خداوند است. او برای گناه کسانی که به او ایمان آورده و از او پیروی می‌کنند، روی صلیب جان داد.

شاید این به آن معنی است که کتابمقدس آنگونه که مایلید دربارهٔ عضویت کلیسا سخن نمی‌گوید. به جای آن دربارهٔ چگونگی جمع شدن قوم خدا زیر دست یک حاکم سخن می‌گوید. کتابمقدس علاقه دارد دربارهٔ شهروندی پادشاهی خدا سخن گوید نه عضویت کلوپ. گذشته از اینها کتابمقدس دربارهٔ اتحاد کلیساها با تمثیل‌های مختلف سخن می‌گوید (خانواده، تاک، غیره). این مطلب ما را به دومین ایده بزرگ می‌رساند:

هر بار که کتابمقدس خود را باز می‌کنید، به دنبال عضویت کلیسا مانند کلوپ داوطلبان نگردید. در عوض دنبال خداوند و قوم پیوند داده شده به یکدیگر بگردید. به دنبال شکل‌گیری و اتحاد بگردید (برادر و خواهر در خانواده، شاخه در تاک و غیره).

آیا عضویت کلیسایی کتابمقدسی است؟ اگر به دنبال منظور صحیح آن بگردید، سراسر آن یافت می‌شود. سعی می‌کنم که در فصل‌های ۲، ۳ و ۴ آن را نشان دهم.

نه کلوپ و نه سفارت‌خانه

کلیسا چیزی فراتر از نهادی حاکم بر من و شما می‌باشد. ما برای تعریف بهتر ایده کلیسا به مثال‌هایی مانند خانواده، گله و هیكل و غیره نیازمندیم. اما بایستی تمام این موارد واقعی را در تشکیلات حاکم بر کلیسای محلی قرار داد و به همین علت من سخن خود را با این نکته آغاز می‌کنم. اقتدار و حاکمیت کلیسا موجب شکل‌گیری خانواده و بدن کلیسایی می‌شود.

به همین علت من سعی به استفاده فراوان از تشبیه‌های کتابمقدسی می‌کنم که قادر به توصیف چگونگی زندگی درونی کلیسای محلی باشد. اما مایلم که از جایی شروع کنم که بتوان بر روی آن ایده‌مطالب خود را بنا کنم، چیزی که بتوان به سادگی آن را جایگزین ایده کلپ و موسسه خدماتی کرد، تشبیه «کنسول‌گری» یا «سفارت‌خانه».

این تشبیه سفارت‌خانه را از کجا اقتباس کرده‌ام؟ این ایده را از کتابمقدس درباره پادشاهی عیسی گرفته‌ام. کلیسا پادشاهی نیست، اما سفارت‌خانه، کنسول‌گری مملکتی است.

سفارت‌خانه چیست؟ سفارت‌خانه دفتر نمایندگی ملتی در مملکت (یا در میان ملتی) دیگر است. این نمایندگی تمایلات کشورش را به کشور میزبان اظهار می‌دارد. همین‌طور از اتباع خود که ساکن در کشور میزبان هستند، محافظت می‌کند. برای نمونه، در دوران تحصیلم در دانشگاه مدت پنج ماه در بروکسل پایتخت بلژیک زندگی کردم. در این مدت اعتبار گذرنامه‌ام به پایان رسید. اگر کشور را بدون تمدید گذرنامه‌ام ترک می‌کردم، به طور حتم دچار مشکل می‌شدم. برای اثبات شهروندی‌ام مدرک معتبر دیگری نداشتم. بعد از ظهر یکی از روزها برای تمدید گذرنامه به سفارت‌خانه رفتم. در آن روز سفارت‌خانه مرا شهروند آمریکا نکرد، بلکه آن را تأیید کرد. هرچند که من شهروند کشورم هستم، اما من اقتدار و حاکمیت بر تأیید شهروندی خود را در حضور ملتی دیگر را ندارم. با این حال سفارت‌خانه شهروندی مرا مورد تأیید قرار داد تا بتوانم به عنوان فردی خارجی در آن کشور زندگی کنم و تمام منافع و حقوق شهروندی را دارا باشم.

بنابراین هر سفارت‌خانه نمایندگان کشوری در محلی دیگر در این دنیا می‌باشند. اما چه اتفاقی می‌افتد اگر من به شما بگویم که سفارت‌خانه‌ای وجود دارد که نماینده محلی از آینده می‌باشد؟ این همان کلیسای محلی است که نماینده گروهی از مردم تحت خداوندی عیسی مسیح می‌باشند که در پایان زمان دور هم جمع خواهند شد.

پولس رسول می‌فرماید که شهروندی ما در آسمان است. او حتی ما را «هم‌وطن» با اسرائیل می‌نامد، بطور خاص زمانی که مفهوم اسرائیل واقعی را درک کنیم.

برعکس قوم اسرائیل، سرزمین مسیحیان در این کره خاکی نیست، همگی ما غریب و خارجی هستیم. بایستی مسیحیان مشتاق دیدار سرزمین‌شان باشند. آنها منتظر روز «تبدیل پادشاهی دنیا به پادشاهی خداوندان عیسی مسیح هستند»، و هر زانویی خم شده و هر زبانی اعتراف خواهد کرد که «عیسی مسیح خداوند است» (مکاشفه ۱۱: ۱۵، افسسیان ۲: ۱۱).

کمی تأمل کنید، در زمان حاضر در این دنیا مکانی رسمی وجود دارد که شهروندان آسمان می‌توانند به آن محل رفته و در آن به عنوان پناهنده به رسمیت شناخته شوند، یعنی کلیسای محلی. اکنون کلیسا نماینده حاکمیت عیسی است. کلیسا شهروندی افراد را تأیید و حمایت می‌کند. آنها قوانین عیسی را اعلام می‌کنند و در حضور او به عنوان پادشاه سر تعظیم فرود آورده و انسان‌های دیگر را به انجام چنین امری دعوت می‌کنند. اکنون به ایده بزرگ سوم می‌رسیم:

کلیسای محلی، سفارتخانه‌ای واقعی است که در زمان حال
پابرجاست تا نماینده پادشاهی آینده مسیح و کلیسای جامعی که
می‌آید باشد.

اندیشه عضویت کلیسا بعد از به تصویر کشیدن کلیسای محلی می‌آید. عضویت کلیسا یعنی چه؟ فردی که وارد سفارتخانه شده و ادعا می‌کند که به سلطنت و پادشاهی مسیح تعلق دارد و می‌گوید: «سلام! من مسیحی هستم». مامور سفارتخانه روی چند کلید کامپیوتر فشار می‌دهد و پاسخ می‌دهد: «بله، سابقه شما اینجاست. بفرمایید این گذرنامه شماست». اکنون هر فرد می‌تواند از حقوق شهروندی‌اش نفع ببرد، حتی از وظایف شهروندی زندگی کردن در زمین غریب استفاده کند. اما نه فقط این، بلکه -چیز غیر قابل تصور دیگر- که هر شهروند خود می‌تواند مامور سفارتخانه شود و بر شهروندی دیگران نظارت

کرده و تأییدش کند. عضو کلیسا شدن یعنی کلیسا شدن، یا لاقلاً جزئی از آن شدن.

بنابراین به کسی عضو کلیسا گفته می‌شود که بطور رسمی به عنوان مسیحی تأیید شده و جزئی از بدن جهانی مسیح است. نمی‌توان ادعا کرد که کلیسا همیشه درست تشخیص می‌دهد، اما این وظیفه کلیسا است که تشخیص دهد و تأیید کند که چه کسانی متعلق به پادشاهی خدا هست و چه کسی نیست. این چهارمین ایده بزرگ است:

به کسی عضو کلیسا اطلاق می‌شود که بطور رسمی در حضور دیگران به عنوان فردی مسیحی شناخته شده باشد و به علاوه کسی که قادر به تأیید ایمان و نظارت به زندگی دیگر مسیحیان در کلیسایش است.

عضویت کلیسا چیزی بیش از این است. ما بایستی درباره عضو خانواده بودن، عضو بدن مسیح بودن، جز و گله خدا بودن و دیگر موارد صحبت کنیم. این مطلب را ما فصل چهارم دنبال خواهیم کرد. اما ما گفتگوی خود را از همین قسمت آغاز می‌کنیم که اقتدار و حاکمیت پادشاهی مسیح به ما به عنوان مسیحی منفرد داده نشده، بلکه به عنوان عضو کلیسای محلی داده شده است. عیسی ما را ترک نکرد که ما خودمان را فرمانداری کرده و به تنهایی ادعای شہروندی نماییم. او نهادی بجای گذاشت که ما را به عنوان ایماندار تأیید کرده و کمکمان کرده تا مسیحیت را شکل و جهت دهیم.

کلیسای محلی همچون سفارتخانه به افراد این فرصت را می‌دهد تا اعتراف زبانی «من مسیحی‌ام» را را به نمایش گذاشته، نشان دهد که این عبارت برایش داری مفهوم است. کلیسای محلی اعتبار مسیح را با جدا کردن اعترافات درست از اعترافات کاذب، محافظت می‌کند. کلیسای محلی به دنیا کمک می‌کند تا به بوم نقاشی قوم خدا نگاه کرده و تصویری معتبر و اصلی از محبت و قدوسیت مسیح ببیند، نه اینکه به تابلوی تقلبی بنگرد. کلیسای محلی جاده طولانی زندگی مسیحی را محافظت کرده در آن استراحتگاه تهیه می‌کند.

برای شخص پادشاه و دولتمردان ملل مختلف مهم و ارزشمند است که بدانند، شهروندان آنان چه کسانی می‌باشند. آیا پادشاه پادشاهان در مقایسه با دولتمردان این جهان نسبت به شهروندانش کم توجه‌تر است؟

مطیع شدن، نه ملحق شدن

اگر عیسی، کلیسای محلی را برای نظارت کردن و حکومت کردن بر ما بنیان نهاد، پس ما نمی‌توانیم مانند فردی که به کلوپ و یا موسسه خیریه ملحق می‌شود به کلیسا بپیوندیم. ما همچون شهروند هر کشوری، مطیع آنان می‌شویم. این مطلب ما را به ایده بزرگ پنجم می‌رساند:

مسیحیان به کلیسا ملحق نمی‌شوند، بلکه مطیع کلیسا می‌شوند.

هر دو کلیسا و دولت، نمایندگان مقتدر مسیح هستند، اگرچه از راه‌های مختلف این کار صورت می‌گیرد. حتی شبان‌ها و رهبران کلیسا بایستی به همین روش مطیع باشند. شهروندی آنان با شرکت در مراسم شام خداوند مورد تایید قرار می‌گیرد.

اشتباه نکنید! از نقطه نظر غیر مسیحیان، کلیسای محلی موسسه‌ای برای داوطلبان است. کسی مجبور به عضو شدن آن نمی‌باشد. اما از نقطه نظر زندگی مسیحیان چنین نیست. یکبار که مسیح را پذیرفتی، باید مردم او را نیز بپذیری. این دو جزیی از هم هستند. زمانی که پدر و پسر را پذیرفتی، شما خانواده را نیز پذیرفتی - این امر توسط کلیسای محلی صورت پذیر است.

گذشته از این، حاکمیتی که توسط عیسی به کلیسا داده شده با اقتدار دولت‌ها متفاوت است. «عیسی ایشان را پیش طلبیده، گفت: «آگاه هستید که حکام امت‌ها بر ایشان سروری می‌کنند و رؤسا بر ایشان مسلطند.» متی ۲۵:۲۰. همانطور که در آیه بعد می‌فرماید، اقتدار مسیحی با فدا کردن جان خود برای دیگران اجرا می‌شود (آیه‌های ۲۶-۲۸). حاکمیت در میان مسیحیان با مواظبت از یکدیگر قابل اجراست و با عوض شدن قلب بواسطه کلام و روح خدا است، نه با نیرنگ و زور.

تا به حال با دید اشتباه به آن نظر کرده‌ایم

هنوز منظور عیسی از این مطلب این است که مسیحیان خود را داوطلبانه به حاکمیت کلیسای محلی - مطیع کلیسا - بسپارند.

چرا کلیساها خطر محلی و بین‌المللی‌اند

احساس من بر این است که اکثر مسیحیان متوجه منظور و اهمیت عضویت کلیسا نیستند. علت آن این است که ما تا به امروز به آن از دید نادرستی نگاه می‌کنیم.

می‌توانم به دو گروه اشاره کنم که اهمیت این موضوع را بهتر از دیگران درک می‌کنند. گروه اول آن عده از دولت‌های هستند که به کلیسا و اعضا آن جفا می‌رسانند. این دولت‌ها به اشتباه به کلیسا به عنوان نهادی قدرتمند که برای آنها خطر می‌باشند نگاه می‌کنند - عیسی به کلیسا اجازه شمشیر کشیدن نداد. اما حق با این دولت‌هاست، چرا که اعضای کلیسا تابعیت و وفاداری خود را به کسی دیگری جز عیسی نمی‌دهند.

به تشریح یکی از تاریخ‌نگاران قرن چهارم میلادی به نام «ایسیوس» Eusebius درباره یکی از مسیحیان اولیه به نام «سنگتوس» Sanctus توجه کنید. در سال ۱۷۷ میلادی سنگتوس در مقابل شکنجه‌گرش قرار گرفت: او با عزمی راسخ در مقابل کسی که به او حمله می‌کرد، مقاومت کرد و نه نام خود و نه نام طایفه و محل تولد خود را و نه حتی اینکه شخصی برده و یا آزاد است را نگفت. برای هر سوالی که از او پرسیده می‌شد، او پاسخ می‌داد: «من مسیحی‌ام». او این مطلب را بارها و بارها در مقابل سوال، اسمت چیست؟ محل تولدت کجاست؟ ملیت تو چیست؟ ... اعلام کرد. شکنجه‌گر کلام دیگر از او جز این نشنید.

گروه دوم که این موضوع را بهتر از دیگران درک می‌کنند، مسیحیانی می‌باشند که همچون سنگتوس تحت جفای قرار دارد، بخصوص آن عده که جفا از طرف دولت به آنان اعمال می‌شود. این برادران و خواهران با تعمید گرفتن و ملحق شدن به کلیسا خود را به خطر انداخته‌اند. خواهش من از شما

این است که با این عده در مورد «عضویت داوطلبانه» سخن نگوئید که گویی کلیسا کلوپ بولینگ است. آنها درک می کنند که قیمت این تعهد و وفاداری چیست. به این دلیل فکر می کنم که آنها مطالب این کتاب را بهتر از غربی ها درک می کنند. «خوشا به حال جفا دیدگان عدالت، زیرا ملکوت خدا از آن ایشان است» (متی ۵: ۱۰).

کره زمین با تمام ملت های آن را تصور کنید، سپس نقطه ای نورانی که سفارت خانه است در آن در نظر بگیرید. این نقطه همان جمع مسیحیانی است که به نام پادشاه شان عیسی دور هم جمع شده اند. اکنون این پرتوهای این نقطه نورانی را به ۲ قسمت بعد ۴ و ۸ و ... تقسیم کنید. ملتی در حال رشد، ملتی در درون ملل دیگر جایی گرفته است. ملتی که دارد از مرزهای جغرافیایی فراتر می رود، ملتی که مرزهای جغرافیایی نمی تواند آن را محدود کند. این مرزها قادر به جلوداری از این شهروندان غیر زمینی نیست. هدف از تکثیر این پرتوافشانی همانند هدف خمیر مایه است که می خواهد تمام خمیر را فرا گیرد. یا همچون ستاره ها که در آسمان تاریک یک به یک ظاهر می شوند.

این همان کلیسای مسیح و اعضای اوست. جهان تاکنون چیزی به مانند این به خود ندیده است.

نگاهی به عضویت در عهد جدید

اگر هدف ما از این مطالعه درک مفهوم عضویت کلیسایی باشد، پس بجاست که نگاهی اجمالی به سراسر عهد جدید بیندازیم تا متوجه شویم همه ما به یک موضوع می‌نگریم. درست مانند خرید زمین که شما فقط به تعریف بنگاه املاک کفایت نمی‌کنید. می‌خواهید که دور آن زمین قدمی بزنید و آن را خوب نظاره کنید.

برای انجام این کار چطور است به گذشته سفر کنیم، به تجربه اولین دهه کلیسا حدود سال ۳۰ میلادی نظر افکنیم؟

تصور کنید که ما در ماشین زمان، جایی در اقیانوس اطلس شمالی ظاهر می‌شویم. در حال پرواز به سمت جنوب که رومی‌ها آن را بریتانیا می‌نامند می‌رویم. در آنجا خرابه‌های «استون هنج» را که ۲۵۰۰ سال قدمت دارد را می‌بینیم. اثر دیگر که ما آن را بجا بیاوریم وجود ندارد. شهر لندن تا یک دهه دیگر که سربازان رومی نقشه آن را می‌کشند، ظاهر نمی‌شود.

از کانال آب و بر فراز جنگل گل می‌گذریم، سرزمینی که توسط جولیس قيصر در سال ۵۱ قبل از میلاد تصرف شد. امروزه ما این سرزمین را به اسم فرانسه می‌شناسیم. سپس از فراز کوه‌های آلپ به سوی سرزمین قه‌وای رنگ ایتالیا سرازیر می‌شویم. در نهایت به شهر با شکوه روم که تایبروس قيصر در آن حکمرانی می‌کرد می‌رسیم.

با عجله به طرف شرق رفته از دریای آدریاتیک گذشته و بعد از سواحل دریای مدیترانه به سوی محدوده مقدونیه (مکادونیه) می‌رسیم، از شهرهای تراکیا، قیلیقیه و کنار سوریه می‌گذریم. تمامی این سرزمین‌ها دو قرن پیش توسط ارتش روم تصرف شد. ما از سرزمین بین‌النهرین که ورای آن متعلق به

امپراطوری پارتیان است عبور می کنیم که امپراطوری کوشان^۱ در آن در حال ظهور است. از آنجا ما به سوی استان های جنوب فلسطین و استان رومی یهودیه می رویم. نود سال پیش از این یهودیه توسط ژنرال پامپی به تصرف درآمد، یعنی سال ۶۳ قبل از میلاد. اکنون این نواحی توسط نمایندگان دولت روم، پیلاطس فرماندار و عروسک خیمه شب بازی یهودیان یعنی هیرودیس پادشاه اداره می شود که در کتاب مقدس به هر دوی آنها اشاره شده است.

ماشین زمان ما در شهر اورشلیم فرود می آید، ما به سرزمین خشک و ترک خورده فلسطین می رسیم. به اطراف نگاه می کنیم و خانه هایی با خشت های گلی و چند بنای مشهور را می بینیم. از دور می توانیم هیکل، یا همان خانه خدا را مشاهده کنیم.

هدف ما از این مسافرت بسیار ساده است، ما می خواهیم به کلیسای اولیه و اعضای آن توجه داشته باشیم. آیا چیزی به اسم کلیسای محلی وجود دارد؟ آیا آنها آنچه که ما امروز با آن مواجه هستیم، یعنی «کلیسا» روبرو هستند؟

کلیسای اورشلیم

به اطراف نظر انداخته و یهودیانی را از سراسر دنیا می بینیم. پارتیان، میان رودان (بین النهرین)، کپدوکیه، آسیا، مصری، لیبی، روم، از جزیره کریت، اعراب... و این لیست ادامه دارد (اعمال ۲: ۵، ۹-۱۱). این افراد همگی برای اجرای مراسم عید پنطیکاست دور هم جمع شده بودند. ازدحام جمعیت ما را به یاد بازار می اندازد.

اولین چیزی که با آن برخورد می کنیم، نه دیداری بلکه شنیداری است. «شنیدن وزش باد شدید» (اعمال ۲: ۲). سپس موج انبوه جمعیت ما را با خود می برد، تا اینکه ما خودمان را جلوی گروهی از مردم که در حال موعظه به

۱. امپراتوری کوشانی نام امپراتوری همسایه شرقی اشکانیان بود که از سال ۶۰ تا سال ۳۷۵ توسط قوم کوشان ها بر آسیایه میانه و شمال هند فرمانروایی می کردند. قلمرو کوشانیان در سده سوم میلادی به دست ساسانیان افتاد. مترجم

زبان‌های آن طایفه‌ها هستند، می‌رسیم. تمامی جمعیت نفس را در سینه حبس کرده‌اند.

یکی از آنها به اسم پطرس، جمعیت را به چالش می‌کشد. او به داود پیامبر اشاره می‌کند آن عیسایی که به تازگی مصلوب شده بود را خداوند خود می‌خواند و سپس با این آیات ضربه نهایی را می‌زند: «پس جمیع خاندان اسرائیل یقیناً بدانند که خدا همین عیسی را که شما مصلوب کردید، خداوند و مسیح ساخته است» (اعمال ۲: ۳۶). به جمعیت نگاه می‌کنیم و منتظریم که به پطرس حمله کنند. به یقین آنها پطرس را خائن خواهند نامید و او را به مقامات بالا تحویل خواهند داد.

اما هیچ آشوبی رُخ نمی‌دهد. گویا چالش پطرس کار خودش را انجام داد. جمعیت همگی دل‌ریش شده و از پطرس پرسیدند که حال چه کار کنند (اعمال ۲: ۳۷). پطرس بدون معطلی پاسخ می‌دهد: «توبه کنید و هر یک از شما به اسم عیسی مسیح بجهت آمرزش گناهان تعمید گیرید و عطای روح القدس را خواهید یافت» (اعمال ۲: ۳۸).

این حرکتی شجاعانه بود، چرا که علت مرگ عیسی همانا قیام همین مردمی بود که پطرس را احاطه کرده بودند. اما در اینجا پطرس سعی ندارد که پادشاهی عیسی را پنهان کند، حتی او این ادعا را به داود پیامبر نسبت می‌دهد. نه تنها این بلکه او قدمی فراتر گذاشته به مردم می‌گوید که با توبه کردن و تعمید می‌توانند دارای هویت یکسان شوند. این‌طور بنظر می‌رسد که او می‌خواهد قومی را برپا کند - که هم‌هویت با این حرکت است.

بطور عجیبی عکس‌العمل مردم یکی بود: «پس ایشان کلام او را پذیرفته، تعمید گرفتند و در همان روز تخمیناً سه هزار نفر بدیشان پیوستند» (اعمال ۲: ۴۱).

گویا ماشین زمان ما در مکان مناسبی فرود آمد. این مکان آغاز همه چیز است. وقتی از این و آن سوال می‌کنیم، متوجه می‌شویم قبل از فرود ما گروهی حدود صد و بیست نفر (اعمال ۱: ۱۵) دور هم جمع بودند. اما در این روز

سه هزار نفر به آن جمع افزوده شد: یعقوب و اندریاس، لیدیا، جمشید، پروین و ... کلیسا آمار افراد را به ثبت می‌رساند و می‌داند که آنها که هستند.

رشد و جفا

با گذشت زمان ما چادری به اسم دفتر کار اجاره کرده و سعی می‌کنیم تا گزارش‌ها را گردآوری کنیم. در این میان توجه ما به چگونگی در برگرفتن زندگی جدید این افراد است. آنها خود را مقید به تعالیم رسولان کرده و در مشارکت و جلسات پاره کردن نان شرکت می‌کنند و خود را «ایمانداران» خوانده و در همه چیز حتی در املاک و دارایی‌هایشان شریک شده تا محتاجان را کمک کنند (اعمال ۲: ۴۴-۴۵). گویا این گروه نسبت به باقی مردم شهر در عالم دیگری زندگی می‌کنند. اینطور به نظر می‌رسد که این افراد از جایی دیگر به اینجا آمده‌اند. آنها دور هم در هیکل و بعد در گروه‌های کوچک در منزل‌های خود جمع می‌شوند (اعمال ۲: ۴۶). این گروه هر روزه در حال رشد بود و «خداوند هر روزه به آن جمع افرادی که نجات یافته بودند را می‌افزود» (اعمال ۲: ۴۷).

اکنون از آن روزها هفته‌ها و ماه‌ها گذشته است و افراد بیشتری خود را ایماندار می‌خوانند و چیزی نمی‌گذرد که تعداد اعضای آنها به بیش از پنج هزار نفر می‌رسد (اعمال ۴: ۴). ما باید از خودمان این سوال را بپرسیم که آیا این گروه علاقه به مهم بودن خودشان دارند و یا ممکن است به افزایش تعداد کمی بیش از اندازه اهمیت می‌دهند؟

جواب این سوال واضح است، همه آنها اینطور نبودند. نگرانی رهبران انحرافی اخلاقی بود (۵: ۱-۱۱). به نحوی تمام «کلیسا»- چیزی که اکنون خود را می‌نامد- هنوز در ایوان سلیمان دور هم جمع می‌شوند (اعمال ۵: ۱۱). به نحوی تمام کلیسا مایل بود که اعضا دور هم جمع شده و درباره رفع مشکلات بیوه زنان صحبت کنند (اعمال ۶: ۱-۲).

نگاهی به عضویت در عهد جدید

بدون شک این افراد با هم وقت گذرانده و از یکدیگر مواظبت می کردند. نوع زندگی گروهی شان قابل توجه بود و با بررسی شهر اورشلیم متوجه می شویم که مردم شهر از این عده تعریف می کنند (اعمال ۵: ۱۳).

البته شایان ذکر است که همه مردم شهر اینطور نبودند. دو دفعه شاگردان را برای سوال جواب بردند. هر دوبار پطرس پاسخ داد که: «بایستی از خدا اطاعت کند تا از مردم» (اعمال ۴: ۲۰-۵: ۲۹). این افراد می دانستند «همه روزه... به تعلیم و اعلام این مژده که عیسی، مسیح موعود است، ادامه دادند (اعمال ۵: ۴۲).

همانطوری که حاکمان خشمگین می شوند، جفا بر کلیسا وارد می آید و زندگی برای کلیسا سخت تر می شود. یکی از رهبران کلیسا به نام استیفان سنگسار می شود. گویا کاهن اعظم اسامی افراد را با آدرس شان به شخص فریسی غیور و متعصبی به نام شائول داده و او خانه به خانه رفته و اعضای کلیسا را دستگیر کرده به زندان می اندازد (اعمال ۸: ۳).

به طرز عجیبی تلاش شائول نتیجه معکوسی داشت. مردم به دفتر کار ما در آن چادر اجاره ای سرازیر شده و هرکدام خبر مشابهی به ما ارائه دادند که تمام کسانی که پراکنده شده اند به هر کجا می روند پیام خدا را موعظه می کردند (اعمال ۴: ۸). جفا مسیحیت را از اورشلیم به شهرها و سرزمین های اطراف پراکنده کرد.

چیزی نمی گذرد که خبر رفتن شاگردانی همچون لیدا و یوپا را در سامره و قیصریه می شنویم (اعمال ۸: ۱۴؛ ۹: ۱۴، ۳۲، ۴۲؛ ۱۰: ۲۴). همه دریافتند که عیسی فقط به عنوان پادشاه یهودیان نیامده است (اعمال ۱۱: ۱۸).

در همین ایام بود که پچ پچی در اورشلیم به گوش رسید که گویا شائول هم به عیسی ایمان آورده و به کنیسه ها رفته و موعظه می کند که «عیسی پسر خداست» و او همان «مسیح موعود» است (اعمال ۹: ۲۰-۲۲). بسیاری این حرف را باور نداشتند، تا اینکه خود شائول آمده و «با دلیری به نام عیسی موعظه می کرد» (اعمال ۹: ۲۷-۲۸).

بطور موقت همه چیز به خوبی پیش می‌رود. کلیسای اورشلیم در سراسر یهودیه پراکنده شده و از زمان آرامشی که به دست آورده‌اند، لذت می‌برند (اعمال ۹: ۳۱).

کلیساهای سوریه، آسیای صغیر و ورای آن نواحی

تصمیم گرفتم که در این موقعیت حساس، جلسه‌ای برای بررسی اطلاعات دریافتی خود داشته باشیم. یکی از حاضرین پیشنهاد کرد که شاید این هدف خدا بود که اقوام از ملت‌های مختلف روز پنطیکاست در شهر اورشلیم دورهم جمع شوند و تا ایمان بیاورند و بعد جفا آمد تا نوایمانان سراسر مرزها پراکنده شوند.

درست وسط جلسه شخصی از کلیسای اورشلیم با عجله وارد جلسه شد. او از نفس افتاده بود و دست روی زانوهایش گذاشت تا نفسی تازه کند. وقتی سرش را بالا گرفت، لب‌خندی روی لب داشت. او گفت که: «خبر به کلیسای اورشلیم رسید» که «جمع کثیری ایمان آورده و به سوی خداوند بازگشت کرده‌اند» (اعمال ۱۱: ۱۹-۲۲).

زمان را با سرعت یک سال و نیم جلو می‌بریم و به خبرنگار کلیسای اورشلیم نگاهی می‌اندازیم - نامه رسولان - گروه بسیاری از مردم انطاکیه به خداوند ایمان آوردند. بارنابا به همراه شائول مدت یک سال با آنها وقت گذاشته و جمع بسیاری را تعلیم دادند (اعمال ۱۱: ۲۴-۲۶).

پر واضح است که این پدیده فقط متعلق به یهودیه نیست.

این مسیحیان سوریه، مسیحیان واقعی هستند. قحطی سراسر یهودیه را فراگرفت و شاگردان در سوریه آذوقه به جنوب فرستادند. خدا را به خاطر سخاوتمندی کلیسای انطاکیه شکر می‌کنیم. سپس ما خودمان را بر سر سفره کلیسای خانگی با بره بریان شده، انجیر، سالاد، نان و پنیر و دلمه نشسته می‌بینیم. باید گفت که محبت مسیحیان بسیار «خوشمزه» است. دوباره باید عرض کنم

که این مسیحیان ثابت کرده‌اند که در حقیقت به فکر دیگران هستند و محبت و مراقبت از یکدیگر از مرزهای کلیسایشان گذشته است.

حالا، ده‌ها سال با سرعت از جلوی چشمانمان می‌گذرد و ما موج گسترش بنای کلیسا را به چشم می‌بینیم. اکنون شاتل را پولس می‌خوانند، او در این مدت مسافرتی به قبرس، آسیای صغیر و به شهرهای لستره، ایقونیه، پسدونیه و انطاکیه داشته است (اعمال ۱۳: ۴-۱۴: ۲۰-۲۳).

در سفر دومش او مسافت بیشتری به طرف غرب انجام می‌دهد و در شهرهای فلیپی، تسالونیکیان، بیریه، قرتس و افسس کلیسا را بنا می‌کند (اعمال ۱۵: ۳۶-۳۸: ۲۲). در سفر سومش او بسیاری از همان کلیساهای را تشویق و تقویت می‌کند (اعمال ۱۸: ۲۳-۲۱: ۲۶).

این گزارش‌ها شفاهی به گوشمان نمی‌رسد بلکه از طرف رسولان نامه‌ها به کلیساهای مختلف نوشته شده و این نامه‌ها به دستمان می‌رسد- غلاطیه، تسالونیک، قرتس، روم و کلیساهای دیگر. حتی زمانی که پولس در حبس خانگی بسر می‌برد خود را «سفیر در زنجیر» می‌نامد (افسیان ۶: ۲۰). او گرفتار شدن به دست حاکم دنیوی را برای پیشرفت پادشاهی عیسی استفاده کرد.

بطور کلی می‌توان پاسخ دولت را در سراسر نقشه مشاهده کرد. هیرودیس انتیپاس اعضای کلیسا را دستگیر کرده و آنان را کُشت (اعمال ۱۲: ۱-۲). افسر رومی در قبرس پیام آنها را شنید و ایمان آورد (اعمال ۱۳: ۱۲)، علاوه بر این رئیس کنیسه‌ای نیز ایمان آورد (اعمال ۱۸: ۸). فیلکس فرماندار فرصتی برای رشوه گرفتن پیدا می‌کند (اعمال ۲۴: ۲۶) و مسیحیان را دیوانه می‌خواند (اعمال ۲۶: ۲۸). اگرپاس پادشاه ترغیب به ایمان می‌شود (اعمال ۲۶: ۲۸)، فرماندار رومی به نام غالیون به این چیزها توجهی نداشت و هر موجهی را همچون مگسی مزاحم از خود دور می‌کرد (اعمال ۱۸: ۱۷).

کلیساهای و اعضای آن گویی یک پا در جامعه و یک پا در کلیسا دارند و یک بام و دو هوا هستند. یک نسخه از نامه‌های پطرس به دفترمان می‌رسد. نامه

بطور دقیق همین مطلب را بیان می کند او مسیحیان را «پراکنده» می نامد (۱) پطرس (۱:۱).

تصویری مداوم و شفاف

ما گزارشات را بارها و بارها می خوانیم. با عجله نکته ها به دست آمده را یادداشت می کنیم و سعی بر آن داریم که با کنار هم قرار دادن این یادداشت ها متوجه شویم که کلیسای محلی و اعضای آن چیست. همانطوری که این کار را انجام می دادیم ۱۰ موضوع مسلم از تمامی مدارک به دست آمده، کسب کردیم.

۱ هستی و ماهیت کلیسا پیرامون پیام نجات دهنده و خداوند است. همانطوری که در روز اول در شهر اورشلیم کلمات «بخشش گناهان» و «خداوندی عیسی» شنیدم، در یادداشت های ما نیز بارها آمده است. این نکته ها را رسولان در این آیه ها تکرار می کنند (۲ قرنیتان ۴: ۵، اعمال ۱۷: ۳، یوحنا ۲۰: ۳۱). رسولان این نکته را راه نجات و خبر خوش می نامند (رومیان ۱۰: ۹، ۱ قرنیتان ۱۵: ۱-۵، افسسیان ۱: ۱۲-۳). و روح القدس زبان گفتن را به مردم می دهد (۱ قرنیتان ۱۲: ۳). مسیحیان تا سرحد مشخصی به حاکمین زمینی احترام گذاشته و مطیع آنها می شوند. اما در نهایت وفادری آنان به شخص عیسی مسیح است. آنها خود را سفیران در زنجیر می خوانند و هر روزه خود را تا سرحد مرگ به خطر می اندازند.

۲ مسیحیان بطور عادی با تمام مسیحیان متحداند، اما در کلیسا به هم می پیوندند. در آغاز، هر ایمانداری به کلیسای اورشلیم مرتبط و یا اضافه شده بود. سپس تغییری کلی صورت می گیرد که یک یک ایمانداران پراکنده می شوند و مانند فیلیپس پیام انجیل را که به خزانه دار اهل اتیوپی داد، آنها نیز با دیگران چنین کردند. اما همه موارد ذکر شده خط مقدم و یا اوایل کار می باشد و گر نه شما هیچگاه مسیحیان را جدای از کلیسا نمی بینید. کلیسای انطاکیه، ایقونیه، قرنتس

و دیگر کلیساها با سرعت بنا می‌شوند. این کلیساها ارتباط با هم را ادامه داده و با خدمت کردن و رفع احتیاج‌های هم در زمان نیازمندی، هویت خود را مشخص می‌کنند. این عمل را ورای مرزهای جغرافیایی انجام می‌دهند.

۳ مسیحیان بطور کلی به عنوان کلیسا مشخص می‌شوند. این موضوع را ما زمانی که آنها با خودشان صحبت می‌کنند متوجه می‌شویم. «اما شائول سعی می‌کرد که بنیاد کلیسا را براندازد» (اعمال ۸: ۳)، «این خبر به کلیسای اورشلیم رسید» (اعمال ۱۱: ۳)، «در همان موقع هیرودیس پادشاه به شکنجه و آزار عده‌ای از اعضای کلیسا پرداخت» (اعمال ۱۲: ۱)، «کلیسا صمیمانه برای او به درگاه خدا دعا می‌کرد» (اعمال ۱۲: ۴)، «اعضای کلیسا ایشان را بدرقه نمودند» (اعمال ۱۵: ۳)، «... کلیسا و رسولان و رهبران با آغوش باز از ایشان استقبال کردند» (اعمال ۱۵: ۴). مسیحیان از کلمه کلیسا برای مشخص کردن زندگی مشترک باهم استفاده می‌کنند، افراد بطور انفرادی به گروهی بزرگ‌تر که دارای هویت حقوقی است، تعلق دارند.

۴ هنگامی که مسیحیان به طور رسمی شکل جماعت را به خود می‌گیرند، از قدرتی خاص و هویت اجتماع ایمانداران برخوردار می‌شوند. پولس به کلیسای قرن‌تین می‌نویسد: «هنگامی که شما با قوت خداوند ما عیسی مسیح جمع می‌شوید» (۱ قرن‌تین ۵: ۴). بعد پولس اشاره به جمع شدن آنها می‌کند «هنگامی که شما در کلیسا جمع می‌شوید» (۱ قرن‌تین ۱۸: ۱۸)، گویا این ایمانداران بیشتر هنگامی که جمع می‌شوند کلیسا هستند تا زمانی که از هم جدا هستند. این جماعت گرد هم جمع شده قدرت و قوت انجام چیزی را دارند، یعنی تصمیم‌گیری و اعلام نمایندگی از طرف عیسی.

۵ همیشه اولین قدم در زندگی فرد مسیحی، تعمید است. این دستور در اعمال رسولان داده شده «توبه کنید و هر یک از شما به اسم عیسی مسیح به جهت آموزش گناهان تعمید گیرید» (اعمال ۲: ۳۸). «لیکن چون به بشارت فیلیپس که به ملکوت خدا و نام عیسی مسیح می‌داد،

ایمان آوردند، مردان و زنان تعمید یافتند» (اعمال ۹: ۱۸). «از چشمان پولس فلس افتاده و بینایی یافت، برخاسته، تعمید گرفت» (اعمال ۹: ۱۸). «همه کسانش فوری تعمید یافتند» (اعمال ۱۸: ۸). «حال چرا تاخیر می‌نمایی؟ برخیز و تعمید بگیر» (اعمال ۲۲: ۱۶). باور این مطلب که پولس گمان می‌کرد اعضای کلیسای روم تعمید گرفته‌اند، سخت است (رومیان ۶: ۳). این هویت آشکار موردی است که بطور کامل شناخته شده است.

۶ به مسیحیان دستور داده شده تا خود را از دنیا جدا کرده و بطور رسمی مشارکتی با آنان نداشته باشند. پولس رسول ارتباط با غیر مسیحیان را منع نمی‌کند (۱ قرنتیان ۵: ۹-۱۰ را ملاحظه فرمایید). اما پولس رسول سفارش می‌کند که مسیحیان بطور رسمی کاری انجام ندهند که هویت مسیحی بودنشان را به خطر اندازد. او می‌فرماید که «زیر یوغ ناموافق با بی‌ایمانان مشوید» (۲ قرنتیان ۶: ۱۴). همانگونه خدا مایل بود که مرزی شفاف بین قوم خود و دیگر ملل باشد، به همین ترتیب خدا می‌خواهد بین کلیسا و جهان، مرزی روشن و شفاف وجود داشته باشد: «از میان ایشان بیرون آیید و جدا شوید و چیز ناپاک را لمس نکنید تا من شما را قبول بدارم» (۲ قرنتیان ۶: ۱۷).

۷ زندگی و اقتدار کلیسای محلی زندگی اعضا را شکل داده و به جهت معینی راهنمایی می‌کند. این موضوع به طور خاص در هفته‌ها و ماه‌های اول در اورشلیم صادق است. زندگی مسیحی در چهار چوب معتبری آغاز شد: افراد تعمید گرفته، به کلیسا ملحق شده، با هم جمع شده تا تعلیم رسولان را بشنوند. از اینجا به بعد زندگی ایمانداران متمایل به دیگر اعضای کلیسا است: در صرف خوراک، دعا کردن، برنامه روزانه، دخل و خرجشان، اموالشان و کمک به بیوه زنان. اما آیا این چنین خصوصياتی مختص به ماه‌های اول است؟ سخاوتمندی کلیسای انطاکیه به کلیسای اورشلیم عکس این موضوع را بیان می‌کند، همینطور در داستان‌های دیگری که ما آنها را ذکر نکردیم. افرادی سخاوتمند همچون لیدیا به بیشترین مسافر کمک می‌کردند.

آنچه را که در ماه‌های اول بنای کلیسا شاهد آن بودیم، جزئیات تصویر است که هیچ لزومی برای تکرار آن در سال‌های بعد وجود نداشت. همانطور با نگاه کردن به رساله‌ها متوجه وجود این زندگی مشترک می‌شویم (برای نمونه رومیان ۱۲: ۴-۱۶، ۱ قرنتیان ۵: ۱۱-۱۲، ۱ تیموتاوس ۵: ۹، عبرانیان ۱: ۳۴، ۱ پطرس ۱: ۳۴، ۱ پطرس ۴: ۸-۱۱).

۸ مشایخ مسیحی برای گله‌ای خاص ساخته شده‌اند. پطرس به رهبران می‌گوید: از گله‌ای که خدا به شما داده است، شبانی و مراقبت کنید (۱ پطرس ۵: ۲). پولس رسول از همین کلمات برای مشایخ کلیسای افسس استفاده می‌کند «مراقب خود و آن گله‌ای که روح القدس شما را به نظارت آن برگزیده است باشید» (اعمال ۲۰: ۲۸). شبانان به این نکته که از چه گوسفندانی مراقبت کنند، آگاهی داشتند.

۹ مسیحیان موظف هستند که مطیع مشایخ خاصی باشند. رساله به عبرانیان می‌فرماید: «از رهبران خود اطاعت و پیروی کنید» (عبرانیان ۱۳: ۱۷). پُر واضح است که اعضا بایستی رهبران خود را بشناسند. پولس می‌فرماید: «مشایخی که نیکو رهبری کرده باشند، شایسته حرمتی دوچندانند، بخصوص آنان که در کار موعظه و تعلیم زحمت می‌کشند.» (۱ تیموتاوس ۵: ۱۷). به یقین مسیحیان می‌دانند که به چه کسی باید حرمت بگذارند.

۱۰ مسیحیان اعتراف کنندگان دروغین به ایمان را از مشارکت خود خارج می‌کنند. پولس رسول به کلیسای قرنتس می‌فرماید که «...پس آن شریر را از میان خود برانید» (۱ قرنتیان ۵: ۱۳). بدیهی است که شما نمی‌توانید کسی را از میان خود بیرون کنید وقتی آن فرد به جمع تعلق ندارد. در جایی دیگر پولس می‌فرماید از کسانی که موجب جدایی و نزاع می‌شوند «بعد از یکی دو نصیحت اجتناب نما» (تیتس ۳: ۱۰). یوحنا درباره معلم‌های دروغین می‌فرماید: از ما بیرون رفته چون از ما نبودند اول یوحنا (۱۹: ۲).

کلیسا یعنی اعضای آن

ما در دفتر تحقیقمان در اورشلیم همه مطالب را روی هم گذاشته متوجه می شویم که: مسیحی بودن یعنی به کلیسایی تعلق داشتن. هیچ کس نمی تواند رستگار شده سپس نشسته به این نکته فکر کند که آیا به کلیسایی ملحق شود یا نه. انسان ها توبه کرده، تعمید گرفته و به مشارکت کلیسایی وارد می شوند. آنها به مسیح به عنوان مولا و صاحب، نظر کرده یعنی با قوم مسیح متحد شده اند. این امری خودکار است، درست مثل این که اگر کودکی به سرپرستی قبول شود یعنی سر سفره با دیگر اعضای خانواده می نشیند و خوراک می خورد.

نظریه عضویت کلیسا در تمام مطالبی که مورد بررسی قرار دادیم وجود دارد. در هیچ کدام از مطالب ما نخواندیم که معلم ایستاده و به کلاس بگوید فلان قسمت از اساس نامه در مورد عضویت کلیسا را باز کنید. تمام افراد داخل و خارج از جمع می دانند که «کلیسا» چنین و چنان کرد چه معنی دارد. برنابا و پولس «در کلیسا جمع می شدند» (اعمال ۱۱:۲۶). هیرودیس پادشاه «دست ستم بر بعضی از کلیسا دراز کرد» (اعمال ۱۲:۱). «چون وارد شهر شدند کلیسا را جمع کردند» (اعمال ۱۴:۲۷). عضو کلیسا بودن یعنی فرد فرد اشخاصی که کلیسا را تشکیل می دهند، آنها خود می دانند که چه کسی هستند.

حقیقت این است که شما نمی توانید بدون در نظر گرفتن اعضا کلیسا راجع به کلیسا صحبت کنید و یا ما نمی توانیم بدون صحبت کردن درباره اعضا، درباره تیم، خانواده، ملت و یا حتی باشگاهی صحبت کنیم. اعضا مفهوم این عبارت هاست.

برگشت به زمان حال

به نظر می رسد آنچه را می خواستیم بدست آوردیم. از آن زمان چندین دهه گذشته است اما به سادگی می بینیم که کلیسای محلی از همان ابتدای مسیحیت زیست کرده است. محتوای این کلیساها چیزی نیست جز اعضای آن. بله آنها

نگاهی به عضویت در عهد جدید

عضویت کلیسا را رعایت می کردند حتی اگر کسی اسمی از کلاس های عضویت کلیسا و یا قوانین عضویت کلیسا را به زبان نیاورده است.

هنوز به تمام سوالهای ما پاسخ داده نشده است. اولین سوال این است که کلیسای محلی چیست؟ آخرین خبر درباره پولس موعظه کردن او به ملکوت خدا بود (اعمال ۲۸: ۳۱). واضح است که این ملکوت، باشگاه نیست. مردم در مورد باشگاه و ملکوت خدا سر در گم نبودند. آنها خود را سفیران در زنجیر که داوطلبانه برای مؤسسه خیریه خدمت می کنند، نمی خواندند. به یقین آنها جان خود را به خاطر خدمت اجتماعی به خطر نیانداختند.

به این ترتیب کلیسای محلی دقیقاً چیست؟ گذشته از این عضویت کلیسا چیست؟

ما با ماشین زمان خود به زمان حال برمی گردیم تا به این دو سوال جواب دهیم. نگران نباشید دیگر با ماشین زمان به گذشته سفر نمی کنیم.

در زمان برگشت شخصی کتاب مقدس خود را باز می کند و کتاب مکاشفه می آید. این کتاب یوحنا ی رسول به هفت کلیسای آسیای صغیر می باشد که در حال دست و پنجه نرم کردن با وسوسه و جفا می باشند. در پایان توصیف آن حیوان وحشی آمده که مانند قیصر و ادعایش بر الوهیت و حاکمیتش است. یوحنا به چه نحوی آن کلیساها را تشویق می کند. او اشاره به تصویر عیسی نشسته به تخت می کند که همه آسمانی ها، تاج های خود را مقابل او می گذارند. قیصر دغل باز بود. عیسی تنها حاکم است. این چیزی بود که آن کلیساها بایستی می شنیدند تا بتوانند زنده بمانند. عیسی خداوند است.

کلیسا چیست؟ عضو کلیسا چیست؟

به جای شهر اورشلیم در قرن اول به پیاده روی مقابل اغذیه فروشی ایتالیایی در شهر واشنگتن می روم. تجربه این سفر باید با اولی کاملاً متفاوت باشد. من به همراه دوستانم کایل Coyle ناهارمان را تمام کرده ایم و درباره عضویت کلیسا گفتگو می کنیم. سپس کایل سوال سختی را مطرح کرد که: چه فرقی بین دو مسیحی عضو یک کلیسا و دو مسیحی عضو دو کلیسای مختلف وجود دارد؟

می توانید مرا در حالی که چند لکه از سس روی لباسم هست هاج و واج مانده که به او چه بگویم تصور کنید. راستش جواب مطمئنی برایش نداشتم.

در هر صورت این سوالی عالی است که می توانیم با جواب به آن به قلب و مرکز مفهوم کلیسای محلی و عضویت برسیم. به این سوال اینطور نگاه کنید: من و کایل متعلق به یک کلیسا هستیم، مایک که یکی دیگر از دوستان صمیمی ام است متعلق به کلیسای نزدیک فرودگاه هست. سوال این است که فرق معاشرت من با کایل و مایک چگونه است؟ آیا من مجبورم که با این دو نفر متفاوت رفتار و معاشرت بکنم؟

شما می توانید اظهار کنید که هر سه ما متعلق به بدن مسیح، قوم خدا، کلیسای جهانی، یعنی «کلیسای جامع» هستیم. بعلاوه هر سه ما دوستان خوبی هستیم، برای هم دعا می کنیم، یکدیگر را تشویق کرده، گناهان یکدیگر را توبیخ می کنیم و حتی در صورت نیاز، احتیاجات مالی یکدیگر را برطرف می سازیم.

حال، فرق در چیست؟ من چه جوابی به کایل بدهم؟

اگر فرقی وجود ندارد، پس باید بگوییم که کلیسای محلی وجود خارجی ندارد. مثل این می ماند که من بگویم بین رفتار من با همسر و زنان دیگر هیچ فرقی وجود ندارد. این گفته می تواند زمانی درست باشد که پیمان زناشویی وجود نداشته باشد. اما این پیمان وجود دارد، پس باید فرق بزرگی وجود داشته باشد. اما این فرق در چیست؟

من و کلیسایم مستعد هستیم که در صورت نیاز به طور رسمی کایل را تحت تادیب و انضباط کلیسایی قرار دهیم. اما نه در مورد مایک. این چیزی است که عیسی به من عطا کرده که بعنوان عضو کلیسا بتوانم از نظر شرعی در زندگی مسیحی کایل نقش داشته باشم، اما در زندگی مایک نمی توانم چنین کنم. اما برای درک بهتر این نقش شرعی ما بایستی به این سوال جواب دهیم که کلیسای محلی و عضویت آن چیست. جواب این سوال هدف این فصل و فصل بعدی این کتاب است. شاید این دو فصل مهمترین فصل های این کتاب باشند.

بنیادی یا ذاتی (طبیعی)

برای جواب دادن به این سوال ما با دو روش مواجه هستیم: ما می توانیم آن را به صورت امری اساسی و ذاتی، یا بنیادی و موسسه ای جواب دهیم. ما می توانیم به گوشت و یا به اسکلت بندی آن نظر کنیم.

این روزها مردم دوست دارند در مورد مواد اورگانیک یا همان طبیعی صحبت کنند. جسم و یا همان گوشت و پوست، نرم و زیباست، اما بدون استخوان بندی خوشایند نیست. برآستی که ما به استخوان بندی نیاز داریم.

برای درک بهتر تفاوت این موضوع، به ازدواج از نظر طبیعی نگاه کنید. ازدواج در دید طبیعی دارای مواردی مثل: زندگی با یکدیگر، بنای خانه، روابط عاطفی، داشتن بچه، در میان گذاشتن موضوع های محرمانه و غیره می باشد. تمام این فعالیت های مرتبط با ازدواج بسیار عالی اند.

سخن گفتن در مورد ازدواج از دید بنیادی، موردی است که دنیای امروز ما کمتر و کمتر به درک آن می‌رسد و کم‌کم به دست فراموشی سپرده می‌شود:

- ما اینجا در حضور خدا و در حضور این جماعت گرد هم جمع شده‌ایم تا این مرد و زن به هم پیوندند.

- اگر کسی فکر می‌کند که این دو نباید به هم پیوندند سخن گوید.....

- با این حلقه من.....

- مفتخرم که این خانم و آقا را زن و شوهر اعلام کنم.

در ورای این کلمات ذکر شده، نظر کتاب مقدس درباره یکی شدن دو تن با پیمان زناشویی وجود دارد. پیمان، اسکلت ازدواج است. دستور ترکیب و سبک ساختن پایه و اساس در رابطه است که نوع ارتباط مرد با زن خود را از نوع ارتباط با دیگر زنان متمایز می‌سازد. همچون پیاله که شراب ازدواج و فعالیت‌های آن را در خود حفظ می‌کند. اگر پیاله شکسته شود با سرعت شراب از دست می‌رود (امثال ۵: ۱۵-۱۶)

دنیای امروز ما بیشتر علاقه به فعالیت‌ها دارد تا اساس و بنیان آن. به همین دلیل بیشتر و بیشتر مردم ترجیح می‌دهند بدون ازدواج با هم زندگی کنند. آنها شراب را می‌خواهند نه پیاله را. و البته به یقین خیلی زود همه چیز از بین می‌رود.

مردم فعالیت‌های ازدواج را به این دلیل انتخاب می‌کنند که به والدین و یا پدربزرگ و مادر بزرگشان نگاه کرده که به خاطر قواله زندگی را به تلخی با هم سپری می‌کنند. این قانون است که وقتی ازدواج کردی، به همان صورت باقی می‌مانی این عده ندیدند که پدرشان با مهربانی دلجوی مادرشان باشد و یا مادرشان، پدرشان را احترام کند. آنها دیدند که چگونه والدین با دیدگانی بی‌حس، فقط اطلاعات روزمره را رد و بدل می‌کنند. آنها دیدند که چگونه زندگی‌ها فقط در داد و فریاد بر سر هم به تپش درمی‌آید. واقعاً جای تاسف و غم‌انگیز است که این جوان‌ها چنین چیزی را نمی‌خواهند.

اما دستورات و فعالیت‌ها توسط خدا وضع شده‌اند: اسکلت و گوشت.

و کلیسای محلی هم به این ترتیب می‌باشد.

عیسی مسیح و پادشاهی‌اش.

اجازه دهید که با توضیح اساس و بنیان شروع کنیم - اسکلت، پیاله شراب. این چیزی است که امروزه اکثر مردم آن را ندیده می‌گیرند و یا به آن بی‌توجه هستند. پیوند در معاشرت‌هاست که گروه معمولی مسیحی را ناگهان به کلیسای محلی تبدیل می‌کند، پیوندی که نه «تا مرگ ما را از هم جدا کند»^۲، بلکه چیزی است که در انضباط و تأدیب کلیسایی مشهود است.

در فصل اول ما کلیسای محلی را باشگاه یا سفارتخانه نامیدیم. در یک جمله کلیسای محلی را بطور رسمی کامل شرح می‌دهم: کلیسای محلی گروهی از مسیحیان می‌باشند که بطور مرتب گرد هم جمع شده تا رسماً تأیید کنند که ناظر بر عضویت یکدیگر در عیسی مسیح توسط موعظه انجیل و انتصاب انجیل باشند.

بله، این تشریح کمی طولانی است، اما هر کلمه از این جمله برای هدفی خاص انتخاب شده است.

قبل از بسط دادن موضوع می‌خواهم ببینید که شما را به کجا می‌برم. اگر به خاطر داشته باشید در فصل دوم زمانی که ما به دنبال مفهوم عضویت کلیسایی در صفحات عهد جدید می‌گشتیم، ذکر کردیم که عیسی مسیح و انجیل نداشتیم. چرا؟ چون عیسی بیشتر وراثت کلیسا یعنی ملکوت و پادشاهی خدا سخن گفت، اما در رسالات برعکس، آنها در مورد کلیسا سخن می‌راندند:

- عیسی از کلمه کلیسا ۲ بار و درباره پادشاهی خدا با ملکوت خدا ۴۹ بار در انجیل متی استفاده می‌کند.

- پولس در رساله‌ها از کلمه کلیسا ۴۳ بار و از عبارت پادشاهی خدا ۱۴ بار استفاده می‌کند.

۲. قسمتی از خطبه عقد مسیحی

- عیسی در مورد پادشاهی خدا و پولس دربارهٔ کلیسا سخن می‌گوید.

منظور از اینها چیست؟ شاید این باعث تعجب شما شود، اما تأکید عیسی بر پادشاهی خدا باعث بنیان گذاری کلیسا بعنوان «نهاد» شد. پولس بیشتر دربارهٔ کلیسای طبیعی سخن می‌گوید. ما سعی می‌کنیم که در فصل بعدی این مورد را ملاحظه کنیم.

ارتباط پادشاهی و سلطنتی که عیسی دربارهٔ آن سخن می‌گوید با کلیسا چیست؟

روزی روزگاری، سلطنتی بود که ...

اجازه دهید برای جواب به این سوال به داستان روزی روزگاری، سلطنتی به اسم اسرائیل بود بازگردیم. اسرائیل مثل هر کشور دیگر پادشاهی، سرزمین و قوانینی داشت. اما برعکس ملل دیگر این قوم مسئولیتی بر دوش داشت: آنها مسئول نمایندگی از طرف خدا بر روی زمین بودند.

مانند این بود که خدا خبری به سراسر جهان مخابره کرده و توضیح می‌دهد که اسرائیل متعلق به اوست و تمام ملل موظف به مشاهدهٔ این قوم‌اند تا متوجه شوند که خدا از آنها چه انتظاراتی دارد. آیا خدا با این کار رحیم یا بی‌رحم، عادل و یا ظالم بود؟ خبرنگاران می‌گویند به این قوم توجه کنید تا متوجه این مسئله شوند. او به آنها یک‌سری قوانین ارائه داده تا بدانند دقیقاً چه کاری باید انجام دهند.

متأسفانه قوم اسرائیل برای انجام این وظیفه شکست عظیمی خورد. آنها نه از خدا بلکه همچون نوجوانی غیرمطمئن که عقاید و افکار هم سن و سال خودش برایش اهمیت دارد، از ملت‌های دیگر تقلید کردند. شاید فکر کردند که احکام خدا مناسب حال آنها نیست. این موجب شد که آنها فکر کنند خدا وجودی مهم و خاص نیست و شاید خدا هم مثل یکی از آنها باشد.

تا اینکه روزی مردی به اسم عیسی آمد که او حداقل چهار علت واژگونی آن سلطنت بیان کرد:

۱. خدا قوم اسرائیل را از مسئولیتش برکنار می کرد. چرا که کار نمایندگی برای خدا را از دست می دادند (متی ۳: ۹-۱۲ و ۸: ۱۱-۱۲).

۲. اکنون این عیسی است که نماینده خدای آسمانی است (متی ۳: ۱۷ و ۱۱: ۲۷ و یوحنا ۱۴: ۹). در حقیقت او خداوند و صورت خداست (کولسیان ۱: ۱۵)

۳. خدا در حال ساخت سلطنت و پادشاهی بود، البته نه چیزی شبیه اسرائیل بلکه قوانین او حاکم بر عده ای خاص از انسانهاست. این پادشاهی متعلق به کسانی که توبه کرده، دارای فقر روحانی و فروتن همچون خردسالان می باشند (متی ۴: ۱۷ و ۵: ۳ و ۱۸: ۳) است.

۴. شهروندان پادشاهی او توسط مرگش روی صلیب بازخیر شده و به او بعنوان نماینده خدا روی زمین می پیوندند (متی ۵: ۴۸ و رومیان ۸: ۲۹، اول قرنتیان ۱۵: ۴۹ و دوم قرنتیان ۳: ۱۸ و کولسیان ۳: ۹-۱۰).

چنین سلطنتی که بدون کشور و مرزهای جغرافیایی باشد دارای مسائل جدی سیاسی خواهد بود: چرا که هر فردی می تواند ادعای شهروندی آن را بکند. عیسی خود پیشگویی آن را که بسیاری وانمود خواهند کرد، را انجام داد (متی ۷: ۲۱-۲۳ و ۲۴: ۵ و ۲۵: ۴۴-۴۵). خود این کار کابوس برای روابط عمومی ایجاد می کند: چرا که هر دغل بازی می تواند پادشاه را بی آبرو کند. بخاطر داشته باشیم که این پادشاه متعلق به کسانی است که توبه کرده اند و دارای فقر روحانی و فروتن همچون کودک می باشند. قرار بود که این جامعه ای جدید باشد. اما اگر هر کسی به تنهایی بتواند ادعا کند که شهروند این جامعه است، به جای جامعه ای جدید، هرج و مرج خواهیم داشت.

علامت شهروندان جامعهٔ قبلی این بود که در سرزمینی خاص زندگی می کردند. بعلاوه زمانی که آنها زمین خود را ترک کردند علامت های خاص دیگری داشتند که آنها را از دیگران جدا می کرد. این علامت ها از قبیل: ختنه، نگهداری روز شنبه، خوردن خوراک های خاص و ... بودند. اما چگونه پادشاهی همچون عیسی بدون کشور و مرز می تواند شهروندان خود را علامتگذاری کند؟ چه کسی می تواند از مرزها پاسبانی کند وقتی که مرزی وجود ندارد؟

تنفس: اتاق خبر کاخ

اجازه دهید قبل از اینکه داستان عیسای پادشاه را به پیش بریم، تنفسی داشته باشیم و دربارهٔ تصویر کلی پایه و ستون اصلی عضویت کلیسا فکر کنیم. ما دربارهٔ خود خدا که خود را به دنیا معرفی می کند، صحبت می کنیم. این کار وظیفهٔ قوم اسرائیل بود، درست می گویم؟ شما وارد هر دانشگاهی که بشوید بطور متحد خواهید شنید که می گویند «هیچ کس نمی تواند نمایندهٔ خدا باشد». اما این دقیقاً همان موردی است که ما درباره اش صحبت می کنیم.

امیدوارم که متوجه اهمیت این موضوع می شوید. بله؟ اجازه دهید از اغذیه فروشی ایتالیایی دور شده به سراغ اتاق خبر کاخ سفید رویم. قبلاً من کسی را می شناختم که شخصی را در کاخ سفید می شناخت و مرا به اتاق خبر کاخ سفید برد. ایشان عکسی از من پشت تریبون، جلوی آن پردهٔ آبی گرفت.

احتمالاً شما می دانید راجع به کدام تریبون صحبت می کنم. اغلب در اخبار مشاهده می شود، روی تریبون آرم ریاست جمهوری نصب شده و پشت آن پردهٔ آبی و پرچم آمریکا قرار دارد و تابلوی بیضی شکلی آویزان است که روی آن نوشته شده، کاخ سفید. شاید بتوان اذعان کرد که این تریبون یکی از مهمترین تریبون ها است.

از همین تریبون است که جنگ ها اعلام شده، بازار تجارت تغییر کرده و اقتصاد رکود نموده است. قراردادهای بین المللی از همین تریبون تشریح شده است و زندگی میلیون ها نفر تحت تأثیر قرار گرفته است.

سوال من این است که آیا تاکنون از طرف رئیس جمهور از پشت آن تریبون سخن گفته‌اید؟ آیا تا به حال به آن اتاق در مقابل دوربین‌های فیلم‌برداری و نورافکن‌ها قدم گذاشته‌اید و سعی کنید نظرات رئیس جمهور را بیان کنید؟ من فکر می‌کنم که شما چنین کاری را انجام نداده‌اید. حتی اعضای خانواده و دوستان نزدیک رئیس جمهور فرض اینکه آنجا ایستاده و نظرات جهانی بدهند را به فکر خود راه نمی‌دهند. شرایط این کار آنقدر دشوار است که کسی نمی‌تواند طور دیگری عمل نماید.

بسیار خوب حالا سوال دیگری دارم: آیا تاکنون شما به نمایندگی از طرف عیسی و ملکوت و پادشاهی او سخن گفته‌اید؟ آیا تاکنون کسی به شما این اجازه را داده است که افکار و عقاید پادشاه را بیان کنید؟

اهمیت نمایندگی از طرف عیسی همچون امورات اداری است. در حقیقت عیسایی که در فصل اول او را مطالعه کردیم، قدرت و اقتدار بالاتری نسبت به رئیس جمهور دارد. کلام او هیچگاه عوض نمی‌شود. تصمیمات او تغییرات ابدی ایجاد می‌کند. همانطور که گفتیم او قدرت مطلق است.

حدس می‌زنم که هیچ فرد مسیحی تاکنون فکر حق سخن گفتن از طرف عیسی را به خود راه نداده است. از زمان سقوط آدم، انسان به دنبال آنچه می‌خواهد می‌رود و این عادت را به مسیحیت آورده است.

در حقیقت، انسان به دنبال انجام آنچه که دور از خدا و مستقل از اختیار اوست، می‌باشد. این در مورد پادشاهی مسیح نیز صدق می‌کند: ما بطور قانونی می‌توانیم در محدوده اختیاراتی که او به ما داده عمل کنیم. هر انسانی نمی‌تواند ناگهان تصمیم بگیرد که متعلق به عیسی و پادشاهی اوست. پس حق دارد در مقابل دنیا بایستد و نماینده عیسی باشد. شما این کار را برای رئیس جمهورتان انجام نمی‌دهید و ادعا نمی‌کنید که نماینده رئیس جمهور هستید. چرا شما این کار را انجام نمی‌دهید؟

بسیار خوب، میان پرده ما تمام شد. چه چیزی برداشت کردیم؟ این که شما خودسرانه فرض کرده که نماینده عیسی، پسر خدا هستید بسیار گستاخانه است. مانند این است که فرض کنیم شما قادرید نماینده رئیس جمهور باشید.

ادامه داستان، کلید (دروازه) پادشاهی خدا

ما به داستان خود درباره پادشاهی عیسی بدون سرزمین، بدون مرزها برمی گردیم. چه کسی قادر است که در انتظار اعلام کند که چه فردی شهروند است و چه کسی متعلق به آن نیست؟ برای شروع می توان پطرس و پولس را نام برد.

روزی عیسی شاگردان خود را هشدار داد تا به معلمین و رهبران اسرائیل اعتماد نداشته باشند (متی ۱۶: ۱-۱۲). دوره اعتبار دفتر کاری آنها باطل شده است و به زودی از دفتر پایتخت بیرون خواهند رفت و دفتر و دستک خود را جمع خواهند کرد. سپس عیسی از شاگردان سوال کرد که او کیست. احتمالاً پطرس به نمایندگی از طرف دیگر شاگردان پاسخ داد «تو مسیح پسر خدای زنده هستی» (متی ۱۶: ۱۶). سپس عیسی جواب پطرس را تأیید کرد و ادامه داده گفت که از نزد پدر از آسمان آمده:

و من نیز تو را می گویم که تویی پطرس و بر این صخره کلیسای خود را بنا می کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت. و کلیدهای ملکوت آسمان را به تو می سپارم؛ و آنچه بر زمین بندی در آسمان بسته گردد و آنچه در زمین گشایی در آسمان گشاده شود (متی ۱۶: ۱۸-۱۹).

عیسی دو مرتبه از کلمه کلیسا استفاده می کند که این اولین بار آن است که آن را بکار می برد. او در اینجا از کلمه کلیسا بطور جامع (جهانی) استفاده می کند: اجتماعی از تمام مسیحیان که از تمام اعصار در انتهای تاریخ جهان دور هم جمع می شوند.

چگونه او این کلیسا را خواهد ساخت؟ «بر روی صخره». چه صخره‌ای؟ برای سال‌ها الهیدانان روی این موضوع تفکر کرده‌اند که آیا این صخره پطرس است یا اعتراف پطرس. من فکر می‌کنم که جواب، هر دو باشد. الهیدانی به نام ادmond Clowney می‌نویسد: «اعتراف پطرس نمی‌تواند از خود پطرس و پطرس از اعترافش جدا باشد.»

عیسی کلیسای خود را نه بر کلمات و نه بر مردم، بلکه بر مردمی که به کلمات انجیل راستین ایمان دارند می‌سازد (همچون کلامی که جسم گردید). عیسی کلیسا را بر اعتراف کنندگان می‌سازد.

سپس عیسی به پطرس و شاگردانش کلید پادشاهی خدا را داد. به پطرس این اقتدار را داد تا او هم همان کاری که عیسی با او انجام داد، انجام دهد: تا به نمایندگی از طرف خدا بر روی زمین اعتراف و اعتراف‌کننده‌های حقیقی مطابق با انجیل را تأیید کند.

ارتباط آسمان و زمین در این آیات بسیار شگفت‌انگیز است که قابل توجه می‌باشد. پطرس به درستی اعتراف کرد که عیسی کیست و عیسی فرمود که پاسخ صحیح پطرس از پدر آسمانی آمده است. اگرچه عیسی بر روی زمین بود، او به نمایندگی از طرف آسمان سخن گفت. بی‌درنگ او به پطرس اقتدار همان عمل را داد - نماینده باشد که آنچه بر روی زمین بسته و یا باز شود، در آسمان بسته و باز خواهد شد!

گاهی اوقات الهیدانان به این «باز و بسته کردن» از دید یهودیت و یا خاخام‌ها می‌نگرند، که این باعث درک بهتر این عبارت می‌شود. برای نمونه خاخامی قانونی را برای فردی خاص در شرایطی و موقعیتی خاص منع می‌کند (آن را بسته). عیسی چنین اقتداری را به شاگردان عطا کرد، که فردی در مقابل شاگردان ایستاده و به ایمان خود اعتراف می‌کند، آنها به اعتراف فرد توجه کرده، به زندگی‌اش نظر انداخته و سپس اعلانی رسمی از جانب آسمان برای فرد بیان می‌کنند. آیا این اعتراف صحیح بود؟ آیا این اعتراف حقیقت بود؟ در بیان دیگر رسول اقتدار آسمانی را داراست که اعلام کند چه کسی شهروندی پادشاهی خدا روی زمین را داراست و معرف آسمان است.

نمی‌خواهم بگویم که عیسی در متی ۱۶ نحوه عضویت کلیسا را برقرار می‌کند، اما کلیسا را بی‌چون و چرا برپا کرد (که همان اعضاست) و کلید قدرت ادامه بنای آن را داد، یعنی قدرت اجرایی پذیرش و یا رد اعضاء. کلید اقتدار، همان اقتدار در تشخیص کلمات شهادت و کردار فرد و پذیرش او می‌باشد.

در دو فصل قبل دیدیم که عیسی برای دومین و آخرین بار کلمه کلیسا را در عمل استفاده کرد:

«و اگر برادرت به تو گناه کرده باشد، برو و او را میان خود و او در خلوت الزام کن. هرگاه سخن تو را گوش گرفت، برادر خود را دریافتی؛ و اگر نشنود، یک با دو نفر دیگر با خود بردار تا از زبان دو یا سه شاهد، هر سخنی ثابت شود. و اگر سخن ایشان را رد کند، به کلیسا بگو. و اگر کلیسا را قبول نکند، در نزد تو مثل خارجی یا باجگیر باشد. هر آینه به شما می‌گویم آنچه بر زمین بندید، در آسمان بسته شده باشد و آنچه بر زمین گشایید، در آسمان گشوده شده باشد. باز به شما می‌گویم هرگاه دو نفر از شما در زمین درباره هر چه که بخواهند متفق شوند، هر آینه از جانب پدر من که در آسمان است برای ایشان کرده خواهد شد. زیرا جایی که دو یا سه نفر به اسم من جمع شوند، آنجا در میان ایشان حاضرم» (متی ۱۸: ۱۵-۲۰).

در اینجا تصویر برادری مجسم شده که گناه کرده و این گناه او را قدمی از اعتراف ایمانی که انجام داده فراتر برده است. سپس عیسی چهار مرحله برای برخورد با این مسئله را بیان می‌کند. مرحله اول بطور خصوصی با او برخورد کن. اگر فرد گناهکار توبه کرد، اعتراف ایمانش باعث به دست آوردن اعتبار سابقش به عنوان ایماندار می‌شود و برخورد با او به پایان می‌رسد. یعنی زندگی‌اش مطابق اعترافش می‌شود. یکبار دیگر او درستی و راستی عیسی را به نمایش می‌گذارد.

در مرحله دوم، برخورد با آن فرد خطاکار در حضور دو یا سه شاهد پیدا انجام می شود، درست مانند قضاوت در عهد عتیق. در مرحله سوم تمام کلیسا یا جمع ایمانداران درگیر موضوع خواهند شد. اگر گناهکار هنوز گناه خود را اعتراف نکند، در مرحله چهارم شخص را از پیمان با جماعت خارج می کنند - با او مثل بیرونی ها رفتار می کنیم. گاهی به این عمل تنبیه و انضباط و یا اخراج می گوئیم.

سپس عیسی کلیدهای پادشاهی خدا را به پولس و رسولان دیگر می دهد، این کلید پولس را قادر می سازد تا اقتداری که عیسی به پولس داد را به دیگری دهد: هر آنچه کلیسا بر زمین ببندد در آسمان بسته خواهد شد، و هر آنچه که کلیسا بر زمین باز کند، در آسمان باز خواهد شد. در اینجا مخاطب عیسی شاگردان و کلیسای جامع نیست. او کلیسای محلی را تصور می کند. به نظر می رسد که به کلیسای محلی کلید ملکوت رسولان داده شده است. نتیجه اینکه کلیسای محلی اقتدار آسمانی را داراست که اعلام کند چه کسی شهروندی پادشاهی خدا روی زمین را داراست و معرف آسمان است.

عیسی به کلیسای محلی این اجازه را داده است که در مقابل اعتراف کننده ایستاده، به اعتراف اعتراف کننده و به زندگی او توجه کرده و اعلام رسمی از جانب آسمان انجام دهد. آیا اعتراف این فرد صحیح است؟ آیا اعتراف کننده با خلوص نیت انجام می دهد؟ همانند کاری که عیسی با پطرس کرد. این همان نکاتی است که در متی ۲۶ و متی ۲۸ پایه گذاری شده است - شام خداوند و تعمید.

در متی ۱۸ بیشتر از متی ۱۶ درباره آسمان و زمین سخن می گوید. تصویر بسیار شفافی از تادیب و تنبیه کلیسایی را ارائه می دهد. اما لازمه توانایی رد عضویت فردی، نیازمند اقتدار فراگیری برای ارزیابی شهادت ایمان و کردار فرد و ارائه قضاوت است. این اقتدار زمانی آغاز می شود که فرد قدم به کلیسا می گذارد و همان ادعای پطرس را تکرار می کند که عیسی، مسیح موعود است.

همانطوری که در فصل اول با هم دربارهٔ اقتدار نمایندهٔ دولت صحبت کردیم، اینطور به نظر می‌رسد که او قادر است زندگی شخصی را به پایان برساند. به همین نحو، بطور واضح به نظر می‌رسد که اقتدار نمایندهٔ کلیسا در ملکوت مسیح، او را قادر می‌سازد که شهروندی فردی در پادشاهی مسیح را لغو کند. در هر دو صورت حد و حدود اصول و مبانی اقتدار با پایان دادن عضویت فرد نشان داده می‌شود، در یکی مرگ پایان کار است و در دیگری اخراج و طرد شدن.

بله این اجرای همان اقتداری است که وقتی دو یا سه نفر به نام «عیسی» گرد هم جمع می‌شوند (متی ۱۸: ۲۰)، فرد را به نام پدر و پسر و روح القدس تعمید می‌دهند (متی ۲۸: ۱۹) و رسماً فرد را به عضویت کلیسا درمی‌آورند. به این ترتیب وقتی به شاگردسازی در مسیح می‌رسید کلیسای محلی بالاترین قدرت در جهان را در دست دارد.

البته این قدرت نهایی بالاتر از قدرت دولت نیست. اما منظور عیسی برای مسیحیان این است که مطیع کلیسای محلی همراه با تقوای شهروندیشان در پادشاهی خدا شوند.

آیا کلیسا این کلیدها را به نحو صحیح استفاده خواهد کرد؟ بطور حتم کلیسا مانند قدرت‌های دولتی دیگر که توسط عیسی منصوب شده، دچار اشتباه خواهد شد. به همین دلیل، کلیسا نماینده و معرف ناکامل جمع شدن زمان آخر عیسی است. اما چون مانند رئیس جمهور و والدینمان مرتکب اشتباه می‌شود، به این معنی نیست که اقتدار و حاکمیت بر ما را ندارد.

آیا همهٔ اینها به این معنی است که کلیسای محلی روی زمین قادر به تغییر وضعیت در آسمان نمی‌باشد؟ نه! وظیفهٔ کلیسا همچون سفیر یا سفارت است. به یاد دارید که در بروکسل برای تمدید پاسپورت‌م چه کار کردم؟ سفارتخانه قدرت در شهروندی من نداشت - سفارت شهروندی مرا تأیید کرد کاری که من خود قادر به انجام آن نبودم - این درست مثل کلیسای محلی می‌باشد.

کلیسای محلی چیست؟

اجازه دهید به جمله‌ای که در مورد تعریف کلیسا بیان کردم برگردیم. من گفتم که: کلیسای محلی گروهی از مسیحیانی هستند که بطور مرتب به نام عیسی دور هم جمع شده تا بطور رسمی ناظر عضویت یکدیگر در عیسی مسیح و پادشاهی او بوسیله موعظه انجیل و آیین‌های پرستشی باشند و آن را تأیید کنند. به پنج قسمت این تعریف توجه کنید:

- گروهی از مسیحیان

- بطور مرتب

- گروهی وسیع که نظارت و تأیید را انجام می‌دهند.

- مقصود از جمع شدن آنها این است که بطور رسمی مسیح و سلطنت او روی زمین را نمایندگی نمایند.

- استفاده از موعظه و انجام آیین‌های پرستشی همانا مقصود و هدف آنهاست.

همانگونه که با اعلام شبان کلیسا خانم و آقایی به زن و شوهر تبدیل می‌شوند، به همانطور با چهار نکته آخر گروهی معمولی از مسیحیان که دور هم در پارکی جمع می‌شوند، ناگهان به کلیسای محلی تبدیل می‌شوند.

این گردهم‌آیی چندین اهمیت دارد. اول اینکه وقتی ما مسیحیان علنی جمع می‌شویم، بالاترین وفاداری خود را اعلام می‌کنیم. دیگر اینکه این پاسگاه یا سفارتخانه است که تصویر ملت آینده را نشان می‌دهد. جایی هست که ما در حضور پادشاه خود تعظیم می‌کنیم، که البته این عمل را پرستش می‌خوانیم. شاید فرعون این جهان مخالف ما باشد، اما خدا قوم خود را از میان ملت‌ها بیرون می‌آورد تا او را پرستش کنند. او جماعت بزرگ خود را شکل می‌دهد.

در این گردهم‌آیی، پادشاه قوانین، آیین‌ها و نظم و ترتیب خود را در موعظه به نمایش می‌گذارد. موعظه‌های انجیل قوانین ملت ما را تشریح می‌کند. نام پادشاه‌مان را اعلام می‌کند و ایثار او و بهایی که برای ما پرداخت کرده است

را تشریح می کند. راه خود را به ما تعلیم می دهد و هنگام ناطاعتی ما، با ما برخورد می کند و به ما در بازگشت دوباره اش اطمینان می دهد.

با تعمید و شام خداوند، کلیسا پرچم را به حرکت درآورده و یونیفرم ارتش ملت را به تن می کند. این عمل ما را قابل رویت می سازد. در هنگام تعمید، ما با نام پدر و پسر و روح القدس و همچنین با مرگ و قیام مسیح هم هویت می شویم (متی ۲۸: ۱۹، رومیان ۶: ۳-۵). مشارکت در شام خداوند یعنی اعلام مرگ او و عضو بدن او بودن (اول قرنیتیان ۱۱: ۲۶-۲۹، متی ۲۶: ۲۶-۲۹). خدا مایل است که قومش شناخته شده و دارای علامتی باشند. او مرزی بین قوم خود و دنیا می خواهد.

کلیسای محلی چیست؟ کلیسا بنیادی است که عیسی خلق کرده و به آن اقتدار داده تا انجیل ملکوت خدا را اعلام کند، و معلمین انجیل را تأیید کرده، نحوه شاگردسازی را نظارت کند و دغل بازی را بر ملا سازد. همانطوری که در فصل اول گفتم، ما به کلیسا همچون باشگاه ملحق نمی شویم. ما مطیع آن می شویم همانند زمانی که مطیع دولت می شویم.

و اکنون این موضوع ما را به عضویت می رساند.

عضویت کلیسا یعنی چه؟

عضویت کلیسا یعنی چه؟ ابلاغ شهروندی پادشاهی مسیح است، پاسپورت است، خبری است که به اتاق خبر پادشاهی مسیح می رسد. ابلاغ رسمی، گواهینامه و یا کارت عضویت رسمی است که شما نماینده عیسی هستید.

برای تعریف دیگر عضویت کلیسا ما می توانیم بگویم که عضویت کلیسا یعنی رابطه رسمی (اداری) بین کلیسا و مسیحی، که کلیسا صفات فرد مسیحی را تأیید کرده، شاگردی (رشد روحانی) او را نظاره می کند و شاگردی اش را تحت مراقبت کلیسا، در زندگی پیاده می سازد.

لطفاً دوباره به چند موضوع ذکر شده توجه کنید:

- بدن کلیسا رسماً افراد را با اظهار ایمان و تعمیم دادن، تأیید و موثق می‌داند.
- وعده نظارت بر شاگردی فرد دارد.
- افراد در شاگردی رسماً به اطاعت خدمت و اقتدار این بدن و رهبریتش درمی‌آیند.

کلیسا به افراد می‌گوید: ما اعتراف به ایمان و تعمیم و شاگردی مسیح شما را قبول کرده و معتبر می‌دانیم. بنابراین ما در حضور همه گفته شما را تصدیق می‌کنیم و شما را تحت پوشش مشارکتان قرار می‌دهیم. اصولاً، افراد به کلیسا می‌گویند: «تا آنجا که بتوانم تشخیص دهم شما آن کلیسایی هستید که انجیل را موعظه می‌کند، من خودم، شاگردی‌ام و محبتم را مطیع شما می‌گردانم و شما ناظر بر زندگی‌ام باشید.»

این چیزی شبیه «بله» در خطبه عقد است که عده‌ای آن را «عهد کلیسای محلی» هم می‌نامند.

عضویت کلیسا به عبارت دیگر یعنی کلیسا مسئولیتی خاص نسبت به شما و شما مسئولیتی خاص نسبت به کلیسا داشته باشید. بطور مسلم در امر نظارت، رهبران کلیسا نقش به سزایی در کلیسا ایفا می‌کنند. در این مورد با هم صحبت خواهیم کرد.

با توجه به مفهوم کلیسا، حال شما می‌توانید فرق دوستی من با کایل که عضو کلیسای ماست و دوستی من با مایک که عضو کلیسای دیگر است را تشریح نمایید. مراقب و نظارت زندگی من و کایل با یک دفتر اداری و مایک با دفتری اداری دیگر می‌آید. درست مثل اینکه یکی از ما پاسپورت خود را از سفارتان در بروکسل و دیگری از شعبه پاریس دریافت کند.

درست است که هر فرد مسیحی بایستی به کلیسایی ملحق شود، اما این عمل کلیسا را مؤسسه داوطلبان نمی‌سازد. ضرورت ملحق شدن به کلیسا همچون ضرورت پذیرش مسیح است.

کلیسا چیست و اعضای آن شبیه چه هستند؟

آیا معنی «استعارهٔ مختلط» را می‌دانید؟ استعارهٔ مختلط به دو مفهوم متضاد که کنار هم قرار دارند گفته می‌شود. همچون شعر خیام:

«ناگاه یکی کوزه برآورد خروش کو کوزه‌گر و کوزه‌خر و کوزه‌فروش»
کوزه که نمی‌تواند صحبت کند ولی اینچنین استعاره‌هایی ما را متوجه حقیقتی می‌گرداند که در زمان عادی ممکن است نتوانیم آن را ببینیم.

شاید شما متوجه شدید که در عهد جدید از همین استعاره‌ها استفاده شده است. برای نمونه به افسسیان ۱: ۱۸ توجه کنید که می‌فرماید: «چشمان دل شما روشن گشته، بدانید که امید دعوت او چیست...». قلب که چشم ندارد، اما با استفاده از این استعاره ما حقیقتی عمیق را در می‌یابیم.

سببی از میوه

عهد جدید دربارهٔ کلیسا و اعضای آن صحبت می‌کند و با استعاره آنها را در هم با سرعت می‌آمیزد. درست مانند زمانی که دکمهٔ توربو را در میدان مسابقه فشار می‌دهید. پولس در مورد تعمید در بدن (جماعت کلیسا) سخن می‌راند، گویی که فرد می‌تواند در درون بدن غوطه‌ور شود. پطرس مسیحیان را سنگ‌های زنده می‌خواند که خود مخلوطی از استعاره و واقعیت است. بعد اضافه می‌کند که: «شما نیز چون سنگ‌های زنده به صورت عمارتی روحانی بنا می‌شوید تا کاهنانی مقدس باشید و به واسطه عیسی مسیح، قربانیهای روحانی مقبول خدا را بگذرانید» (اول پطرس ۲: ۵). اگر در دوران تحصیل در دبیرستان

من در کلاس ادبیات چنین جمله‌ای را می‌نوشتم آموزگارم خط قرمزی بر روی عبارت می‌کشید.

زمانی که شما کتاب مقدس را باز می‌کنید و دربارهٔ کلیسا می‌خوانید، متوجه خواهید شد که خدا در کلامش مخلوطی از استعاره و تشبیه برای کلیسا بکار می‌برد. ما می‌خوانیم که کلیسا همانند بدن انسان، گلهٔ گوسفندان، شاخه‌ای از تاک، عروس هیکل خدا، ساختمان خدا، تبعیدی، ملتی مقدس، کاهنان سلطنتی، نمک دنیا، اسرائیل خدا، برگزیده و ... می‌باشد. این تصاویر یکی بعد از دیگری بکار رفته و روی هم انبار می‌شوند. درست مانند زمانی که شما به آلبوم نگاه می‌کنید یا وقتی که مراسم رژهٔ کارناوال را تماشا می‌کنید. یا مثل زمانی که دست خود را به سوی ظرف میوه دراز می‌کنید. حدس می‌زنم شبیه ورق زدن آلبوم عکس‌هایی که رژهٔ میوه‌ها را نشان می‌دهد.

در فصل قبلی ما در مورد جنبه سازمانی کلیسای محلی صحبت کردیم که: جماعت ایماندارانی که عیسی آنها را برای هدفی مشخص بوسیله کلید ملکوت و شاگردسازی و بوسیله موعظه و آیین‌های پرستشی بنیان گذاری کرده است. این همان چیز است که کلیسا خوانده می‌شود. بدن «کلیددار»ی که توسط عیسی مسیح برای کسانی که با خون خود خریداری شده بنیان گذاری شده است.

اگر ما تشریح‌مان را در اینجا پایان دهیم، مانند این است که بگوییم ازدواج فقط یک پیمان زناشویی است بدون اینکه در مورد عمل کردها و فعالیت‌های خاص این پیمان سخن گوئیم. عمل کردهای خاصی مانند رشد و بنای شراکت و عشق‌ورزی. ما گفتیم ضروریست که دید بنیادی و سازمانی کلیسا با دید طبیعی (اورگنیک) کامل شود. قوانین سازمانی شما را محترم می‌شمارد، شما را وادار نمی‌کند، به شما حق عمل و حکم و دستور کاری را می‌دهد. پایه و شالودهٔ انجام فعالیت‌های شما را می‌سازد.

در ادامهٔ کلیدهای ملکوت، فرمان عظیم عیسی در متی ۲۸ می‌آید که شاگردان بتوانند عجایب عهد و پیمان جدید را به دست گرفته و آنها را در این دنیا پیاده سازند. و در اینجا است که تمام تمثیل‌ها و تشابه‌های کتاب مقدس در مورد کلیسا نقش خود را بازی می‌کنند: بدن، عروس، هیکل (معبد)، خانواده و

کلیسا چیست و اعضای آن شبیه چه هستند؟

الی آخر. و بدین گونه ما بدن بودن، عروس بودن، هیکل بودن و عضو خانواده بودن خود را در زندگی اجرا می کنیم. که همه اینها در چهار چوب نظام عضویت و تنبیه کلیسایی انجام می شود. شما می توانید بگویید که زبان اداری ملکوت و کلیدها مانند ظرف میوه ای که در خود میوه نگهداری می کند و یا آلبوم عکسی که عکس های مختلفی در خود دارد، می باشد

ما مطمئنیم که ملکوت عیسی استعاره نیست، لااقل مانند استعاره هایی که برای کلیسا بکار برده شده اند. ملکوت عیسی مسیح، پادشاهی، حکومت و سلطنتی واقعی است و او بطور یقین بر مردم حکومت می کند. اما کلیسا واقعاً بدن انسان یا عروس، هیکل و یا معبد ساخته شده از سنگ و چوب و با خانواده ای با شجرنامه نیست. اینها همه استعاره هستند. به همین منظور بود که ما با سلطنت مسیح شروع کردیم که به ما کمک کند تا مفهوم کلیسا و عضویت آن را درک کنیم. اما بعد لازم است که به سراغ کلیسای طبیعی (اورگنیک) برویم و متوجه شویم که کلیسا و عضویت آن یعنی چه. این عضوها مثل، بدن، معبد و هیکل عبادت، خانواده و کاهن سلطنتی و یا دختری که برای عروسی آماده می شود، هستند.

به همین علت کافی نیست که به کلیسا بعنوان سفارتخانه ای برای شهروندان آن کشور اکتفا کنیم. زمانی که من قدم به سفارتخانه گذاشتم کسی مرا برادر خطاب نکرد، مثل زمانی که به کلیسا می روم. چرا مرا در کلیسا برادر خطاب می کنند؟ چون به خانواده ای از یک گونه تعلق داریم.

در دنیا چیزی همانند کلیسا وجود ندارد. کلیسا هم زمان مانند خانواده، بدن و گله است. این امری دشوار برای تصویر کشیدن است، حتی بهترین هنرمند هم قادر نیست چنین تصویری روی کاغذ بیاورد.

اهمیت استعاره کتاب مقدس برای کلیسا

اجازه دهید به چند نکته درباره استفاده استعاره در کتاب مقدس اشاره کنم که بسیار برای درک کلیسا و عضویت آن مهم می باشد.

۱. هر استعاره به منظور خاصی برای اتحاد ما در کلیسا استفاده شده است. هر کدام از این آنها موضوعی مختلف دربارهٔ کلیسا و عضویت آن را به ما آموزش می‌دهد. وقتی کلیسا بعنوان خانواده تشریح می‌شود که در مورد روابط، معاشرت و هویت مشترک ما سخن می‌گوید. خواندن کلیسا بعنوان بدن یعنی هر چند اعضا نقش مختلفی دارند اما متقابلاً به هم متکی هستند. زمانی که آن را هیكل یا معبد می‌خواند، می‌گوید که خدا در آن ساکن است و خود را بطور خاصی هم هویت می‌گرداند. زبان تاک و شاخه با مردم اشاره به متکی بودن کلیسا به عیسی و کلام و حیاتش است. حال متوجه منظوم می‌شوید؟

در این مورد به اتحاد فکر کنید. اتحاد در ازدواج دو فرد منظور و هدف مختلفی با اتحاد دو آجر در ساختمان دارد، چرا که اتحاد در این مورد متفاوت است. اتحاد ما در کلیساهایمان به این گونه می‌باشد، شبیه ازدواج یا اتحاد آجر و سنگ ساختمان؟ برای درک این منظور ما بایستی واژه‌ها و تصویرهای مختلفی که صفات و خصوصیات روابط در کلیسای محلی را بیان می‌کند بکار بگیریم.

خب، مردم از من سوال می‌کنند: آیا عضویت کلیسایی در کتاب مقدس آمده؟ گاهی من وسوسه می‌شوم که بگویم نه! در کتاب مقدس نیست. لاقلاً به آن گونه که شما فکر می‌کنید، نیامده است. کلیسا رویایی عمیق‌تر و پیچیده‌تر از این دارد که چگونه مسیحیان اتحاد خود را در کلیسای محلی پیاده کنند. مانند این است که ما فقط به سیب‌ها نگاه کنیم زمانی که بایستی به کل سبد میوه چشم بدوزیم. در این دنیا چیزی مانند کلیسا وجود ندارد.

۲. ما به تمام این تصاویر نیاز داریم تا بتوانیم کلیسا و اعضای آن را تشریح کنیم. اگر هر کدام از این استعاره‌ها برای هدفی بکار برده شده‌اند، پس ما به تمام آنها نیاز داریم. ما نمی‌توانیم فقط سیب را از سبد میوه برداشته و دست به پرتقال نزنیم. شما بایستی سبد میوه را بردارید.

به عبارت دیگر هرگاه شما می‌خواهید تصمیم بگیرید که کدام استعاره مناسب‌ترین تشریح کلیسا می‌باشد، در این مورد باید خوب فکر کنید. در طول تاریخ بسیاری سعی کردند که کلیسا را بیشتر به بدن مسیح و یا قوم خدا تشبیه

کلیسا چیست و اعضای آن شبیه چه هستند؟

کنند. این درست مانند این است که بگوییم کلیسا بیشتر شبیه شوهر تا پدر و یا بگوییم شبیه پدر است تا شوهر. اگر شما از همسر و یا فرزندانم پرسید این سوال را در مورد من پرسید، قبول دارم که هر کدامشان یکی را ترجیح می‌دهند. شاید شما برای این طبقه بندی به «پدر» و «همسر» و تعداد بسیاری از این واژه‌ها نیازمندید تا آنچه که من هستم را تشریح کنید.

کلیسا و حتی فرقه‌های غیرتندرست بدین گونه بوجود آمده‌اند که رهبران آنان در دراز مدت استعاره مورد علاقه خود را از سبد برداشته‌اند و دست به دیگر استعاره‌ها نزدند. بعد از مدتی آنها مثلاً تبدیل به فقط معاشرت (خانواده) و یا سلسه مراتبی (بدن) شده‌اند.

۳. هر کدام از این استعاره‌ها باید در عمل پیاده شود. هر کدام از این استعاره‌های کتاب مقدسی در مورد کلیسا بایستی در بستر بدن - کلیسای محلی جایی گیرد. تمامی استعاره‌های خانواده، بدن، هیکل، قوم که تشریح کننده کلیسای عیسی مسیح هستند در فضا جای ندارند. آنها در جایی به عنوان شالوده قرار می‌گیرد. آنها در محلی بطور عملی پیاده می‌شوند.

مگر تمام مسیحیان در هر کجا جزئی از خانواده خدا نیستند؟ البته که هستند، خدا این فرصت را به شما داده تا همانند عضوی در خانواده محلی تان عمل کنید. شما با آنها اول به عنوان بهترین خواهر و برادر تان رفتار می‌کنید. آیا خانواده مسیحی در سراسر دنیا گسترش نیافته است؟ البته که گسترش یافته است، بنابراین در کلیسای محلی خود به عنوان عضوی از بدن زندگی کن. یکی از شما باید به عنوان دهان این بدن، دیگری زانو و یکی مری برای این بدن باشد.

این نکته به این معنی است که برای تشریح کلیسا شما به تک تک کلیساهایی که تاکنون با آنها روبرو شدید، نیازمندید. یعنی آن کلیسای تعمیدی، کلیسای انجیلی، کلیسای لوتری، کلیسای جماعتی و یا آن عده از قوم خدا که همسفران شما بودند. شما هیکل روح را دارید. شما بدن مسیح را دارید. شما بازو و یا قوزک پای بدن مسیح را ندارید.

پولس رسول در تشریح بدن مسیح در رساله اول قرن‌تینان فصل ۱۲ مثال مناسبی بیان می‌فرماید. زمانی که پولس رسول در آن قسمت درباره بدن و اعضای آن سخن می‌گوید، آیا منظورش بدن محلی (کلیسای قرنتس) است یا بدن جهانی مسیح است؟ به این نکته توجه کنید: «اما شما بدن مسیح هستید و فرداً اعضای آن می‌باشید» (آیه ۲۷). این عبارت مفهومی محلی دارد. اما در ابتدای همین فصل او خود را شامل می‌سازد و می‌فرماید: «زیرا که جمیع ما به یک روح در یک بدن تعمید یافتیم...» (آیه ۱۳). پولس در زمان نگارش این رساله که در شهر قرنتس نبود، پس او به کلیسای جامع و جهانی اشاره می‌کند.

درک این موضوع چندان سخت نیست اگر به خاطر داشته باشیم که کلیسای جامع در کلیسای محلی حضور دارد. کلیسای محلی ایستگاه کلیسای جهانی آینده است. به این ترتیب پولس گاهی به این سمت و زمانی به آن سمت دیگر این مفهوم اشاره می‌کند. «علاوه بر این، آن اعضای بدن که ضعیفتر می‌نمایند، لازم‌تر می‌باشند» (آیه ۲۲). «زیرا که جمیع ما به یک روح در یک بدن تعمید یافتیم...» (آیه ۱۳). او اشاره به کلیسای جامع دارد. اول قرن‌تینان فصل ۱۲ نمونه عالی است که چگونگی جمع شدن کلیسای محلی در زمان آخر آن را به تصویر می‌کشد.

این مطلب را می‌توان بگونه‌ای دیگر بیان کرد که، عضویت شما در کلیسای محلی در زمان حاضر تصویری از عضویت‌تان در بدن در زمان آخر است. اما از این موضوع بسیار خشنود نمی‌شود و مایل است که کلیسایش و عضویت شما در واقعیت‌های زندگی پیاده شود. مانند این نکته که شما نمی‌توانید تعهدهای خود به عنوان مسیحی به رهبران کلیسا، بدون کلیسای محلی پیاده سازید، حداقل نه به آن شکلی که کتاب‌مقدس می‌خواهد آن را پیاده کنید. همین‌طور دیگر مسیحیان و رهبران قادر به انجام تعهدشان نسبت به شما خارج از کلیسا نیستند. شما برای تبدیل شدن به بدن مسیح احتیاج به بدن مسیح دارید. برای اینکه شما جزیی از خانواده الهی شوید، محتاج به خانواده الهی هستید.

شما چطور قادر هستید فرمان عیسی، «یکدیگر را محبت کنید» را در زندگی‌تان پیاده سازید (یوحنا ۱۳: ۳۴)؟ چطور دستور پولس رسول «بارهای

کلیسا چیست و اعضای آن شبیه چه هستند؟

سنگین یکدیگر را متحمل شوید» را در زندگی عملی سازید (غلاطیان ۶: ۲)؟ یا چگونه از دستور پولس اطاعت می کنید وقتی سفارش می کند که «به عنوان کسی که برکات گوناگون خدا را یافته است، استعدادها و عطایای خود را برای خیریت دیگران به کار ببرید» (۱ پطرس ۴: ۱۰)؟

شما می توانید تمامی این دستورات را در سایه عضویت کلیسایی خود در زندگی تان پیاده می سازید.

حال به اهمیت این امر از جهت دیگر توجه کنیم: چگونه ما به شخصی که ادعای «عادل شدن در مسیح» را می کند ولی در زندگی اش به دنبال عادل شدن نیست، برخورد کنیم؟ جواب ما این است که او خود را فریب می دهد و ما از او می خواهیم که توبه کنید. آنها که در مسیح عدالت را دریافت کرده اند، در جستجوی عدالت نیز می باشند. «حاشا! مایانی که از گناه مردیم، چگونه دیگر در آن زیست کنیم؟» (رومیان ۶: ۲). «ای فرزندان، کسی شما را گمراه نکند؛ کسی که عدالت را به جا می آورد، عادل است چنانکه او عادل است» (۱ یوحنا ۳: ۷). ما به همین گونه شخصی که مدعی است که به بدن جهانی مسیح تعلق دارد ولی عضو هیچ کلیسایی روی زمین نیست، رفتار می کنیم. باید بگویم که رفتار این فرد نشان می دهد او نیاز به توبه دارد.

روزی بدن مسیح، قوم پدر آسمانی و روح هیکل خدا در جلال گردهم خواهند آمد. شگفتا که ما می توانیم در زمان حاضر تصویر ناقصی از آن را در بعضی از سفارت خانه ها، ایستگاه ها و گردهم آیی های کلیسای محلی، مشاهده کنیم.

برروی کره زمین هیچ چیزی شبیه کلیسای محلی وجود ندارد- چیزی است که از جهان دیگر آمده است.

۴. استعاره ها واقعا استعاره نیستند، بلکه سایه ها می باشند. شما می توانید افسسیان ۵: ۳۱-۳۲ را ملاحظه نمایید که پولس رسول می فرماید: «از اینجاست که مرد پدر و مادر را رها کرده، با زوجه خویش خواهد پیوست و آن دو یکتن خواهند بود. این سرّ، عظیم است، لیکن من درباره مسیح و کلیسا سخن می گویم». پولس درباره ازدواج سخن می گوید و ناگهان موضوع را عوض

می کند. او می فرماید که ازدواج نشانه و یا اشاره به مسیح و کلیساست. ازدواج سایه ای از مسیح و کلیسا می باشد. ما موضوع را وارانه نگاه می کنیم اگر فکر کنیم که ازدواج واقعیت و محبت مسیح نسبت به کلیسا استعاره و نشانه ای از ازدواج است.

این مانند این است که تصور کنیم که خدا جهان را آفریده و سپس به خود بگوید که چگونه می توانم عهد محبت پسر خود را به کلیسا نمایان سازم؟ چگونه جهانی بودن او را اعلام کنم که همه متوجه شوند که در حضور چیزی بسیار عظیمی قرار گرفته اند؟

جواب: او ازدواج را خلق کرده که سایه ای از واقعیت واقعیت هاست - مسیح و کلیسا.

من باور دارم که این نکته در تمام استعاره های کتاب مقدس صحت دارد. تمام این استعاره ها برای به تصویر کشیدن یک واقعیت بسیار عظیمی بکار برده شده اند. به نکته ای که پولس رسول درباره پدر آسمانی بیان کرد توجه فرمایید: «هر خانواده در آسمان و زمین نام خود را از او گرفته است» (افسسیان ۳: ۱۵ شریف). خدا بر روی زمین پدر زمینی را قرار داد تا تمامی دنیا سایه ای از چگونگی رابطه ما با پدر آسمانی را نشان دهد. چرا خدا برادران و خواهران را آفرید؟ تا هر فردی قادر باشد تا تصویر کوچکی از واقعیتی که کلیسای محلی در انتظار آن جلال کامل دارد را داشته باشد.

در مورد شاخه های تاک چطور؟ این نمونه توکل ما به کلام مسیح را نشان می دهد. من مطمئنم که وقتی به آسمان رویم بیان ما کاملتر و توکل ما به او واضح تر خواهد شد. حتی استعاره های عهد عتیق به کلیسا، همچون هیکل اشاره به قوم اسرائیل در گذشته و به واقعیتی بزرگتر که در زمان آینده خواهد آمد، اشاره می کند.

چیزی مانند کلیسا وجود ندارد

آیا متوجه می شوید که چرا از ابتدا اصرار داشتم که هیچ چیزی مانند کلیسای محلی و عضویت آن در دنیا وجود ندارد؟ ارتباطها و معاشرت هایی که در کلیسای محلی بین ما وجود دارد، در نهایت بیشتر از ارتباط بین اعضای خانواده جسمانی می باشد، مطمئن تر از آغوش پدر، محبتی برادرانه تر تا دوستانه، مقدس تر از کاهن و می توانیم همینطور ادامه دهیم.

این معاشرت ها همان چیز است که عیسی در جلال خود برایمان آماده کرده است و این همان چیز است که ما در کلیسای تعمیدی، کلیسای انجیلی و دیگر کلیساهای هم اکنون آن را عملی می سازیم. ما همراه با آن افراد عجیب که هنوز مرتکب گناه می شوند و گاهی باعث رنجش ما و گاهی ما باعث رنجش آنان می شویم، با آنها معاشرت را تمرین می کنیم.

کلیسای محلی و عضویت آن به چه شباهت دارند؟ کلیسا شبیه بدن، عروسی که در حال آماده شدن، هیكل، خانواده، کاهن ملکوت، ...!

برگشت به واقعیت؟

علی رغم تمام این مطالب ما می دانیم که همیشه رابطه ها و معاشرت های کلیسای محلی بسیار امن، دوستانه، انعطاف پذیر و مقدس نیست. بلکه گاهی احساس مان برعکس همه این چیزهاست.

چندی پیش خانمی کلیسای ما را ترک کرد، چرا که او احساس ناامیدی کرده و آسیب دید. او در نامه ای به من چنین نوشت: «صرف نظر از اینکه آنها ایمان دار هستند و یا نیستند، اعضای خانواده ام طوری برایم زحمت می کشند که هیچ خانواده کلیسای چنین کاری انجام نمی دهد. بدون رودربایستی بگویم، من دیگر این حرف های خانواده و جمع ایمان داران را که قبلا قبول داشتم را باور ندارم. من فقط روی اعضای خانواده خودم و دوستان همیشگی ام حساب باز می کنم.»

این کلمات کسی است که امیدش از او گرفته شده است. این خانم نظر خاصی نسبت به کلیسا داشت، اما تجربه اش بسیار متفاوت بود. آیا نظرش این بود که افراد کلیسا خیلی بیشتر به هم رفت و آمد دارند، محیطی امن تر از

آغوش پدری، خیلی صمیمانه تر از اعضای خانواده؟ اما او این تجربه را نداشت. شاید در شخص شما این را ندید.

پاسخ ما به واقعیت‌های او چیست؟ این مطلبی است که من به او گفتیم:

اول از هر چیز، ببخشید که گناه ما باعث آزرده‌گی شما شد. مطمئنم که هم گناه و هر آزرده‌گی شما چیزی درست بود.

دوم، خواهش می‌کنم که ما را ببخشید، که ما بتوانیم در مسیح دوباره آشتی کنیم، حتی اگر به یک جمع هم تعلق نداشته باشیم.

در نهایت اجازه می‌دهید که با هم به انجیل نگاه کنیم؟ پطرس، صخره‌ای که عیسی بر رویش کلیسا را بنا نمود. او که به عیسی قول داد که او را انکار نخواهد کرد، اما بعد او را انکار کرد. سپس پطرس در جمع اعضای کلیسا حاضر به خوراک خوردن با امت‌ها نشد. اما هنوز عیسی برای افراد ریاکار و منکر کننده‌های همچون پطرس جانش را داد. و همین پطرس بود که بعدها در مورد کلیسا به عنوان «سنگ‌های زنده»، «عمارت روحانی» سخن می‌گوید. آیا به اندازه کافی با برادران و خواهرانتان در مسیح، قوی، انعطاف پذیر و روحانی بودید؟

خبر خوب این است که لازم نیست ما متکی به قوت مان و محبت به مردم همچون پطرس باشیم. بلکه بایستی به قوت و محبت مسیح متکی بود. با کار او روی صلیب بود که ما جزء بدن، خانواده، هیکل، قوم، گله، خوشی و تاج افتخار او شدیم. او ما را آفرید، نه اینکه ما خود را آفریده باشیم. او در حال بی‌نقص سازی ما به اندازه‌ای که هستیم می‌باشد.

به این ترتیب قائم بایست، با ما همراه باش. بخشش و محبت او را حفظ کن. به آن روز خواهیم رسید، نه به خاطر ما، بلکه به خاطر او.

برادر تان در مسیح

جانانان

دوازده علت مهم برای عضویت

۱. عضویت امری کتابمقدسی است. عیسی کلیسای محلی را بنیان نهاد و تمام رسولان از طریق آن خدمتشان را ارائه دادند. زندگی مسیحیان عهد جدید، زندگی کلیسایی بود. بنابراین از مسیحیان زمان حاضر نیز بایستی چنین انتظاری داشت.
۲. کلیسا همان اعضایش است. کلیسا در عهد جدید یعنی همان اعضای کلیسا (کتاب اعمال رسولان را مطالعه فرمایید). علت اینکه ما می‌خواهیم قسمتی از آن باشیم این است که عیسی به جهت نجات و آشتی با آن به جهان آمد.
۳. شرکت در شام خداوند است. شام خداوند خوراکی است برای کلیسایی که دور هم جمع شده‌اند. شامی برای اعضاست (۱ قرنیتان ۱۱: ۲۰-۳۳)، و شما می‌خواهید که در آن شام شرکت کنید. این شام پرچم جامعه‌ای به اسم کلیساست که کلیسا را برای جهان قابل رویت می‌سازد.
۴. توسط کلیساست که شما بطور رسمی نماینده عیسی می‌شوید. عضویت کلیسایی تصدیق کننده شهروندی شما در ملکوت مسیح است، بنابراین شما می‌توانید در حضور دیگر ملل پاسپورت نمایندگی عیسی را با خود حمل کنید. شما می‌خواهید که این نمایندگی اعتبار داشته باشد.
۵. شما با این روش تبعیت خود را اظهار می‌کنید. عضویت شما در جمع با به حرکت درآوردن پرچم شام خداوند رویت می‌شود. این کار شهادت علنی شما به تبعیت و وفادارتان به عیسی می‌باشد. در زمان جفا و زحمت تنها کلامی که می‌گویید: «من مسیحی هستم».

دوازده علت مهم برای عضویت

۶. به این ترتیب شما تصویر کتابمقدسی از عضویت را تجربه و ظاهر می کنید. در سایه پاسخ گویی به تشکیلات کلیسای محلی شما قادر به زندگی و تجربه پیوند به بدن او خواهید بود.
۷. به این ترتیب شما دیگر مسیحیان را خدمت می کنید. عضویت کلیسا به شما کمک می کند که تشخیص دهید که مسئول خدمت و محبت کردن و دلگرمی بخشیدن و تشویق کردن به کدامین مسیحیان روی زمین هستید. به این ترتیب شما را قادر به پیاده کردن مسئولیت کتابمقدسی تان نسبت به بدن مسیح می سازد (برای نمونه به افسسیان ۴: ۱۱-۱۶ و ۲۵-۳۲ نگاه کنید).
۸. به این ترتیب شما خادمان مسیح را پیروی می کنید. عضویت کلیسا به شما کمک می کند که تشخیص دهید که از کدام رهبر مسیحی اطاعت نمایید. به این ترتیب شما را قادر به پیاده کردن مسئولیت کتابمقدسی تان نسبت به آنها می سازد (عبرانیان ۱۳: ۷-۱۷ را ملاحظه فرمایید).
۹. باعث کمک به رهبران مسیحی جهت راهبری می شود. عضویت کلیسایی موجب می شود که رهبران مسیحی بدانند که کدام مسیحیان دنیا را باید راهبری کنند و به چه کسانی باید پاسخ گو باشند (اعمال ۲۰: ۲۸؛ ۱ پطرس ۵: ۲).
۱۰. موجب اجرای تادیب توسط کلیسا می شود. عضویت کلیسایی موجب تجویز و اجرای تادیب و انضباط کتابمقدسی با حکمت و محبت می شود (۱ قرنتیان ۵).

دوازده علت مهم برای عضویت

۱۱. به زندگی مسیحی شما نظم و ترتیب می‌دهد. موجب می‌شود فردی که ادعای مسیحی بودن می‌کند را عملاً در زندگی‌اش مطیع و پیرو مسیح گرداند. در زمانی که تحت اقتدار دیگری قرار گرفته است (یوحنا ۱۴: ۱۵؛ ۱ یوحنا ۲: ۱۹؛ ۴: ۲۰-۲۱ را ملاحظه فرمایید). این برنامه تنبیه خداست.

۱۲. شهادتی برای دیگران و دعوت ملت‌های دیگر می‌شود. عضویت کلیسایی موجب می‌شود که فرد آزادانه قوانین مسیح را در زندگی برای دنیایی که نظاره‌گرند، ظاهر سازد (متی ۵: ۱۳؛ یوحنا ۱۳: ۳۴-۳۵؛ افسسیان ۳: ۱۰؛ ۱ پطرس ۲: ۹-۱۲). مرزی که با عضویت کلیسا کشیده می‌شود جامعه را به سوی چیزی بهتر فرامی‌خواند. این بشارت خداست.

استاندارد عضویت کلیسایی چیست؟ (چگونه می توان عضو کلیسا شد؟)

عده ای بر این باورند که عضویت کلیسا یعنی از مردم انتظار داشتن پریدن از درون حلقه است و یا اینکه از آنها خواسته می شود که خبردار برای رژه بایستند. هر دوی این تعریف ها خلاف فیض و رحمت رایگان خداست.

اینکه چرا مردم چنین افکاری دارند کار چندان سختی نیست، چرا که هر عضویتی شرایط لازم خود را داراست. شما باید ثرومند باشید تا بتوانید عضو فلان باشگاه شوید. باید فرد بزله گویی باشید که به عضویت گروه فکاهی درآیید، یا باید دونده خوبی باشید تا در فلان تیم عضو شوید، ماشین کورسی داشته باشید تا عضو باشگاه اتومبیلرانی باشید.

عضو گروهی شدن یعنی، شما باید دارای مشخصه های باشید که در همه نیست. چنین طرز فکری دیگران را کنار می گذارد، که این خود بسیار خطرناک است. اینطور نیست؟ این روش عضویت می توانید مسیحیان را به افراد فریسی و خشک مقدس تبدیل کند. در صورتی که ما درباره فیض رایگان سخن می گوئیم. پس چگونه ما می توانیم معیاری برای عضویت داشته باشیم؟

باید حقیقت را بیان کرد که گرایش به سوی خشک مقدسی و فریسی گرایی کار بسیار آسانی است. همانطوری که ذکر کردیم، عضویت همانند در دست داشتن مجوز نمایندگی عیسی است و این مطلب را منکر نمی شوم. اما توجه داشته باشید که افکار ما با چه سرعتی به بیراهه می روید. عیسی کاملاً مقدس بود، بنابراین نماینده او بایستی مقدس باشد. از اینرو استاندارد و معیار کلیسا برای عضویت همانا قدوسیت است. پس از هم اکنون به کسانی که مقدس نیستند به چشم حقارت نگاه می کنیم، افرادی هم چون خود

من. شاید نباید بگذارم این افراد وارد کلیسایم شوند. چرا که آنها بچه‌هایشان را مثل من در منزل درس نمی‌دهند^۳. یا مثل من با احساس دعا نمی‌کنند. یا آنها همانند من به سفرهای بشارتی نمی‌روند. یا همچون من صرفه‌جویی نمی‌کنند.

امیدوارم متوجه می‌شوید که این موضوع ما را به کجاها که نمی‌برد. و اینطور به نظر می‌رسد که عضویت کلیسایی بنا به نحوه عملکرد افراد دارای درجه بندی می‌باشد، عضوهای درجه یک و درجه دو و بی عضویت‌ها. این نوع افکار، ضد فیض خدا و انجیل مسیح می‌باشد. آیا من در این کتاب این چنین دیدگاهی را طرفداری می‌کنم؟

به راستی معیار و استاندارد عضویت در کلیسا کدام است؟

چه کسی می‌تواند ملحق شود؟

یکی از افتخارات من به عنوان یکی از مشایخ کلیسایمان این است که با افراد جدیدی که مایل به ملحق شدن به کلیسایمان هستند، گفتگو کنم. این کار مانند درمان ساختمان است که مراقب است که چه کسی وارد ساختمان می‌شود. یا مانند چوپانی که مراقب است که گرگ به آغل وارد نشود.

در هین گفتگو با متقاضیان ممکن است او را به یکی دیگر از مشایخ معرفی کرده تا فرد مورد نظر را به جماعت کلیسایمان معرفی کند. از آنجایی که عیسی مسیح کلید ملکوت را به کلیسای محلی داده است، ما ایمان داریم که این جماعت کلیسای محلی تصمیم گیرنده نهایی است نه فقط رهبران.

چه کسانی می‌توانند ملحق شوند؟ ساده‌ترین جواب این است: تنها مسیحیان. این به معنی است که معیار عضویت کلیسا نه بیشتر و نه کم‌تر از این است، فقط مسیحی بودن فرد ملاک امر است. البته در اینجا استثنایی هم وجود دارد که به زودی راجع به آن صحبت می‌کنیم. شما به دنبال تصدیق فرد متقاضی هستید.

۳. برای چند دهه است که در غرب، بسیاری از والدین مسیحی فرزندان خود را به خاطر سالم نبودن محیط آموزشی دولتی در منزل تدریس می‌کنند. تدریس در منزل تا سطح دیپلم پیش می‌رود. مترجم

عضویت کلیسایی با تصدیق کلیسا درباره اعتراف ایمان فرد مسیحی آغاز می‌شود. این همان کاری است که عیسی با پطرس انجام داد. ما از فرد سوال می‌کنیم که عیسی کیست، پسر خدای زنده - و آن فرد می‌داند که این عبارت چه مفهومی دارد. به عبارت دیگر مردم باید مفهوم انجیل را درک کرده و به آن ایمان داشته باشند و بعد به کلیسا ملحق شوند.

انسان‌ها همیشه قادر نیستند که مفهوم انجیل را به خوبی تشریح کنند، اما باید بتوانند به گونه‌ای آن را تشریح کنند. قبل از اینکه ما آن فرد را بطور رسمی نماینده عیسی معرفی‌اش کنیم، بایستی اول بتواند بگوید که چه کسی را نمایندگی خواهند کرد. به خاطر دارم که با خانمی که تسلط به زبان انگلیسی نداشت، برای عضویت کلیسا جلسه داشتم. هنگامی که از او پرسیدم خبر خوش چیست؟ او با تعجب به من نگاه کرد که گویا تا به حال چنین چیزی را نشنیده است. ادامه داده و گفتم، خبر خوش عیسی مسیح چیست؟ روشن تر سوال کردم تعجب او را تغییر داده و به خوبی پیام خوش عیسی را برایم تشریح کرد. سپس کلیسای مان او را به عنوان یکی از اعضای جدید معرفی کرد. این عمل همانند گزارش خبری به سراسر دنیا می‌باشد که: توجه! توجه! به این خانم نگاه کنید و متوجه شوید که عیسی کیست. این خانم نماینده رسمی عیسی مسیح است.

شخص دیگری بود که به هیچ وجه نمی‌توانست انجیل مسیح را توضیح دهد، و خانم دیگری گفت: مسیحی یعنی سعی کنیم که بهترین کارها را انجام دهیم. سپس سعی کردم که سوالم را بگونه‌ای دیگر ارائه دهم که شاید جواب بهتری بگیرم، اما نشد. زمانی که به این خانم گفتم که متأسفانه نمی‌توانیم او را به عنوان عضو بپذیریم، او شروع به گریه کرد. با گریه او نزدیک بود که من هم گریه کنم. شما هم اگر زندگی سخت این خانم را می‌شنیدید، همان احساس مرا داشتید. ما نمی‌توانیم محبت کلیسا را با موافقت به عضویتش به او نشان دهیم.

بنابراین او را به خانمی دیگر در کلیسا معرفی کردم که برای ۶ جلسه با هم انجیل مرقس را مطالعه کنند. ایشان موافقت کردند و چند هفته بعد دوباره با او جلسه داشتیم. این بار او به زیبایی انجیل را تشریح کرد و سپس به جمع کلیسا

ملحق شد. گویا به دنیا چنین گفتیم: ای ملت‌ها نگاه کنید این نماینده دیگری برای مسیح است.

شاید شما فکر کنید من به این خانم راه میان‌بر را نشان دادم، امیدارم که به جای واژه میان‌بر، آن را شبانی بخوانید که سعی ما بر این بود که به این خانم آموزش دهیم که مفهوم صحیح انجیل را درک کرده، تبدیل قلبی در او ایجاد شود. جای عنوان کردن نیست که بگوییم با این کار ما از کلیسا مواظبت کرده و آبروی مسیح را حفظ می‌کنیم.

ایمان

همانطوری که بیان کردم، عضویت کلیسا با تصدیق اعتراف ایمان فرد توسط کلیسا آغاز می‌شود، همانند کاری که عیسی برای پطرس انجام داد. برای یاری اجرای این امر گاهی کلیساها اعتقادنامه، اصول ایمان،... تهیه کرده تا ایمان همه یک‌دست باشد و همه به اصولی یکسان ایمان داشته باشند.

برای نمونه اعتراف مورمون‌ها، شاهدان یهوه و بعضی از آزاد اندیشان پروتستان به عیسی همان اعتراف پطرس می‌باشد. اما آنها الوهیت مسیح را باور ندارند. بنابراین ما درباره کدام عیسی صحبت می‌کنیم؟ اعتقادنامه و یا اساس‌نامه‌های کلیسایی به شفاف سازی ایمان یاری می‌دهد.

در ابتدای مسیحیت عده‌ای الوهیت کامل عیسی را رد می‌کردند. به تشویق یوحنا رسول به کلیسا برای تشخیص این امر توجه فرماید:

ای حبیبان، هر روح را قبول مکنید بلکه روح‌ها را بیازمایید که از خدا هستند یا نه. زیرا که انبیای کذب بسیار به جهان بیرون رفته‌اند. به این، روح خدا را می‌شناسیم: هر روحی که به عیسی مسیح مجسم شده اقرار نماید از خداست، و هر روحی که عیسی مسیح مجسم شده را انکار کند، از خدا نیست. و این است روح دجال که شنیده‌اید که او می‌آید و الآن هم در جهان است. (۱) یوحنا ۴: ۱-۳

پیامبرانی بودند که می گفتند: بله من هم به عیسی ایمان دارم. اما یوحنا ی رسول می فرماید که به این باید رسیدگی شود، چرا که امکان دارد آن فرد ایمانی همانند ما نداشته باشد.

دو هزار سال از آن زمان گذشته و معلمین دورغین زیاد شده اند. به همین دلیل اکثر کلیساها اساس نامه و یا اعتقادنامه های دارند که در آن اشاره به خدا، کلام خدا، گناه، نجات، کلیسا و بازگشت عیسی شده است.

هدف از سوال و جواب از اساس نامه توسط تازه واردین تصدیق الهیات آنها نیست بلکه تصدیق ایمان شان است. به سخنان عیسی توجه کنید. «پس هر که مثل این بچه کوچک خود را فروتن سازد، همان در ملکوت آسمان بزرگتر است. و کسی که چنین طفلی را به اسم من قبول کند، مرا پذیرفته است» (متی ۱۸: ۴-۵). به عبارتی دیگر گوش کلیسا بایستی برای روح های شکسته و فروتن در حضور خدا شنوا باشد. روح های شکسته چه می گویند؟ آنها چنین چیزهایی را بیان می کنند: من آدم فاسد و گناه کاری ام. خدا باید مرا از بین می برد، ولی عیسی به جای من روی صلیب جان داد. او مالک و خداوند زندگی من است.

قلب شکسته چه می گوید؟ قلب شکسته الهیاتش بر مبنای اعتماد و اطمینان به آنچه که خدا در کتاب مقدس درباره خودش و ما می فرماید، است.

توبه

مسیحیت با ایمان آغاز نمی شود، بنابراین عضویت کلیسایی هم با ایمان آغاز نمی شود. هر دوی اینها با توبه شروع می شود. عیسی می فرماید: «ملکوت خدا نزدیک است، توبه کنید و به انجیل ایمان آورید» (مرقس ۱: ۱۵).

توبه، ثمره قلب شکسته است که این خود الهیات و ایمان صحیح می باشد.

اگر قرار باشد که روزی من معیار و استاندارد عضویت کلیسایی را بنویسم، یک راست به سراغ خوشا بحال های عیسی در متی خواهم رفت. شاید مطلبی شبیه این بنویسم:

به دنبال کسانی که فقر روحانی دارند و برای گناهانشان عزاداری می کنند، بگردید. کسانی که هیچ حقی برای خودشان قائل نیستند و به راه خود نمی روند، بلکه فروتن می باشند. از شدت غم گناه خود تالاب مرگ می رسند و همچون آب و نان، تشنه و گرسنه عدالت هستند. وقتی این چیزها را در آن افراد یافتید، مطمئن باشید که فرد مورد نظر می داند که عیسی چه کسی است. سپس یقین داشته باشید که تنها این عیسا است که فقر روحانی آنها را پر می سازد و گناه آنان را بخشیده، تنها کسانی که زندگی شان را به او داده اند و تنها او را ستایش می نمایند و در پی قدوسیت روان هستند. اگر شما چنین افرادی را پیدا کردید به آنها بگویید، بفرمایید، به جمع ما ملحق شوید.

متوجه شدید که معیار ما پیدا کردن اصول اخلاقی کامل در زندگی افراد نیست که بتوانند عضو کلیسا شوند. بلکه برعکس، تشخیص اصول اخلاقی ناقص در فرد با عطش و اشتیاق در دگرگونی است. نه افرادی که در زندگی به هیچ عنوان مرتکب گناه نشده اند، بلکه آنهایی که با گناه دسته و پنجه نرم می کنند. در کار قضاوت کلیسا تایید فرد عادل نیست، بلکه تایید ناعادلانی که تشنه عدالت هستند - عدالتی که خدا در عیسی می بخشد.

راه دیگر این است که می توان اینگونه بیان کرد: آنچه شخص را مورد قبول کلیسا می سازد اخلاق حسنۀ او نیست، بلکه آنچه مسیح برای آنان انجام داده است - نه آنانی که برای رستگاری خود تلاش کرده بلکه آنانی که خدا نجاتشان داده است.

تعمید

آیا ضروریست که شخص در دفتر کلیسا با یکی از مشایخ نشسته و سوال جواب شده تا بعد عضو کلیسا شود؟ نه! راه های دیگری برای مطمئن شدن از شخص برای واگذاری نماینده گی عیسی و مهر تایید کلیسا بر شخص وجود دارد. در این مورد در فصل ۸ تفکر خواهیم کرد.

اکنون آنچه که باید برای ملحق شدن شخص به کلیست رویت شود- و رای نجات شخص که لازمه ملحق شدنش به کلیساست- تعمید می باشد. همانطوری که در فصل ۲ ملاحظه کردید در عهد جدید اولین قدم در راه زندگی مسیحی همانا تعمید است- همیشه چنین بوده و هست. «... به پطرس و سایر رسولان گفتند: ای برادران چه کنیم؟ پطرس بدیشان گفت: توبه کنید و هر یک از شما به اسم عیسی مسیح بجهت آمرزش گناهان تعمید گیرید و عطای روح القدس را خواهید یافت» (اعمال ۲: ۳۷-۳۸). هنگامی که پولس به کلیسای روم می نویسد بر این اساس که آنها تعمید یافته اند (رومان ۶: ۴). زمانی که عیسی سفارش شاگردسازی را به رسولان می داد، تعمید اولین مورد در این دستور بود (متی ۲۸: ۱۹).

تعمید شخص را نجات نمی دهد، اما عیسی می خواهد فردی که نجاتش داده است را در حضور عام به عنوان جزیی از قومش معرفی شود. این بخشی از شهروند شدن رسمی ملکوت خداست. این روش برای به اهتزاز در آوردن پرچم ملکوت خداست.

به همین منوال در این دو هزار سال کلیسا تعمید را جزیی از علامت های عضویت کلیسا می بیند. آیا کتاب مقدس می فرماید که شخص باید تعمید بگیرد تا به کلیسا ملحق شود؟ نه چنین چیزی نمی گوید، اما می فرماید: «توبه کنید و تعمید گیرید». اگر شما مایلید که هم هویت با قوم عیسی شوید و انتظار دارید قوم عیسی هم با شما یکی شود، اولین قدم این است که هویت عیسی را دربرگیرید، که هدف از تعمید همین است. رد تعمید یعنی قبول نکردن توبه. به قول آقای مارک دوریکی از ساده ترین فرمان عیسی جهت پیروی از او، در آب فرو رفتن است. دستورات مشکل او بعد از تعمید می آید.

خاتمه

یکی از دوستانم که شبان کلیساست به من تلفن کرد و نظرم را راجع به ملحق شدن فردی خاص جويا شد. او چند ماه قبل از این موضوع عضویتش را از کلیسا پس گرفته بود و اکنون می خواهد دوباره عضو شود. این فرد برای عده ای کمی دردسر فراهم آورده بود، اما باعث نفاق نشده بود. هر از

چند گاهی نابالغانه باعث آزرده شدن رهبران کلیسا شده بود. دوستم تصمیم داشت که مانع عضویت مجدد آن فرد شود.

از او سوال کردم که آیا این فرد مسیحی است؟ او به آهستگی در حالی که در صدایش لرزه وجود داشت گفت: بله.

سپس گفتم: آیا می توانی در وسط مرکز خریدی بایستی و به این مرد اشاره کنی و به همه بگویی که این مرد نماینده عیسی است؟ او جواب داد: بله، اینطور فکر می کنم. این بار صدایش بیشتر می لرزید.

پاسخ دادم که فکر می کنم که باید به او اجازه دهی که به کلیسا ملحق شود. ما باید اجازه دهیم که آدم های مسخره ای^۴ که مسیحی اند هم به کلیسا ملحق شوند.

کلیسا نایستی به دنبال افرادی که تاکنون مسخره نبودند، بگردد. بلکه به دنبال آن عده که اعتراف به مسخره بودنشان می کنند و در حال جنگیدن با آن هستند، بگردد.

فردی شبیه من، یا شاید شبیه شما!

۴. کلمه مناسب در این عبارت که خوش آیند نیست، «عوضی» است. مترجم

فرد مسیحی چگونه مطیع کلیسا می‌شود؟ (عضو باشد)

همانطوری که قبلاً ذکر کردم، مسیحیان به کلیسا نمی‌پیوندند بلکه مطیع آن می‌شوند. گذشته از این، عیسی اختیار بستن و یا باز کردن روی زمین را به کلیسا داد، این یعنی مسیحیان با مطیع شدن در قبال کلیسا، اطاعت و مطیع شدنشان به عیسی را در عمل انجام می‌هند. همانند فرزندی که با احترام گذاشتن به والدین خود، به خدا احترام می‌گذارد.

امروزه واژه «مطیع شدن» باعث نارضایتی و ترس مردم می‌شود، چرا که ما به چشم خود دیده‌ایم که چگونه رهبران و حتی مشایخ کلیسا در این مورد سواستفاده کرده‌اند. ما در سراسر کتاب مقدس ملاحظه می‌کنیم که اقتدار همیشه جهت انجام کارهای نیکو به کار رفته است. اقتدار و قدرت در آفرینش باعث خلقت و برکت برای ما شده است. به همین ترتیب آنانی که اقتدار به عنوان مباحثین انسانی به آنان سپرده شده است، بایستی قدرت خود را در جهت زندگی و موفقیت دیگران بکار ببرند (برای نمونه آیه‌های دوم سموئیل ۲۳: ۳-۴ و اشعیا ۱۱: ۲-۱۰ را مطالعه فرمایید).

به این ترتیب مفهوم مطیع کلیسا شدن یعنی چه، آیا برای خوبی ماست؟
برای جواب دادن به این سوال اجازه دهید سوار ماشین شده و به صحرای آریزونا برویم.

من یکبار به این صحرا رفتم و در نزدیکی‌های درهٔ «گراندد کانین»^۵ چادر زدم. اولین شب ما در بیرون چادر زیر سقف آسمان خوابیدیم. تا آن روز آنقدر ستاره به عمرم ندیده بودم. در آن شب آسمان آنقدر صاف بود و ستاره‌ها چنان

۵. Grand Canyon بزرگترین و عمیق‌ترین دره دنیا واقع در آمریکا. در این منطقه کمتر کسی زندگی می‌کند. مترجم

درخشان بودند که وقتی دستان را بالا می گرفتیم سایه دستان روی زمین می افتاد.

می خواهم شما چنین آسمانی را در ذهنتان تصور کنید. می خواهم شما به آن بوم نقاشی سیاه رنگ با ده ها هزار الماس درخشان چشم بدوزید.

چرا؟ این تصویری است که پولس از مسیحیان و کلیساها در دنیا برایم نقاشی می کند. او به مسیحیان شهر فیلیپی می فرماید که:

تا بی پیرایه و بی آرایش، و فرزندان بی عیب خدا باشید، در بین نسلی کثرو و منحرف که در میانشان همچون ستارگان در این جهان می درخشید. (فیلیپان ۲: ۱۵)

شهر فیلیپی آن بوم نقاشی سیاه رنگ است و مسیحیان بایستی همچون الماس های درخشان در آنجا باشند. آن شهر فاسد و شریر بود و مسیحیان می باید بی عیب و پاک می بودند.

آیا می توانید آن را مجسم کنید؟ پولس مایل بود که ایمانداران در خانه، بازار، محل کار و محل تفریح بدرخشند.

نکته ای که باید درباره پولس بدانیم این است که او نمی خواهد ایمانداران به تنهایی و جدای از هم بدرخشند. او می خواهد ایمانداران در زندگی مشترک با هم چنین کنند.

آیه ای که درباره درخشش ستاره گان بود را به شما نشان دادم، اگر به چند پاراگراف قبل نگاه کنیم، می بینیم که پولس رسول به خوانندگان خود می فرماید که به شایستگی انجیل با هم زندگی کنیم.

فقط از شما می خواهم که به شیوه شایسته انجیل مسیح رفتار کنید، تا خواه بیایم و شما را بینیم و خواه در غیابم از احوالتان بشنوم، خاطرم آسوده باشد که در یک روح استوارید و چون یک تن، دوش به دوش برای ایمان انجیل مجاهده می کنید. (فیلیپان ۱: ۲۷)

فرد مسیحی چگونه مطیع کلیسا می‌شود؟

این شایستگی ایمان چگونه است؟ خوشبختانه پولس رسول دو تصویر برای ایمانداران فیلیپی ترسیم می‌کند. تصویر اول آن شکلی که پولس مایل است کلیسای فیلیپی باشد. او می‌فرماید که در یک روح با هم بایستند، به انجیل به صورت یک تن واحد متصل شوند. در یک محبت شریک شوند و یک روح و یک رای داشته باشند (فیلیپیان ۱: ۲۷-۲: ۲).

این یک تابلوی تک رنگ است، اینطور نیست؟ زندگی آنان با یکدیگر، زندگی رنگین اتحاد است. آنها بایستی این طرح با رنگ اتحاد را تحت مطیع شدن نسبت به یکدیگر انجام دهند. سپس پولس قدم فراتر گذاشته و به آنها دستور می‌دهد «بیایید شادی مرا به کمال رسانید و با یکدیگر وحدت نظر و محبت متقابل داشته، یکدل و یکرأی باشید. هیچ کاری را از سر جاه طلبی یا تکبر نکنید، بلکه با فروتنی دیگران را از خود بهتر بدانید. هیچ یک از شما تنها به فکر خود نباشد، بلکه به دیگران نیز بیندیشد» (فیلیپیان ۲: ۳-۴). تصویر اتحاد در کلمه مطیع بودن دوطرفه است.

پولس رسول قبل از تمام کردن این تصویر به سراغ ترسیم مطیع شدن می‌رود که طرحی برای تصویر اول است. زمانی که سخن از اتحاد، مطیع بودن و محبت به میان آید، پولس رسول می‌فرماید که: همان طرز فکر عیسی را داشته باشیم. «همان طرز فکر را داشته باشید که مسیح عیسی داشت: او که هم ذات با خدا بود، از برابری با خدا به نفع خود بهره نداشت، بلکه خود را خالی کرد و ذات غلام پذیرفته، به شباهت آدمیان درآمد. و چون در سیمای بشری یافت شد خود را خوار ساخت و تا به مرگ، حتی مرگ بر صلیب مطیع گردید. پس خدا نیز او را بغایت سرافراز کرد و نامی برتر از همه نام‌ها بدو بخشید» (فیلیپیان ۲: ۵-۹).

آیا اکنون ارتباط دو تصویر را ملاحظه می‌کنید. تصویر دوم، تصویر انجیل است - عیسی انسان شد، به صلیب کشیده شد و از مرگ قیام کرد. عیسی آنچه که می‌توانست را انجام داد: پرداخت جریمه گناه و نابودی مرگ ابدی. تصویر اول، تصویر زندگی لایق انجیل است. زندگی وقف شده، محبت خاضعانه به همراه اتحاد فروتنانه در میان قوم مسیح.

بطور اساسی پولس می‌فرماید: «آیا می‌خواهی ببینی که مدعیان انجیل چگونه باید در میان مسیحیان زندگی کنند؟»

پولس در این قسمت از رساله به تصویر اولش برمی‌گردد. او می‌فرماید که به مطیع بودنشان ادامه دهند که نجاتشان را بدون ترس و لرز در زندگی به نمایش بگذارند. هر کاری را بدون شکایت و جر و بحث انجام دهند. بی‌عیب و خالص باشند. بعد از این همچون ستاره در آسمان خواهند درخشید (فیلیپان ۲: ۱۶-۱۲).

هنگامی که مسیحیان در کلیسای خود به دنبال اتحاد در اطاعت از یکدیگر می‌روند، سپس آنها همچون چراغ بالکنی در خیابان تاریک شهر و یا فانوسی در دل جنگل تاریک نورافشانی می‌کند.

اینچنین زندگی و کلیسای لایق انجیل است.

اگر شما تاریکی و گم‌گشتگی دنیا را دریابید، آنگاه قادر خواهید بود که زیبایی انجیل مسیح را به چشم ببینید. ازدواج شکست خورده، بی‌عدالتی، کودک رها شده، اعتیادهای مختلف که انسان را برده خود می‌سازد را می‌شناسید. تنهایی و دلواپسی را دیده‌اید. شما خشم و تنفر، غرور و بعلاوه خود فریبی و خود عادل بینی که همراه دارد را دیده‌اید. بعضی از این موارد را شما در زندگی دیگران دیده‌اید و بعضی از آنها را در زندگی خود دیده‌اید.

تصور کنید که چگونه آن فانوس درخشان را در دنیای تاریک در دست گرفته‌اید. آیا این همان چیزی نیست که می‌خواهید که کلیساهایمان انجام دهند.

هشت طریق مطیع شدن به کلیسای محلی

پولس به فیلیپان نظر انداخته و می‌فرماید که به نفع یکدیگر مطیع شوید همانگونه که مسیح به نفع آنان مطیع شد.

این مطلب در مورد ما و کلیسای محلی ما نیز صادق می‌باشد. همانطوری که عیسی برای منفعت ما مطیع شد، پس ما نیز بایستی به نفع یکدیگر مطیع شویم.

فرد مسیحی چگونه مطیع کلیسا می‌شود؟

این مطلب بدین معنی نیست که قسمتی از زندگی ما معاف از خدمت به دیگران است. بطور خاص ما بایستی خود را علنی، جسمی، معاشرتی، حسی، مالی، پاره‌وقتی، قومی و معنوی به کلیسای خود تقدیم کنیم.

علنی

نکته اول این است که مسیحیان بایستی خود را بطور علنی مطیع کلیسای خود بگردانند، منظورم این است که فرد بایستی بطور رسمی و اداری این کار را انجام دهد. آنها با اطاعت از جمع ایمانداران جماعتی محلی که در آنجا شام خداوند را دریافت می‌کند، ملحق می‌شوند. عیسی خود را بطور علنی با کلیسای یکی دانست. پس ما هم بایستی خود را بطور علنی با کلیسای قوم او و به علاوه با پیوستن به کلیسای یکی بدانیم. (برای درک بهتر کلیسای جفا دیده فصل ۸ را مطالعه نمایید.)

جسمی ۱ جغرافیایی

دوم اینکه مسیحیان از هر دو لحاظ جسمی و جغرافیایی خود را مطیع کلیسای محلی می‌سازند. ما از جهت فیزیکی با حاضر شدن در جلسات کلیسایی به طور مرتب، خود را مطیع کلیسای می‌گردانیم «و از گرد آمدن با یکدیگر دست نکشیم، چنانکه بعضی را عادت شده است، بلکه یکدیگر را بیشتر تشویق کنیم...» (عبرانیان ۱۰: ۲۵، همینطور اعمال ۲: ۴۲-۴۷) در هر روز خداوند (اعمال ۲۰: ۷؛ ۱ قرن‌تیا ۱۶: ۲).

اجازه دهید استاندارد را بالا ببرم، اگر امکانش وجود دارد با گرفتن منزل نزدیک کلیسا (جغرافیایی) «دیگران را از خودتان بهتر بدانید» و «به دنبال نیاز دیگران باشید». با زندگی کردن در نزدیکی کلیسا، راحت‌تر می‌توانید مردم را به خانه‌هایتان برای شام دعوت کنید، هنگام خرید رفتن مواظب بچه‌های یکدیگر باشید. به زبان دیگر، در کل راحت‌تر است که در زندگی هم سهم باشیم وقتی در همسایگی یکدیگر زندگی می‌کنیم.

وقتی نوبت به خرید منزل و یا اجاره کردن می‌رسد، مسیحیان و غیر مسیحیان سوالات مشابهی می‌پرسند. چقدر تمام می‌شود؟ نزدیک مدرسه خوبی هست؟ مسیحیان بایستی سوالات دیگری به سوالاتشان اضافه کنند:

• آیا قسط این منزل به من اجازه می‌دهد که دیگران را از لحاظ مالی خدمت کنم؟

• آیا اعضای کلیسا می‌توانند به راحتی منزل بیایند که از آنها پذیرایی کنم؟

در آخرین اثاث کشی که داشتیم، از لحاظ جغرافیایی ما دو منزل مناسب را پیدا کردیم. ما قادر به خرید هر دوی آنها بودیم، اما هر دوی آنان کاملاً متفاوت از هم بودند. یکی از آن خانه‌ها نوساز، طراحی عالی، زیبا و نیاز به تعمیرات نداشت. اما نیم ساعت راه تا کلیسا بود. منزل دوم، قدیمی‌تر، طراحی جالبی نداشت، نیاز به تعمیرات داشت، ایوان چوبی‌اش پوسیده بود، گه گاهی در زیر زمین لوله‌ها چکه می‌کردند. اما پانزده دقیقه راه تا کلیسا بود و مهم‌تر اینکه ده دوازده خانواده از کلیسا در همسایگی آن زندگی می‌کردند. با چند تن از رهبران در این مورد مشاوره کردم و آنها نظر دادند که رابطه کلیسایی را اهمیت دهم. این یعنی خانه قدیمی را انتخاب کنم، یعنی منزلی نه چندان زیبا و پرخرج‌تر.

خوشبختانه ما چنین کردیم و متوجه شدیم که چه برکتی به خانه ما آورد! همسرم هر روز با مادرهای دیگر در تماس است و بچه‌هایمان با بچه‌های آنان همبازی هستند. حدود یک سال و نیم است که من هر روز صبح با یکی از آقایان مطالعه کتاب مقدس و دعا داریم. خانواده‌های ما اکنون می‌توانند دست در دست هم برای خدمت کردن دیگران و بشارت دادن، همکاری کنند.

آیا مسیحیان باید به مجاورت اعضای کلیسا نقل مکان کنند؟ نه، کتاب مقدس چنین چیزی نمی‌خواهد. اما این یکی از محکم‌ترین راه‌ها است.

آیا عیسی برای خدمت به ما خودش را از لحاظ جغرافیایی مطیع کرد؟ بله، او از آسمان به زمین آمد.

احساسات و عواطف

یکی از جنبه‌های دوستی و رفاقت، البته در میان گذاشتن احساسات درونی است. مسیحیان بایستی احساسات خود را مطیع یکدیگر بسازند. چه چیز مرا غمگین و یا شاد می‌گرداند؟ چه چیز موجب می‌شود که من جشن بگیرم و یا ماتم گیرم؟

به سخنان پولس به کلیسای قرن‌تین توجه کنید: «تا که جدایی در بدن نیفتد، بلکه اعضا به برابری در فکر یکدیگر باشند. و اگر یک عضو دردمند گردد، سایر اعضا با آن همدرد باشند و اگر عضوی عزت یابد، باقی اعضا با او به خوشی آیند» (اول قرن‌تین ۱۲: ۲۵-۲۶).

به رومیان فرمود: «با محبت برادرانه یکدیگر را دوست دارید و هر یک دیگری را بیشتر از خود اکرام بنماید» (رومیان ۱۲: ۱۰).

او به ما فرمان می‌دهد که وقتی برادری در میان ما ترفیع گرفته و موقعیت اجتماعی و مالی بهتری برایش فراهم شده، شادی کنیم. او به خانم سی ساله مطلقه با فرزند خردسالش دستور می‌دهد که در شادی خبر عروسی دختر ۲۰ ساله‌ای، شادی کند. آیا این خانم قادر به شادی با اوست؟ آیا مرد تهی‌دستی می‌تواند با مرد متولی که شغلش را از دست داده، همدلی کند؟ جواب آری به سوالات بالا نیاز به چیزی بیشتر از عاطفه و احساس دارد. نیاز به قلبی که با انجیل و روح القدس دگرگون شده باشد، دارد.

برای تکمیل فرمان پولس رسول «دیگران را بهتر از خود دانستند» با «همان محبت» یعنی شناخت و درک محبت آن کسی که با خدا بودن را غنیمت بشمارد و فروتن شد، سپس دیگران را همانگونه محبت کرد.

مالی

لازم است مسیحیان از لحاظ مالی مطیع کلیسای محلی‌شان باشند. این موضوع از محلی به محلی دیگر متفاوت است. مسیحیان بایستی این حکم را این چنین عملی سازند:

• با قوم خدا احتیاجهای خود را در میان بگذار، مهمانوازی را تمرین کن (رومیان ۱۲: ۱۳، اول یوحنا ۳: ۱۷)

• و اما در خصوص جمع آوری هدایا برای مقدّسان: شما نیز آنچه را که به کلیساهای غلاطیه گفته‌ام، انجام دهید. روز اوّل هر هفته، هر یک از شما فراخور درآمد خود پولی کنار گذاشته، پس انداز کند، تا به هنگام آمدن نزد شما، لزومی به جمع آوری هدایا نباشد. (اول قرنتیان ۱۶: ۱-۲ و رومیان ۱۵: ۲۶)

• به همین سان، خداوند حکم کرده است که معاش واعظان انجیل، از انجیل تأمین شود. (اول قرنتیان ۹: ۱۴؛ ۹: ۱۱-۱۳؛ متی ۱۰: ۱۰؛ لوقا ۱۰: ۷؛ غلاطیان ۶: ۶؛ اول تیموتاوس ۵: ۱۷-۱۸)

شغل و حرفه نیمه وقت

مسیحیان بایستی حرفه خود را مطیع کلیسا بسازند. بعضی افراد باید وارد خدمت پاره وقت شوند. برای هر مسیحی این به این معنی است که درک کند که زندگی اعضای ما تا به ابد خواهد بود، اما شغل آنها ابدی نیست.

من شخصاً مردان و زنان شاغلی را می‌شناسم که بخاطر خدمتشان در کلیسا، ارتقایی که در کارشان بوجود آمده بود را رد کردند. ارتقایی که منافع مالی هم برایشان به همراه داشت. آنها از موقعیتی معتبرتر به موقعیتی ساده‌تر انتقال یافته و حاضر نشدند برای ارتقا به شهر دیگری بروند. در تک تک آن موردها افراد به این دلیل ارتقای شغلیشان را نپذیرفتند چون که این ارتقا به خدمتشان در مواظبت از خانواده کلیسایشان صدمه می‌زد. همینطور افرادی را می‌شناسم که استعفا دادند چونکه کارفرمایشان از آنها خواسته بود که روز یکشنبه سرکار بیایند. این عده افراد خشک مقدس نیستند، آنها استعفا دادند، چون فقط روز یکشنبه می‌توانند با کلیسا گرد هم جمع شوند.

فرد مسیحی چگونه مطیع کلیسا می‌شود؟

در ضمن بعضی از بهترین رهبران کلیسای ما (غیر استخدا مین) آن عده که از نردبان ترقی اجتماعی بالا رفتند نیستند، بلکه آن عده که بخاطر خدمت کلیسا از نردبان ترقی اجتماعی پایین آمدند.

از نقطه نظر اخلاقی

از نقطه نظر اخلاقی، مسیحیان بایستی مطیع کلیسا شوند. این نکته به این معنی نیست که حاکمیت کلیسا بیشتر از حاکمیت والدین بر فرزندان است. بلکه مسیحیان به کلیسا بعنوان مرکز امورات اخلاقی، مشاوره، محلی که باید به آن پاسخگو باشند، محلی که برای تأدیب و تنبیه اعضا، از کلام خدا سرمشق گرفته می‌شود، نگاه کنند.

پولس رسول می‌نویسد: «چنانکه شهادت مسیح در شما استوار است» (غلاطیان ۶:۱). یهودا می‌فرماید: «و بعضی را از آتش بیرون کشیده، برهانید و بر بعضی با خوف رحمت کنید و از لباس جسم آلود نفرت نمایید» (یهودا ۲۳). کلیسا محل اولیه‌ای است که ما برای جنگیدن با گناه از دیگر ایمانداران کمک می‌طلبیم، در ازاء همین یاری و کمک را به دیگران ارائه می‌دهیم.

اگر برادری به شما خطا ورزد برو و به او خطایش را گوشزد کن (متی ۱۸: ۱۵). و اگر نشنود، یک با دو نفر دیگر با خود بردار تا از زبان دو یا سه شاهد، هر سخنی ثابت شود. و اگر سخن ایشان را ردّ کند، به کلیسا بگو. و اگر کلیسا را قبول نکند، در نزد تو مثل خارجی یا باجگیر باشد. (متی ۱۸: ۱۶-۱۷).

تمام این نکات بخشی از مفهوم مطیع کلیسا از لحاظ اخلاقی بودن است.

روحانی

در نهایت، مسیحیان بایستی از جهت روحانی مطیع کلیسا باشند. این به معنی سه نکته است:

• اول، در این مشارکت است که ما به دنبال اجرای (پیاده کردن) عطایای روحانی خود می گردیم. پولس شاهد این بود «ولی هر کس را ظهور روح بجهت منفعت عطا می شود» (اول قرنتیان ۱۲: ۷).

• دوم، کلیسای محلی مشارکتی است که در آن مسیحیان ایمان یکدیگر را توسط کلام خدا بنا می کنند، در یهودا آمده «اما شما ای حبیبان، خود را به ایمان اقدس خود بنا کرده و در روح القدس عبادت نموده، خویشتن را در محبت خدا محفوظ دارید و منتظر رحمت خداوند ما عیسی مسیح برای حیات جاودانی بوده باشید» (یهودا ۲۰-۲۱ و همینطور عبرانیان ۱۰: ۲۵)

• سوم، این عده افرادی هستند که باید واقعاً در دعاهاى خود آنها را به یاد داشته باشیم.

مطیع رهبران ناکامل و چرکین شدن

حقیقت را بایستی بیان کرد که مردم از مطیع شدن نمی ترسند. آنها مایل هستند مطیع زیبایی و نیکویی شوند. همانند قهرمان دلیری که جان خود را برای نجات دوشیزه‌ای به خطر می اندازد، او اراده خود را مطیع نجات او می گرداند.

اما موضوع غیر قابل انتظار برای مسیحیان این است که این قهرمان خود را نه برای نجات دوشیزه، بلکه جان خود را برای کسی که کتابمقدس او را فاحشه می خواند، به مخاطره می اندازد.

اطاعت از رهبران ناقص، ضعیف و خطاکار باعث ترس مردم می شود و این موردی است که گاهی با اطاعت از کلیسای محلی رخ می دهد. کلیسا مملو از انواع گنهکاران با تصویری متفاوت از تصویر بهشتی که ما در ذهن داریم، می باشد. اما عیسی اینگونه ما را محبت نمود، «به شما حکمی تازه می دهم که یکدیگر را محبت نمایید، چنانکه من شما را محبت نمودم تا شما نیز یکدیگر را محبت نمایید.» (یوحنا ۱۳: ۳۴)

فرد مسیحی چگونه مطیع کلیسا می شود؟

محبت عیسی زشتی ها را به زیبایی تبدیل می کند (افسیان ۵: ۲۲-۳۱)
ملاحظه فرمایید). محبت ما به یکدیگر بایستی اینگونه باشد. کمک به تبدیل
زشتی های دیگران به زیبایی.

چه کسی می تواند اینگونه محبت کند؟ تنها کسانی که چشمانشان باز است
و قلبشان از عشق به این دنیا آزاد است. «پس اگر پسر شما را آزاد کند، در
حقیقت آزاد خواهید بود.» (یوحنا ۸: ۳۶)

اعضای کلیسا به چه نحوی با شبانان خود در ارتباط باشند؟

روزی خواهد رسید که تک تک اعضای کلیسا بایستی در حضور تخت سلطنت خدا قرار گرفته و در مورد نحوه اجرای کار انجیل در زندگی دیگر اعضا جوابگو باشند. (غلاطیان ۱) کلام خدا می‌فرماید که روح خدا شبانان و مشایخ را ناظران کلیسا قرار داد. (اعمال ۲۰: ۲۸؛ تیطس ۱: ۷؛ ۱ پطرس ۵: ۲). این بدین معنی می‌باشد که شبانان و مشایخ، کار نمایندگی کلیسا در زندگی روزانه را نظاره کنند. اغلب اوقات مطیع کلیسا شدن یعنی مطیع آنان شدن. بطور کلی سوال می‌کنیم، اعضا بایستی به چه نحوی با شبانان خود مرتبط باشند؟

۱ - اعضا باید شبانان خود را بطور رسمی تأیید کرده و بپذیرند. در یکی از سنت‌های دیگر کلیسایی با این نظریه مخالفت دارند، اما من شخصاً بر این باورم که از آنجایی که اعضا در حضور خدا نسبت به آنچه آموخته‌اند مسئول هستند (غلاطیان ۱ ملاحظه فرمایید) اعضای کلیسا مسئول انتخاب رهبران خود می‌باشند. جماعت بایستی به رهبران اجازه این کار را بدهند، اما این کلیساست (اعضا) که تأیید نهایی را انجام می‌دهد یا حرف آخر را می‌زند. (این امکان دارد که کلیسا با قدرت و مقامی که در دست دارد رهبرانش را به عنوان «جانشینان» رسولان تأیید کند، اقتداری که توسط «کلید»، رسولان به ارث برده است. (اعمال ۱۴: ۲۳ وظیفه جماعت در اعمال ۶).

۲ - اعضا می‌باید به شبانان خود احترام گذارند، اینطور به نظر می‌رسد که در فرهنگ ما احترام گذاشتن به دیگران در حال محو شدن است. کتاب مقدس می‌فرماید که فرزندان بایستی به والدین خود احترام بگذارند، به همین روش مسیحیان نیز بایستی به شبانان خود احترام بگذارند. حتی کتاب مقدس می‌فرماید که آنان را مضاعف احترام کنند (دو چندان) (۱ تیموتائوس ۵: ۱۷) و این نکته شامل پرداخت مالی نیز می‌باشد. (۱ تیموتائوس ۵: ۱۸).

۳ - اعضا بایستی مطیع شبانان خود باشند. هر دوی این آیات باید در درک از زندگی مسیحی مان به اشتراک گذاشته شود. «رهبران خود را که کلام خدا را برای شما بیان کردند، به یاد داشته باشید. به ثمره شیوه زندگی آنها توجه کنید و از ایمانشان سرمشق گیرید» (عبرانیان ۱۳: ۷).

۴ - اعضا بایستی برای شبانان خود دعا کنند. این افراد کسانی هستند که زندگیشان و تعالیمشان باعث ثبات کلیسا می شود. آیا دعا برای آنان به نفع ما تمام نمی شود؟

۵ - اعضا بایستی شبانان نالایق را بازخواست کنند. از آنجایی که شبانان پرچمداران کلیسا می باشد، پولس رسول می فرماید که در مورد اتهام آنها احتیاج به ۲ یا ۳ شاهد می باشد. (۱ تیموتائوس ۵: ۱۱) این مطلب یعنی جماعت کلیسایی نباید اجازه دهند که رهبران نالایق به خدمتشان ادامه دهند.

۶ - جماعت بایستی شبانانی که منکر انجیل مسیح می شوند را اخراج نمایند. پولس، رهبران را اصلاح نکرد بلکه جماعت را اصلاح کرد. هنگامی که شبان شروع به انکار انجیل و تعلیم بدعت ها می کنند، خدا از جماعت می خواهد که او را اخراج کنند.

هرگاه اعضا مسیح را نمایندگی نکنند، چه رخ می دهد؟

اگر به یکی از کتابخانه های آمریکا بروید و نسخه ای از روزنامه «دیو/اس تودی» تاریخ ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ دریافت کنید، تصویر مردی را می بینید که در جلوی ساختمان مجلس ایستاده و پرچم آمریکا را به دست گرفته است. نام این فرد «هرمونو» یا بصورت مختصر «مونو» می باشد. آقای مونونام خانوادگی ندارد. در گواهی نامه رانندگی او مقابل نام خانوادگی نوشته شده، نام معلوم آقای مونواهل اندونزی می باشد، اما او امروز آمریکایی و وطن پرستی است.

برای چند سالی بود که مونودر آمریکا زندگی می کرد که فردی مسیحی به نام داگ در مرکز خریدی در واشنگتن با او آشنا شد. آن روز ۴ جولای ۲۰۰۱ بود که مونو غرق لذت بردن فشفشه بازی روز استقلال آمریکا بود. آقای داگ انجیل را با مونودر میان گذاشت. بطور برجسته ای مونو پیغام را شنید و به آن ایمان آورد و تولد تازه یافت.

چند ماه بعد، کلیسای ما او را تعمیم داد و او بطور رسمی یکی از اعضا شد. «جار بزید و به همه خبر دهید که اکنون مونوشهروند ملکوت مسیح است».

کلیسا از غیرت، مهربانی و سخاوت مونولذت می برد. زمانی او سرویس کاسه بشقابی خرید تا بتواند آن عده از مردانی که در شاگردسازی او به مسیح نقش داشته اند را به شام دعوت کند. او علاقه به کلیسا داشت و کلیسا به او محبت می کرد.

در همان سال، بعد از ملحق شدنش به کلیسا، رهبران کلیسا متوجه شدند که او بصورت غیرقانونی مشغول به کار است. او به رهبران در مورد کارش دروغ گفته بود و به کارفرمایش در مورد وضعیت اقامتش هم دروغ می گفت. نظرهای مختلفی در مورد برخورد با این مسئله وجود داشت چرا که دولت

آمریکا در مورد اجرای این قوانین سختگیر نبود. اما یک چیز بسیار روشن بود که فرد مسیحی در مورد وضعیت اقامتش به کارفرمایش دروغ نمی گوید. عیسی دروغ نگفت و در دروغ زندگی نمی کرد، پس نماینده او هم دروغ نمی گوید.

برای ماه ها کلیسا از مونسوالتماس کرد که این مورد در زندگی اش را اصلاح کند. حتی کلیسا مایل بود که به او کمک مالی کند، اما او قبول نکرد. گاهی به نظر می رسید که او نرم شده، اما دوباره سرسخت می شد. او می خواست به هر قیمتی که شده در آمریکا بماند. اینطور به نظر می رسید که او بیشتر به آمریکا ارزش می داد تا به کلام خدا.

بالاخره کلیسا با قلبی شکسته مونورا توبیخ و از کلیسا اخراج کرد، چرا که حاضر نبود حقیقت را بگوید. به او گفتند که کلیسا نمی تواند مسیحی بودن و شهروند ملکوتی او را مورد تأیید قرار دهد. از او خواسته شد که دیگر در مراسم شام خداوند شرکت نکند. نام او را از عضویت کلیسا حذف کردند.

آن روز، روز دشواری برای کلیسا بود.

تأدیب و تنبیه کلیسایی یعنی چه؟ بطور کلی تنبه و تأدیب جزئی از برنامه شاگردسازی است که ما فرد را به خاطر گناه، تنبیه و او را به سوی راه صحیح هدایت می کنیم. یک قسمت از شاگردسازی تنبیه و تأدیب است. مسیحیان توسط آموزش و اصلاح کردن شاگردسازی می شوند. درست مانند کلاس ریاضی که معلم به دانش آموزان درس می دهد و اشتباه آنها را اصلاح می کند، ابتدا بصورت غیررسمی بعد تأدیب کلیسایی با کلمات سرزنش آمیز به برادر خطاکار ارائه می شود.

تأدیب و تنبیه کلیسایی بطور خاص و رسمی یعنی، فرد را از عضویت کلیسا خارج کردن و به او اجازه شرکت در مراسم شام خداوند را ندادن. کلیسا به فرد نمی گوید که در مراسم و پرستش کلیسایی شرکت نکند بلکه مایل است که برای شنیدن کلام خدا هنگام موعظه شرکت کند. کلیسا این مطلب را بیان می کند که چون نمی تواند اعتراف ایمان فرد را تأیید کند، پس نمی تواند به او

هرگاه اعضا مسیح را نمایندگی نکنند، چه رخ می‌دهد؟

اجازه شرکت در شام خداوند را بدهد. پس اخراج فرد یعنی شرکت نکردن سر میز شام خداوند.

متی ۱۸ (فصل ۳ را ملاحظه کنید) و همینطور اول قرن‌تیا ۵ که متنی آشنا در جهت تأدیب کلیسایی است. در آنجا پولس کلیسای قرنتس را به خاطر فخرشان نسبت به رابطه جنسی فردی با نامادری‌اش توبیخ می‌کند. پس پولس به آنها می‌فرماید که او را از میان خود اخراج کنید (اول قرن‌تیا ۵: ۲). او را داوری کرده (اول قرن‌تیا ۵: ۱۲) اخراج کرده (اول قرن‌تیا ۵: ۱۳) و او را به شیطان بسپارید (اول قرن‌تیا ۵: ۵)، این همان سلطنت شیطان است. دیگر نمی‌توان او را به خاطر نوع زندگی‌اش شهروند ملکوت خدا خواند.

به یاد داشته باشید که عضو کلیسا بودن یعنی نماینده مسیح بودن، به این ترتیب تأدیب کلیسایی روش برخورد با فردی است که به عنوان نماینده، نام عیسی را بی‌آبرو می‌سازد.

هدف از تأدیب کلیسایی

تأدیب کلیسایی دارای پنج هدف است. اولین هدف تأدیب آشکار کردن است. گناه همانند سرطان می‌خواهد مخفی بماند. تأدیب سرطان را آشکار می‌سازد که هر چه زودتر آن را جدا کرده و دور افکند (اول قرن‌تیا ۵: ۲).

دومین، هدف از تأدیب اخطار است. کلیسا به جای خدا بر شخص داوری نمی‌کند، بلکه گوشه‌ای از داوری اصلی و عظیم او را نمایش می‌دهد (اول قرن‌تیا ۵: ۵).

سومین، هدف این کار نجات فرد است. کلیسا زمانی به دنبال تأدیب است که متوجه می‌شود عضو در راهی که به مرگ ختم می‌شود، می‌رود و فرد به هیچکدام از اخطارها و علامت‌هایی که کلیسا به او می‌دهد توجه ندارد (اول قرن‌تیا ۵: ۵).

چهارمین، هدف تأدیب امنیت است. همانطوری که سرطان از سلولی به سلول دیگر پخش می‌شود به همین ترتیب گناه از فردی به فرد دیگر سرایت می‌کند (اول قرن‌تین ۵: ۶).

پنجمین، هدف تأدیب شهادت خوبی برای عیسی است. این نکته عجیب است ولی تأدیب چیز خوبی برای غیر مسیحیان است، چرا که قوم خدا را از دیگران جدا کرده و باعث جذب آنان می‌شود (اول قرن‌تین ۵: ۱). به یاد داشته باشید که اعضا (کلیسا) نمک و نور جهان هستند، اما اگر نمک شوری خود را از دست دهد؟ عیسی می‌فرماید که: «شما نمک جهانید! لیکن اگر نمک فاسد گردد، به کدام چیز باز نمکین شود؟ دیگر مصرفی ندارد جز آنکه بیرون افکنده، پایمال مردم شود» (متی ۵: ۱۳).

مونوگناه خود را در تاریکی پنهان کرده بود. او نمی‌خواست که دروغش برملا شود. اکنون آن دروغ آشکار شده بود و او نمی‌خواست آن را به دید گناه نگاهش کند. او می‌خواست به چشم نیاز و امری طبیعی و معمولی به آن بنگرد. قلب مونو او را گول زده بود که به چیزی غیر از عیسی و کلامش گرایش پیدا کند.

کلیسا از روی محبت مایل نبود که کس دیگری مورد فریب قرار گیرد. کلیسا می‌خواست به او اخطار داده و نجاتش دهد، تا دیگر نوایمانان هنگام وسوسه شدن، دروغ را به عنوان دلیلی موجه توجیح نکنند و اینگونه همسایه خود را با حفظ پاکی کلیسا، محبت کنند.

بنابراین کلیسا به وسیله تأدیب محبت واقعی خود را با آزاد نگه داشتن فرد در انتخاب خود آشکار کرد. در پایان کلیسا کاری به جز بیان این مطلب نکرد که «شما در این امر عیسی را انتخاب نکردی، پس نباید با عیسی باشی».

البته در بطن هدف هر تأدیبی بایستی محبت به فرد، محبت به کلیسا و به دنیایی که ما را می‌نگرد و محبت به عیسی قرار داشته باشد.

هرگاه اعضا مسیح را نمایندگی نکنند، چه رخ می‌دهد؟

در نهایت خدا آنانی را که محبت می‌کند، شاگردسازی می‌نماید. (عبرانیان ۱۲: ۶) با خودداری کردن از انجام تأدیب در طول شاگردسازی، ما می‌گوییم که بیشتر از خدا محبت می‌کنیم.

خدا در محبت خود می‌داند که تأدیب موجب ثمر در زندگی، رشد و سلامتی می‌شود. «پدران ما کوتاه‌زمانی بنابر صلاح‌دید خود، ما را تأدیب کردند. اما خدا برای خیریت خودمان ما را تأدیب می‌کند تا در قدوسیت او سهیم شویم.» (عبرانیان ۱۲: ۱۰) البته که دردناک است اما نتیجه بخش است «لکن هر تأدیب در حال، نه از خوشی‌ها بلکه از دردها می‌نماید، اما در آخر میوه عدالت سلامتی را برای آنانی که از آن ریاضت یافته‌اند بار می‌آورد» (عبرانیان ۱۲: ۱۱).

در چه زمانی کلیسا باید تأدیب را عملی سازد؟

جواب کوتاه ما به این سوال این است که هر زمان فردی گناه کرد کلیسا باید تأدیب را انجام دهد. اعضای کلیسا بایستی بیاموزند که چگونه محرمانه (خصوصی) و مشتاقانه با گناه مقابله کنند. این نکته به این معنی نیست که هر بار برادری مرتکب خطایی شد، شما باید تیشه به دست گرفته و او را از ریشه قطع کنید. گاهی لازم است که چیزی به لب نیاورید. زمانی که باید چیزی بگویید بهترین روش سوال کردن از شخص است، اول مطمئن باشید که تمام حقایق را در اختیار دارید. احتمال دارد که شما موضوع را درست متوجه نشده باشید. حتی در آن موقع هم کلیسا بایستی اصلاح‌سازی (تادیب و تنبیه) رسمی را به گونه‌ای انجام دهند که با رویی باز دریافت شود. یعنی عملی همراه با محبت.

تأدیب و تنبیه کلیسایی زمانی بکار گرفته می‌شود که گناه فرد خطاکار بسیار بزرگ و چشمگیر است که کلیسا نمی‌تواند مسیحی بودن او را تایید کند. فرد خود را مسیحی و نماینده عیسی می‌خواند در حالی که کلامی که از دهانش خارج می‌شود بخاطر طبیعت گناه، غیرقابل باور است.

اجازه دهید که بصورت دیگر بیان کنم: مرزی بین مرتکب گناهی شدن و استمرار در گناهان وجود دارد. انتظار شما از هر فرد مسیحی این است که پا فراتر از آن مرز نگذارد، چرا که ممکن است به مسیحی بودن او شک کنید. می توان گفت که تأدیب کلیسا هشدار به افرادی است که از حد خود پا فراتر گذاشته، از قلمرو اول به قلمروی دوم قدم گذارده اند. این خبری نیست که تنها شما را آزار می دهد، بلکه از نوعی می باشد که تمام جماعت به آن فرد نظر کرده و با توافق، همگی شخص را واجد شرایط نمی بینند. اعتبار اعترافش از دست رفته است و شاید چنین عبارت هایی را بیان کند «توبه کردم!» یا «داره مشکلم درست می شه» یا «آنقدر نامطمع که فکر می کنید نیستم»، اما به علتی خاص، کلیسا نمی تواند حرف او را باور کند. بنابراین کلیسا قادر نیست او را علنی تایید کند (فرد را در مقابل میز شام خداوند قرار دهد).

این عمل باعث می شود که او پاسپورتش را از دست بدهد و کلیسا دیگر نتواند شهروندی ملکوت عیسی بودنش را تأیید کند. شاید شخصی عنوان کند که فرق زیادی بین دروغ کوچکی که شخص می گوید و بعد توبه می کند و دروغی که زندگی اش به آن بنا شده و مایل به رهایی اش نیست، وجود دارد. نوع دوم رفتار مونورا تشریح می کند.

آیا کلیسا باید بداند در دل مردم چه می گذرد؟ البته که نه، خدا به ما چشمان مجهز به اشعه ایکس نداده است. اما خدا کلیساها را خوانده که تا به ثمره زندگی افراد نظر انداخته و قضاوت کنند. پولس دقیقاً همین کلمه را بکار می برد در اول قرنیتان ۵: ۱۲، متی ۳: ۷-۸؛ ۱۶-۲۰؛ ۱۲: ۳۳؛ ۲۱: ۴۳).

آیا ما می توانیم حد و مرز روشن و ثابتی بین این دو قلمرو مشخص کنیم؟ من بر این باورم که برای تأدیب رسمی کلیسایی نیازمند است به موردی جدی، علنی و گناهی که شخص از آن دست نمی کشد و توبه نمی کند. اول باید گناه علنی صورت گرفته باشد. کلیسا نبایستی کارت قرمز به هر فردی که در زندگی اش موردهای همچون غرور و یا حرص وجود دارد، نشان داده و او را اخراج کند. باید آن مورد را با چشم دید و با گوش شنید.

هرگاه اعضا مسیح را نمایندگی نکنند، چه رخ می‌دهد؟

دوم، گناه باید جدی و وخیم باشد. نباید هر گناهی را دنبال کرد. در کلیسا باید جایی برای محبت وجود داشته باشد «و اوّل همه با یکدیگر بشدتّ محبتّ نمایند زیرا که محبتّ کثرت گناهان را می‌پوشاند» (اول پطرس ۴: ۸). خدا را شکر که هر بار من و شما مرتکب گناهی می‌شویم خدا ما را آنی تنبیه نمی‌کند. و بالاخره، باید گناهی باشد که شخص نمی‌خواهد توبه کند، یعنی شخص خاطی با کلام خدا برخورد کرده، اما او گناه را ترک نمی‌کند. طبق تمام ظواهر مشخص می‌شود که فرد گناه را ارج می‌دهد تا عیسی را.

اما گه گاهی امکان دارد که فرد پوزش خواسته و ادعای توبه کند، اما کلیسا تصمیم می‌گیرد که مستحق دریافت تأدیب است. قبول داریم که گاهی اوقات کلیسا بدون دلیلی خاص نمی‌تواند حرف شخص را باور کند. شاید یکی از خصوصیات فردی او دروغ گفتن باشد. شاید آن گناه، سوء استفاده طولانی مدت، قتل عمد و یا حتی تجاوز باشد که با کلام معذرت خواهی هنوز غیرقابل باور می‌ماند. نه اینکه گناهی نابخشودنی وجود دارد، بلکه گاهی نیاز به گذشت زمان و نمایش ثمره توبه در مقابل کلیسا وجود دارد که کلیسا اعلام بخشش نماید (نمونه اعمال ۸: ۱۷-۲۴). از طرفی دیگر وقتی برای کلیسا روشن است که فرد خالصانه توبه کرده، نیاز به اجرای رسمی تأدیب نیست. (هیچ استثنایی در این مورد به فکرم خطور نمی‌کند).

چگونه کلیسا تأدیب را اجرا کند؟

متی ۱۸ نحوه اجرای تأدیب کلیسا را بیان می‌کند که چگونه از یک نفر به چند نفر و بعد تمام کلیسا می‌رسد. هدف اساسی عیسی در این امر این است که اجرای این مراحل بیشتر از رفع اختلاف و ایجاد صلح و آشتی گسترش نیابد.

وقتی که فرد خاطی علاقه به نبرد با گناه دارد و با گناه می‌جنگند، لازم است مراحل تأدیب آهسته به مرحله اجرا گذاشته شود. اما گاهی اوقات تأدیب بایستی به سرعت اجرا شود. مانند اول قرن‌تین ۵ که مردی وقیحانه مرتکب گناه شده و توبه نمی‌کند.

همانگونه که ما بایستی به ذات و طبیعت گناه نظر کنیم، بایستی به طبیعت گناهکار نیز نظر اندازیم. خطا کاران متفاوت نیاز به مراحل مختلف دارند و یا نیاز به برخوردهای متفاوتی دارند (اول تسالونیکیان ۵: ۱۴).

گاهی اعضای کلیسا نمی دانند که با شخص مورد تأدیب چگونه برخورد کنند. بسیاری از قسمت های عهد جدید به این مورد اشاره شده است (اول قرنتیان ۵: ۹-۱۱؛ دوم تسالونیکیان ۳: ۶، ۱۴؛ دوم تیموتائوس ۳: ۵؛ تیطس ۳: ۱۰؛ دوم یوحنا ۱۰) راهنمایی رهبران کلیسای من در این مورد این بوده که رفتار و رویه معاشرت با این فرد بایستی کاملاً عوض شود. معاشرت و گفتگو با این فرد نباید اتفاقی بلکه عمدی، به امید توبه شخص صورت گیرد. پُر واضح است که اعضای خانواده فرد بایستی مسئولیت شان را در قبال او انجام دهند (افسیسیان ۶: ۱-۳؛ اول تسالونیکیان ۵: ۸؛ اول پطرس ۳: ۱-۲).

چه زمانی مشارکت با کلیسا احیا می شود؟ زمانی که خطاکار توبه می کند. گاهی توبه همچون رنگ سیاه و سفید کاملاً مشخص است مانند مردی که همسرش را ترک کرده و اکنون باید برگردد. اما گاهی دوره ایجاد این رابطه تیره و تار است، همچون فردی که در چرخه اعتیاد افتاده است و در این حالت حکمت امری ضروری می باشد.

یکبار کلیسایی تصمیم گرفت که رابطه اش را با فردی توبه کار احیا کرده و او را به شام خداوند دعوت کند، هیچ سخنی از دوره تنبیه و یا اینکه اکنون او شهروند طبقه دوم است به میان نیامد، بلکه کلیسا بخشش فرد را علنی اعلام کرد (یوحنا ۲۰: ۲۳)، محبتش را نسبت به او تأیید کرد (دوم قرنتیان ۲: ۸) و آن را جشن گرفت (لوقا ۱۵: ۲۵).

حکیم تر از حکمت آدمی

زمانی که کلیسایی آغاز به اجرای تأدیب و تنبیه می کند، گاهی با موردی پیچیده مواجه می شود که هیچ نمونه ای از آن در کلام یافت نمی شود که از آن پیروی کرد. اصلی ترین نگرانی کلیسا در این موارد بایستی اعتبار عیسی باشد. این موجب می شود که با دقت به این نکته توجه کنیم آیا می توان اعتراف به

هرگاه اعضا مسیح را نمایندگی نکنند، چه رخ می‌دهد؟

ایمان فردی را قبول کرد که زندگی‌اش مسیح را توصیف می‌کند. حفاظت از اعتبار مسیح در حقیقت، محبت به گناهکاران، به کلیسا و ملت‌ها می‌باشد.

محبت به آقای «مونو» و ملت اندونزی در این امر صدق کرد. بعد از مدتی که او از کلیسا اخراج شد، مونونست به گناهش متقاعد شد، بلیط هواپیمایی خرید و به کشورش برگشت. یک سال بعد از مراجعت به کشورش، این ایمیل را به یکی از شبانان کلیسا فرستاد:

برادر اندی، از ایمیل پر مهرتان سپاسگزارم، خدا را شکر می‌کنم که کلیسا دائم مرا در دعاها به یاد می‌آورد. اعتراف می‌کنم که من کلیسا را با گناه تصویه نشده ترک کردم، دردآور است که من آن گناه را کم اهمیت جلوه می‌دادم، بایستی درس فروتنی می‌گرفتم و برای اصلاح آن قدمی برمی‌داشتم. آیا ما دشمنان هم هستیم؟ نه، ما مسیحی هستیم. من مغرور و سخت دل بودم. غرور باعث شد که فکر کنم این موضوع را خدا خودش حل می‌کند و نیاز به اقدامی از طرف من نیست و به راه خودم رفتم. نتیجه آن این بود که دیگر من آرامش در زندگی نداشتم.... اکنون من می‌دانم که به چه علت خدا مرا به مملکت برگرداند، چرا که پاداش ابدی در انتظارم بود. کاش می‌توانستم رابطه‌ای که امروز من با خدا دارم را برایتان تشریح کنم.... برادر اندی، من برای اصلاح و آشتی دوباره دعا می‌کنم. خواهش می‌کنم به من بگویید که چه باید انجام دهم. می‌خواهم دوباره به آغوش خانواده‌ام برگردم.

خواهش می‌کنم تشکرات مرا به کلیسا و رهبران برسانید، دلم برای شما تنگ شده. ارادتمند شما مونو

و کلیسای ما با میل و رغبت این ایمیل را نوشت:

برادر «مونو»

خوشحالیم که دوباره با هم در ارتباط هستیم. دیشب در جلسه مجمع عمومی قسمتی از نامه شما را خواندیم. همه اعضا با کلماتی که ابراز کرده بودی و کاری که انجام دادی تشویق شدند.

دیشب اعضای کلیسا هم رأی شده و از رهبران چنین خواستند:

پیشنهاد: رهبران کلیسا با خرسندی برادر مونورا بعنوان کاندید عضویت کلیسایی، به اعضا معرفی کرد. اعضا برای توبه برادرمان مونوشکرگزاری می کنند، ما رسماً خطای او را نسبت به خودمان می بخشیم. ما علناً مشارکتمان در مسیح اعلام می کنیم و محبت خود را نسبت به او ابراز می داریم. همه اینها را با شکر و سپاس به خدا انجام داده که وفادار به کلامش می باشد و به آنانی که خدا را با اطاعت احترام می کنند.

در دعا از خدا برکت مضاعف در زندگی و کارتان می طلیم.

خداوند شما را همانطوری که از او پیروی می کنی، ثابت قدم و تشویق کند.

برادرتان اندی

اکنون مونو مبشری در بین ملت اندونزی می باشد.

کلیسا عمل کرد، مونو توبه کرد، خدا جلال یافت و اکنون ملتی در آن طرف دنیا محصول آنچه که کاشته شد را برداشت می کند.

آیا آنچه حماقت گفته می شود حکمت خدا نامیده نمی شود؟

چه زمانی می توان مطیع نبود؟

زمانی ما با اشتباه و گناه رهبران روبرو می شویم که بایستی فروتنانه آن را تحمل کنیم. اما اگر شما با موقعیتی روبرو شدید، که سوءاستفاده جزء صفات رهبران است پیشنهاد من به شما این است که آن کلیسا را ترک کنید. شما با ترک کردن شاگردی خود و خانواده تان را حفظ می کنید و نمونه خوبی برای دیگر اعضای باقی مانده خواهید بود. آنجا را ترک کرده و رفته و همسایه غیر مسیحی خود را محبت کنید. با ماندن، خدمت شما به آن کلیسا اعتبار می دهد.

اما چگونه می توان رهبران سودجو را تشخیص داد؟ پولس رسول می فرماید برای متهم کردن رهبران ما نیاز به دو شاهد داریم (۱ تیموتاوس ۱۹). این امر به این علت است که رهبران همیشه در معرض ضربه خوردن از دیگران هستند و گاهی به خاطر تاثیری که بر دیگران می گذارند به ناحق متهم می شوند. با تمام این سخنان مشخصه های کلیساها و رهبرانی که سوءاستفاده می کنند از این قرار است:

- از کلام چیزی استخراج می کنند که چنین موضوعی در آنجا وجود ندارد.
- به جای تکیه بر کلام خدا و دعا (اعمال ۶: ۴) تکیه بر هوش، جذب، بزله گویی، ایجاد حس گناه، بازی با احساسات و تهدید می کنند.
- جانبداری
- دور کردن مخالفین
- استفاده از نهایت ارتباط با دیگران (عصبانیت، سکوت)
- پیشنهاد یک سری حرکت هایی را می دهند که همیشه به نحوی موقعیت رهبران را بهبود می بخشد، حتی اگر این عمل به ضرر دیگران باشد.

- همیشه در حال حرف زدن هستند و تند تند صحبت می کنند.
- به ندرت کار نیکی را در خفا انجام می دهند.
- به ندرت تشویق می کنند.
- به ندرت به نظرش شک و تردید دارند.
- تاکید بر تایید ظاهری دارند تا توبه قلبی.
- موعظه می کنند، مشاوره می دهند، شاگردسازی می کنند و کلیسا را نظارت کرده بدون اینکه به کار مسیح و انجیل او اشاره ای کنند و خدا را جلال دهند.

۸

آیا عضویت باید در همه جا یکی باشد؟

کلیسا نامی ندارد، ساختمانی ندارد و در جایی به ثبت نرسید. چرا که اگر دولت از وجودش خبر داشته باشد، آن را تعطیل می کند.

اعضایش در خانه ای در آسیای مرکزی جمع شده اند، در مکانی که اکثر اطرافیان شان مسلمانند. هشت تا ده عضو دارد و هیچگاه بیشتر از ۲۰ نفر نخواهد شد و هر زمان به این تعداد برسند چاره ای جز تقسیم شدن ندارند. منازلشان کوچک است. مهمتر از این مسیحیان در چنین کشوری مجبور هستند در خفا جمع شوند که مورد توجه مسلمانان و ملاهای شهر قرار نگیرند.

هر یکشنبه کلیسا با دو تن از رهبران به نامهای علی و جمشید دور هم جمع می شوند. آنها با هم جمع شده تا دعا کرده، سرود خوانده و از کلام درس بگیرند. این دو نفر حدود بیست سال پیش مسیحی شده اند و توسط ۲ الی ۳ نفر مبشر آنچه را که می دانند را فرا گرفته اند.

سوالم در این فصل این است که آیا لازم است عضویت کلیسایی علی و جمشید مانند عضویت کلیسایی در آمریکا باشد؟ آیا عضویت باید در همه جا یک شکل یک فرم باشد؟

عضویت در همه جا یک شکل است؟

بهترین جواب برای این سوال بله و نه است. اجازه دهید با بله شروع کنیم. عضویت کلیسا در تمام دنیا یکی است. چرا که عیسی مسیح کلیسا و عضویت آن را بنیان نهاد. عیسی به تمامی کلیساها ابزار یک شکلی برای تکمیل وظیفه ای یکسان داده است.

• وظیفه این است: که از جامعه متمایز باشند. این تمایز از طریق برکت ملتها، جلب دیگران به پرستش پدر آسمانی و واضح می شود (متی ۵: ۳-۱۶).

• ابزارها این است: اقتدار محافظت انجیل، تأیید اعتبار شهادت به انجیل ایمان، ناظر بر شاگردسازی مسیحیان و تعلیم دستورات به شاگردان و حذف اعتراف های غلط (متی ۱۶: ۱۳-۱۹؛ ۱۵: ۱۵-۲۰؛ ۲۸: ۱۸-۲۰).

علاوه بر این، عضویت کلیسایی همه جا همشکل است چون تمام کلیساهای دقیقاً در یک چهارچوب یکسان قرار دارند: یعنی در قلمرو دشمن. به یاد داشته باشید که کلیساهای سفارتخانه ها می باشند. آنها در خاک بی طرف و یا دوستانه واقع نشده اند، بلکه در آن طرف مرز دشمن قرار دارند. به همین علت پولس در اول قرن نهم به کلیسا می گوید که مرد زانی را بیرون کرده و به دست شیطان بسپارید. شیطان، شاهزاده این جهان است و پادشاهی جهان بطور موقت به او تعلق دارد (یوحنا ۱۲: ۳۱؛ ۱۴: ۳۰؛ متی ۴: ۸-۹).

در حال حاضر شیطان با استفاده از عناصر مختلف در حال تضعیف پادشاهی ملکوت است. در جهان غرب شیطان از حربه ای به اسم «مسیحیت فرهنگی» استفاده می کند. مسیحیت فرهنگی از نوع آمریکایی از این موضوع نتیجه گرفته می شود که فیض ارزان قیمت را همچون نقل و نبات به کودکان پنج ساله و بزرگسالان یکسان می دهد. از آنها اینگونه سوال می شود که آیا می خواهی با پدر و مادرت در بهشت باشی؟ و یا شخص را تحت فشار (چه احساساتی و چه اخلاقی) قرار داده که در پایان جلسه عبادتی جلوی جمع به سوی محراب برای اظهار ایمان خود قدم بردارد.^۶ نکته مهم این است که در این صورت عمل شما بر مبنای ترس و احساسات انجام گرفته است، یا از روی اشتیاقی سریع، بدون اعتراف سنجیده صورت می گیرد. سپس شما آن اعترافات را معتبر می شمارید و

۶. بسیاری معتقدند که فراخواندن افراد به سوی محراب کلیسا توسط چارلز فینی (۱۸۷۵-۱۷۹۲) Charles Finney در آمریکا مرسوم شده است. فرد در پاسخ به کلام خدا به سوی محراب قدم برداشته و سپس در حضور همه اعلام می کند که می خواهد پیرو مسیح باشد. مترجم

آیا عضویت باید در همه جا یکی باشد؟

تأییدشان می‌نماید. مسیحیت فرهنگی از نوع اروپایی (کلیسا تحت نظارت دولت) با تمدن‌تر است، چرا که فیض ارزان همراه با شناسنامه فرد می‌آید.

زیرکی حربه «مسیحیت فرهنگی» در هر دو منطقه این است که شیطان از میزبان خود به ضد مسیحیت واقعی استفاده می‌کند. می‌توان اذعان داشت که غیرممکن است که بتوان انجیل را با مسیحیت فرهنگی در میان گذاشت. چرا که آنان به لب خدمت کردن او را اعلام می‌کنند: «بله من به این چیز ایمان دارم»، اما توبه‌ای وجود ندارد. او فقط تعمید گرفته، و قدری از گذشته‌اش در مسیحیت اصلاح شده است.

خطر بزرگ دیگر مسیحیت فرهنگی در این است که سر کلیساها را کلاه گذاشته و آنها را به این فکر و می‌دارد که آنها در قلمرو دشمن زندگی نمی‌کنند و کلیسا فکر می‌کند که تمام ملت در خانه خدا بسر می‌برد و خطری در کمین آنان نیست.

از طرف دیگر شیطان در سرزمین‌های مختلف از روشهای مختلف استفاده می‌کند. در ایالت اوریسای Orissa هندوستان شیطان از طریق غیرقانونی از عده‌ای هندو مذهب استفاده کرده تا کلیسای شهر را به آتش بکشند. در آسیای مرکزی جایی که علی و جمشید کلیسایشان را شبانی می‌کنند، شیطان از طریق دولت محلی دورهم جمع شدن ایمانداران را تحت تأثیر قرار می‌دهد و اموالشان را مصادره و آنان را زندانی می‌کند. در قسمتی از قاره آفریقا شیطان از سنت پرستش اجداد استفاده کرده تا ایمانداران آن را با انجیل واقعی آمیخته و در نهایت انجیل متفاوت ارائه دهد.

از آنجایی که انسان با جسم فیزیکی زندگی می‌کند، چشم‌های ما به ظاهر توجه دارد. در صورتی که در اینجا موضوع‌های مهم با چشم ظاهر دیده نمی‌شود و مهم‌ترین نکته برای ما در اینجا درک این مطلب است که هر کلیسایی در هر کجایی از این جهان در خاک دشمن قرار دارد تا زمان بازگشت عیسی نه زمینی مقدسی و نه ساختمان مقدسی خواهد بود.

مهم نیست که کجا می‌روید، چه برهه‌ای از زمان است، کلیسای محلی انجیل را از طریق «چه کسی عضو است»، محافظت می‌کند. هر کلیسایی باید

این سوال ابتدایی را از خود بپرسد که عیسی کیست؟ آیا واقعاً حاضری که صلیبت را برداشته و خود را با او و بدنش هم هویت سازی؟

نحوه عضویت کلیسای در هر مکانی چه تفاوتی دارد

طبق مطالب گفته شده بایستی برایمان روشن باشد که کلیساها در مکانهای مختلف با چالشهای متفاوتی روبرو می شوند. وظیفه و ابزارهای اساسی یکی می باشد ولی سازمان دهی و راهبرد ما ممکن است متفاوت باشد.

پیچیدگی اجتماعی

هر چه جامعه بزرگتر و پیچیده تر شود، تأیید و نظارت بر معتبر بودن اعتراف ایمانی افراد دشوارتر می شود. این کار با مسائلی همچون: بی ثباتی شغلی، جابجایی مردم، اندازه کلیسا، پراکندگی مراکز شهری، ساعتهای کاری، چند فرقه ای، سالها با بدعت زندگی کردن، کلیساهای دروغین، از این کلیسا به آن کلیسا رفتن، گرایشهای فرهنگی مانند فردگرایی و مصرف گرایی و ... افزایش می یابد. هر چه جامعه بزرگتر و پیچیده تر شود، درک ارتباطات و انگیزه ها مشکل تر خواهد بود.

آیا با عیسی هستی؟ من نمی توانم به این سوال جواب دهم. شما فقط صبح یکشنبه خود را در کلیسا نشان می دهید. نیم ساعت با کلیسا فاصله دارید، اصلاً نمی دانم که در طول هفته زندگی شما چگونه می گذرد. شما سالهاست که از این کلیسا به آن کلیسا می روید. شما می گوئید که عیسی را محبت می کنید، اما منظور شما کدام عیسی است؟ ما صدها انتخاب داریم.

علاقه یا انزجار اجتماعی

وضعیت عمومی جامعه نسبت به مسیحیت نیز باعث تأثیر بر توانایی کلیسا بر تأیید و نظارت اعتراف ایمان می شود. جالب اینجاست که تأیید و نظارت بر مسیحیتی که جامعه با آن مخالف است، کاری آسان تر است. به فلسطینیان قرن

آیا عضویت باید در همه جا یکی باشد؟

اول و یا کشورهای مسلمان فکر کنید. در این مکانها تفاوت بزرگ اجتماعی برای ملحق شدن (هم هویت شدن) با کلیسا وجود دارد. به این ترتیب احتمال ملحق شدن مردم به کلیسا با مراسم تعمید کمتر است، چرا که جامعه چنین چیزی را پذیرا نیست. در چنین مکانهایی مانعی بزرگ برای یکی شدن با کلیسا وجود دارد و احتمالاً مردم در این مکانها به خاطر فشار اجتماعی چندان حاضر به تعمید نیستند.

جامعه‌ای که مسیحیت فرهنگی در آن رواج دارد، تعمید گرفتن و عضویت انگیزه افراد است. کودکان توسط والدینشان تشویق می‌شوند. بزرگسالان افراد جدیدی به عنوان مشتریان جدید برای کسب و کار خود پیدا می‌کنند.

من بر این باورم که تفاوت در هر دو گروه ما را به این ملزم می‌کند که چقدر ما نیازمند به سازمان دهی کلیسایی برای تکمیل وظیفه محول شده از طرف مسیح هستیم. در اینجا ما با دنیای معرفت سرکار داریم تا با دنیای علم که قابل اندازه گیری است. اما بطور عمومی فکر می‌کنم می‌توان بیان کرد که هر چقدر مسیحیت مورد علاقه جامعه باشد و هر چه پیچیدگی جامعه بیشتر باشد، کلیسا نیازمند به سازمان دهی بیشتری است.

برای نمونه کلاسهای تعمید در جوامع پیچیده کمک می‌کند که شما دقیقاً بدانید که کلیسا راجع به کدام عیسی صحبت می‌کند. مصاحبه برای عضویت رسمی، به کلیسا کمک می‌کند که شما راجع به کدام عیسی صحبت می‌کنید. هر دو کلاسهای تعمید و عضویت نیز کمک می‌کنند که انتظارات همه مشخص شود.

علاوه بر این در جوامع پیچیده نقش عضویت به کلیسا کمک می‌کند تا بهتر پیگیر اعضای که در نواحی مختلف شهرهای بزرگ پراکنده هستند، باشند. به اعضا و رهبران کلیسا کمک می‌کند که بدانند چه کسی مسئول چه شخصی هست.

اما در جوامع ساده که مسیحیت در جامعه محبوبیت ندارد، چیزی بعنوان کلاس عضویت و نقش اعضا امری غیر ضروری و دست و پا گیر می‌باشد. در واقع تهیه لیستی به اسم اعضا در آن کشورها می‌تواند خطرناک باشد. در همین

حال، عیسی همان ابزار را برای تشخیص انجام وظیفه به کلیسا داده است. اجازه دهید این موضوع را با دوستان آسیای مرکزی مثال بزنم.

مرزهای اصلی کتابمقدسی

در کلیسای علی و جمشید فرد با تعمیم گرفتن عضو کلیسا می‌شود. با این حال، تعمیم بعد از چندین هفته گفتگو (مصاحبه) توسط رهبران و اعضا صورت می‌گیرد. این مصاحبه در دفتر کلیسا صورت نمی‌گیرد، چرا که چنین چیزی وجود ندارد. بلکه در طول قدم زدن و یا سر سفرهٔ خوراک ظاهر می‌شود. در اصل این مصاحبه بیشتر به گفت و شنود شباهت دارد تا مصاحبه، اما هدف یکی است. اطمینان به اینکه فرد اعتراف و توبه و انجیل را درک کرده است.

سپس از فرد خواسته می‌شود که شهادت ایمانش را در مقابل جماعت بگوید، که در همان زمان از او سؤالی خواهد شد. رهبران فقط گفتگو را هدایت می‌کنند، با درگیر شدن همه در گفتگو کمک می‌کند که درک افراد از انجیل روشن شود.

اعضا هیچ‌گاه رأی به عضویت آن فرد نمی‌دهند بلکه در نهایت با توافق خواهند گفت که او ایماندار است یا احتیاج به زمان بیشتری دارد که آن فرد ایمانش را به نمایش بگذارد. در جامعهٔ اسلامی این نکته که زندگی افراد عوض شده باشد، امری ضروری است و در نتیجه کلیسا به دنبال مدرک عوض شدن زندگی افراد می‌گردد. انتظار آنان زندگی مقدس و بی‌نقص نیست. اما انتظار آغاز توبه، مخصوصاً در اینکه فرد حاضر باشد در حضور جمع خود را پیرو عیسی معرفی کند.

و در نهایت کلیسا تأیید خود را با انجام تعمیم بیان می‌دارد، که این عمل خوش آمدگویی او به جماعت است. البته اجرای تعمیم در چنین کشورها بسیار مشکل است. گاهی تعمیم در رودخانه یا برکه خارج از شهر انجام می‌شود. البته من شخصاً شاهد چنین تعمیمی در آن نواحی به جز فردی ثروتمندی که در استخر تعمیم گرفت، نبوده‌ام.

آیا عضویت باید در همه جا یکی باشد؟

من بر این باورم که جماعت‌های ایماندار در آسیای مرکزی برای ما خط و مشی پایه‌ای از کتاب مقدس فراهم می‌آورند.

- برای همه به سادگی روشن است که چه کسی عضو کلیساست هر چند که عضویت رسمی همچون غرب وجود ندارد. همه از اینکه چه کسی توبه کرده و چه کسی توبه نکرده آگاه هستند، چرا که همه در مراسم تعمید شرکت کرده‌اند و می‌دانند چه کسی بعد از تعمید به کلیسا ملحق شده است. آنها همچنین با اجرای مراسم شام خداوند مرز بین کلیسا و دنیا را روشن و حفظ می‌کنند.

- کلیسا با دقت به اعتراف ایمان نظر انداخته تا از صداقت فرد اطمینان بدست آورد حتی زمانی که کلاس تعمید و یا مصاحبه برای تعمید وجود ندارد. علاوه بر این هنوز هیچ فرقه‌ای و یا کلیسای کاذبی عیسای دیگری و یا توبه‌ای غیر از این ارائه نداده است.

- تمام اعضا حتی رهبران مطیع به نظارت تمام کلیسا می‌باشد. هر چند که رأی کلیسایی وجود دارد. توافق و هم رأیی در جمع ۱۵ الی ۲۰ نفر بسیار آسان تر است.

- اجرای تأدیب کلیسایی باعث خالص ماندن کلیسا و محبت به افراد گمگشته می‌شود.

در تمام اینها نام عیسی محافظت و جلال می‌یابد.

روش کاملاً متفاوت

شاید در نگاه اول ملحق شدن به کلیسای ما کاری دشوار باشد. شما بایستی در ابتدا به شش کلاس عضویت بروید. در این کلاسها شما ایمان، عهد کلیسایی، تاریخ کلیسایمان، برنامه‌های بشارتی و زندگی جماعت کلیسایمان را بررسی می‌کنید.

بعد از اینها اگر هنوز مایلید که به کلیسا ملحق شوید، بایستی با یکی از رهبران کلیسا گفتگویی داشته باشید. در این گفتگو شما شهادت زندگی

ایمانی تان را به همراه مفهوم انجیل خواهید داد، یکی از رهبران کلیسا از افراد می‌خواهد که در عرض یک دقیقه انجیل را توضیح دهند. در پایان گفتگو از شما خواسته می‌شود که اعتقادنامه و عهد کلیسایی را امضاء کنید.

سپس همان رهبر فرم عضویت را پر کرده و کپی آن را به تمام رهبران دیگر می‌فرستد. آنها موظف‌اند که قبل از جلسه بعدی رهبران فرم‌ها را مطالعه کنند، در جلسه رهبران آن فرد و متقاضیان دیگر به رأی گذاشته می‌شوند. بعد از انتخاب فرد او به جلسه مجمع عمومی (جلسه اعضا) در عرض دو دقیقه معرفی و به رأی گذاشته می‌شود و با رأی اکثریت انتخاب می‌شوند.

اگر در جلسه اعضا شما انتخاب شدید، در لیست اعضا قرار گرفته، بسته‌ای از طریق پست دریافت می‌کنید که اطلاعات جانبی مفیدی درباره کلیسا در اختیار شما قرار می‌دهد.

این روش مثل بروکراتیک (دیوان سالاری) است، اینطور نیست؟ اما هیچ یک از آنها از کتاب مقدس گرفته نشده است. در حقیقت باید اذعان کرد که امروزه کلیساها در دنیای سکولار نمی‌توانند بدون چیزی شبیه این ساختار که ارائه کردم، فرامین کتاب مقدس درباره تأیید و یا نظارت شهروندان عیسی را انجام دهند. البته حتماً نباید دقیقاً این ساختار باشد.

شاید فرد متقاضی بایستی با یکی از رهبران و یکی دو نفر از اعضا برای چندین ساعت در پارک قدم زده و تمام مواردی که در کلاس مطرح شده است را گفتگو کنند. شاید کلیسا بخواهد به جای یادداشت اسامی، آنان را حفظ کند.

در هر حال در این قسمت لازم است گفت و شنودی قبل از اعتراف مسیحی و قبول کردن کلیسا در این پیمان، همانند معاشرت که عضویت کلیسا خوانده می‌شود، وجود داشته باشد. لازم است که کلیسا اعضا خود را بشناسد که چه کسانی هستند. گذشته از این عیسی از ما خواسته که مواظب تمام گوسفندانش باشیم.

آیا عضویت باید در همه جا یکی باشد؟

خلاصه کلام اینکه عضویت کلیسایی در آمریکا و آسیای مرکزی اساساً در نوع آرایش ظاهری آن متفاوت است. هر دو کلیسا در حال تکمیل یک هدف و مقصود مشترک می باشند - اعلام - نمایش و نگهداری انجیل از طریق زندگی اعضای تأیید شده رسمی.

عضویت اهمیت دارد - زندگی مسیحیان اهمیت دارد

در کلیسای علی و جمشید به دلیل نوع بافتی که با محیط سازگاری دارد، عضویت کلیسایی امری ساده می باشد. همانند فردی که به من گفت «فهمیدن اینکه چه کسی داخل و چه کسی خارج از کلیساست، کاری بسیار آسان است». زمانی که عده ای توسط مامورین دستگیر شدن، داخل و خارج بودن کلیسا بهتر از گذشته مشخص می شود.

چالش علی و جمشید در تعلیم اعضا درباره وظایف جدیدشان نسبت به یکدیگر است و همینطور تشریح هدف تأدیب در کلیسا. برای آنها عضویت امر مهمی نیست بلکه زندگی مسیحی گونه مهم است. برای مقدسین برکت یافته عضویت کلیسایی و زندگی مسیحی کاملاً با هم ادغام شده می باشد. برای ما نیز باید چنین باشد.

خاتمه

عضویت چگونه محبت را تعریف می کند

توسط زندگی اعضا، کلیسای محلی محبت را به دنیا تعریف می کند. این خود خبری خوش است، چرا که دنیا درباره تعریف محبت، درک درستی ندارد. محبت شبیه حلقه، بدون ابتدا و انتهاست و هیچ ضلعی ندارد. محبت از تمام شرایط فارغ است. از تمام انتظارات، استانداردها، داوری ها آزاد است. در پشت ماشینها این برجسپ دیده می شود ♥ + ♥ = ازدواج. حتی در جامعه مسیحی ما محبت را در مقابل قانون و واقعیت قرار داده و مردم دنیا را به دو گروه واقع بین و با محبت تقسیم می کنیم.

مشکل در اینجا است که محبت عیسی اینگونه نیست. محبت عیسی با عمل فیض بخش او آغاز می شود. دریافت کننده فیض در آزادی اطاعت می کند.

• در درجه اول، این عمل فیض است، «محبتی بیش از این وجود ندارد که کسی جان خود را در راه دوستانش فدا کند» (یوحنا ۱۵: ۱۳).

• پس، آن را اطاعت می خوانند. «اگر مرا دوست دارید احکام مرا نگاه خواهید داشت» (یوحنا ۱۴: ۱۵).

این ترکیب را دنیا درک نمی کند، اما این همان محبت خداست. محبت و قدوسیت نقطه مقابل یکدیگر نیستند، بلکه مشترکاً مردم را به سوی خدا هدایت می کنند.

پادشاه ما عیسی، از کلیسا می خواهد که همان فیض و محبت او را برای دنیا به نمایش بگذارد. «حکمی تازه به شما می دهم، و آن این که یکدیگر را دوست بدارید. همان گونه که من شما را دوست داشتم، شما نیز باید یکدیگر را دوست بدارید. از همین محبت شما به یکدیگر، همه پی خواهند برد که شاگرد من هستید.» (یوحنا ۱۳: ۳۴-۳۵). بنابراین ما زندگی خود را جلوی پای یکدیگر

پهن می کنیم و بعد با هم برای آزادی در اطاعت می جنگیم. وقتی چنین کنیم،
ما محبت عیسی را برای دنیا به نمایش گذاشته و باعث می شویم که ملتها او را
تمجید کنند.

خاتمه



Building Healthy Churches

Church Membership

In Farsi

Jonathan Leeman

Translation By: Mohammad Sanavi

Bible Training Center for Persians

ISBN 978-1-950396-79-5

© 2018, 9Marks

www.9marks.org

www.kanoneketab.com

201912

بنای کلیسای تندرست

هدف سازمان «ناین مارکس» (۹ علامت) تجهیز رهبران کلیسا با دیدگاه کتاب مقدس و منابع قابل اجرا جهت به نمایش گذاشتن جلال و شکوه خدا به ملت ها از طریق کلیساهای تندرست است.

۱- موعظه تشریحی

۲- الهیات کتاب مقدسی

۳- درک کتاب مقدسی از خبر خوش

۴- درک کتاب مقدسی از تبدیل شدن انسان ها

۵- درک کتاب مقدسی از بشارت

۶- درک کتاب مقدسی از عضویت کلیسا

۷- درک کتاب مقدسی از انضباط و تادیب کلیسایی

۸- شاگردی و رشد کتاب مقدسی

۹- رهبری کتاب مقدسی کلیسا

Bible Training Center
for Persians



Church Membership – Farsi